

۵۳

# آبیدوا

فرهنگی، هنری و پژوهشی

(به زبان های فارسی و گیلکی) - ۲۰۰ تومان

سال هفتم (اردیبهشت - تیر ۱۳۷۸)

ISSN:1023-8735

□ وهاشته شهر، وهاشته استان □ بی گمان مرگ همه‌ی ما را فتح خواهد کرد □ گیلماز، پیشنهاد یک نامواژه اختصاری برای درهم کردی نام دو استان گیلان و مازندران □ پژواک غرور، خاطره‌ای از نخستین اجرای سرود ملی "ای ایران، ای مرز پرگهر" □ دریای کاسان، نامی تاریخی جایگزین نام خزر □ در شناخت آثار هنری و تاریخی گیلان: خانه ابریشمی و بررسی اجمالی ویژگیهای هنری - معماری آن □ روایت خلاق و ساختار اثر □ ایسبیه مزگتی دیگر □ نیکی نامه، مشق نیکی از روی نسخه: موسیو آرسن میناسیان، بنیانگذار نخستین آسایشگاه معلولان و سالمندان در کشور □ و...

**بخش گیلکی: شعر، قصه، فولکلور و...**



محمد زاهد

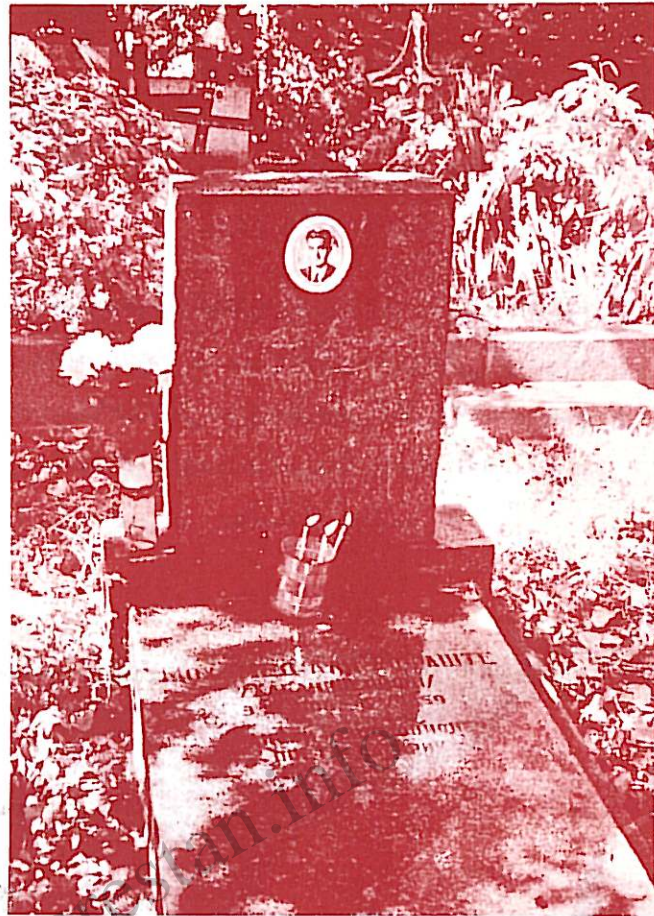


## با یاد افراشته

در پایانه مقدمه‌ی کتاب شعرهای گیلکی افراشته، گردآوری زنده یاد محمود پاینده لنگرودی که به قلم شیوای خود او نوشته شد چنین آمده است:

«افراشته، کاروان سالار و راه گشای شعر گیلکی و پیشگام همه شاعران پوینده گیلان است و جای پای او در فراز و فرود راه ناهموار ادبیات گیلک، پیشاپیش همه گیلکی سرایان پیداست. او، همیشه به گیلان، به ایران و به انسان اندیشید. فاش می‌گویم که همه شاعران گیلان شعر افراشته را خوانده‌اند یا از سفره گسترده‌اش (همسایه کاسه) به خانه برده‌اند و نان و نمک او را خورده‌اند، بر همه ماست که به یاد این میدان دار پرآوازه شعر و ادب و فرهنگ گیلان سر فرو آریم و به روان مهربان او احترام بگذاریم و به یاد داشته باشیم که اردیبهشت ماه، که سرزمین گیلان، بهشت روی زمین می‌شود و گل‌های همه دیاران دوردست دشتها و کوهساران ولایت ما می‌شکفتد، گل وجود شاعر بزرگ روزگار و دیار ما در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸ در غروب دلگیر سرزمین‌های غریب و غم‌انگیز، به خاک ابدیت فرو خفت. گل یادش همیشه شکوفاباد»  
 بله! ۱۶ اردیبهشت امسال آمد و رفت و در مطبوعات گیلان یادی از او نشد. گیله‌ها اگر چه ماهی دیرتر از آن روز منتشر می‌شود اما درفش آمد یادی از او - این طلا به دار شعر گیلکی - نکند.

تصویری که ملاحظه می‌فرمایید و به احتمال قریب به یقین در هیچ کتاب و نشریه‌ای چاپ نشده است از سنگ قبر افراشته در گورستان صوفیه پایتخت بلغارستان است که به لطف مسافر عزیزی برداشته شد و از سوی دوست محقق و دانشورمان مهندس محمد باقری در اختیار گیله‌ها قرار داده شد. رهن مهر هر دو عزیز هستیم و عیناً تقدیم همه خوانندگان خوب مجله می‌کنیم.



## دوره تجلید شده و کامل گیله‌ها با صحافی لوکس و زرکوب

۱۸۰۰ تومان	سهال چهارم	۲۴۰۰ تومان	سهال نول
۱۶۰۰ تومان	سهال پنجم	۳۲۰۰ تومان	سهال دوم
۱۵۰۰ تومان	سهال ششم	۲۰۰۰ تومان	سهال سوم

یک دوره کامل شش ساله ۱۱۵۰۰ تومان

علاقه‌مندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به حساب جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت به نام گیله‌ها و آریز و اصل فیش آن را به نشانی (رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیله‌ها) ارسال نمایند.

مجلدات گیله‌ها در اسرع وقت  
 با پست سفارشی برایشان ارسال می‌شود.  
 هزینه پستی بر عهده گیله‌هاست  
 دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌ها  
 بهترین هدیه به دوستان و آشنایان گیلانی و مازندرانی





شماره ۵۳

## گیله‌وا

شماره استاندارد بین‌المللی ۱۰۲۳ - ۸۷۳۵

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی  
(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پورا احمد جکتاجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساز، طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

GILAVA

ISSN: 1023 - 8735

A Gilaki - Persian Language  
Journal Related to the Field of  
Culture, Art and Researches  
ON GUILAN (North of Iran)

Director and Editor:

M. P. JAKTAJI

P. O. BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 20989

طرح روی جلد: سیاوش یحیی زاده  
در ارتباط با مقاله پژواک غرور

\*

لیتوگرافی: آریا

چاپ متن: قیام ۳۲۹۵۳

چاپ جلد: توکل، صومعه سرا ۲۸۱۰

صحافی: ستوده ۲۵۸۴۶

\*

طراحی و گرافیک: ماکان پورا احمد



گیله‌وا در حکم و اصلاح و تلخیص مطالب  
آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تأیید آن نیست.  
استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد  
و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است

# در غم فرهنگ

گیله‌وا در سوگ یکی از مهربان‌ترین همکاران خود

فرهنگ توحیدی، نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر شامگاه جمعه ۲۴ اردیبهشت ماه در یکی از بیمارستان‌های تهران، جمع یاران را و نهاد و دار فانی را وداع گفت و صبح روز شنبه بیست و پنجم در گورستان سلیمان داراب رشت پای مقبره میرزا کوچک خان سردار جنگل و کنار گور شیون فرمینی شاعر مشهور گیلانی به خاک سپرده شد. حضور اقشار مختلف مردم اعم از خویشان، دوستان، آشنایان و بخشی از مردم فرهنگ دوست و هنر پرور رشت در مراسم تدفین وی جلوه خاصی داشت.

فرهنگ توحیدی از یاران و همراهان صمیمی گیله‌وا بود. هر بار که فارغ از کار می‌شد و به قول خود هوای گیله‌وایی در سر داشت به دفتر مجله می‌آمد و برای هر گونه کاری اعلام آمادگی می‌نمود. جدا از بخشی از همکاری‌های جانبی با گیله‌وا، از همکاران قلمی مجله نیز بود. از مهمترین کارهای نگارشی او در گیله‌وا، تحریر نمایشنامه گیلکی "گیله‌وا" در چند پرده (قسمت) بود که قصد داشت بعداً به چاپ مستقل آنها همت بگمارد. گزارشی از وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان برای مجله تهیه کرده بود که دو قسمت آن در شماره‌های گذشته گیله‌وا چاپ شد و قسمت سوم و آخر آن را در همین شماره می‌خوانید.

از توحیدی در شماره آینده بیشتر خواهیم گفت. یادش همیشه گرامی...

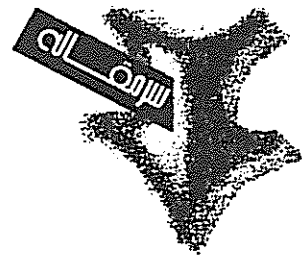
## آنچه در این شماره می‌خوانید:

### مطالب فارسی:

- ۴ هاشته شهر، وهاشته استان / سرمقاله ..... صفحه ۴
- ۶ یاد یاران از دست شده / سیروس طاهباز - فرهنگ توحیدی ..... ۶
- ۷ خبرهای فرهنگی، هنری و ..... ۷
- گیلماز: ناموازه اختصاری و پیشنهادی برای درهم کردی نام دو استان گیلان و مازندران
- ۹ / پورا احمد جکتاجی ..... ۹
- پژواک غرور، خاطره نخستین اجرای سرود ملی ای ایران، ای مرز پرگهر
- ۱۰ / احمد علی دوست ..... ۱۰
- ۱۳ استاد علی ثابت قدم سراینده شعر "مارکوه" درگذشت / سید نورالدین اکرامی ..... ۱۳
- ۱۴ وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان / فرهنگ توحیدی ..... ۱۴
- ۱۶ دریای کاسان / سید حسین موسوی ..... ۱۶
- ۲۲ در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی گیلان: خانه حاج میرزا احمد ابریشمی ..... ۲۲
- ۲۴ مقدمه‌ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی / هوشنگ عباسی ..... ۲۴
- ۲۶ روایت خلاق و ساختار اثر، نقد کتاب: ابوالهول و تشخیص اثر فرخ لمعه / مسعود بیزار گیتی ..... ۲۶
- ۲۷ اسیبیه مزگتی دیگر / علی عبدلی ..... ۲۷
- فرهنگ عامه مردم شمال ایران: تنقلات - آداب باران خواهی - سه باور مازندرانی -
- ۲۸ یک قصه محلی گیلان ..... ۲۸
- نیکی نامه (در معرفی نیکان روزگار): به مناسبت بیست و دومین سالگشت درگذشت آرسن
- ۳۰ میناسیان بنیان گذار آسایشگاه معلولین و سالمندان ..... ۳۰
- ۳۲ تاسیانی ..... ۳۲
- ۳۳ تازه کتاب ..... ۳۳
- ۳۴ نامه‌های رسیده ..... ۳۴

### مطالب گیلکی:

- شهر: حسین احمدی نژاد - دکتر مسعود امینیان - محمد دعایی - محمد تقی رستمی / محمد شمس معطر - جمشید شمسی پور - مسعود شیخ الاسلامی - غلامحسین عطیمی - جلیل قیصری - کیوان کرمان ساروی - محمد باقر کریمی کلاشمی - علی اکبر مرادیان
- ۱۷-۲۱ ابوالقاسم منتظری
- ۱۸ داستان: پنجمی راه / فرحناز شریفی ..... ۱۸



## وهاشته شهر، وهاشته استان

از جانب طالقان هم که شاخه کوچکتر سفیدرود یعنی شاهرود جریان دارد یک انشعاب بزرگ برای شهر جدید هشترگرد (نزدیک کرج) گرفته شد و آن چه پشت سد تخلیه گردید باریکه آبی بود که باز در مسیر خود مورد مصرف روستائیان واقع شد. پس آب اندکی را که پشت سد ذخیره ماند بخاطر به اصطلاح دوراندیشی، با خست هرچه تمام، دیرتر از موعد مقرر کشت برنج، به طرف دشت گیلان رها کردند که تنها در مسیر خود و برخی شعب اصلی توانست جوابگوی نیاز کشاورزان منطقه شود. بقیه اراضی تشنه ماند و سوخت. آن چه امسال بر سر گیلان آمد یاد آور خشکسالی‌های گذشته بویژه سالهای قبل از احداث سد سفید رود است. اتفاقات ۳۵ سال پیش و دورتر بار دیگر در گیلان تکرار شد.

برای حل بحران آب در گیلان از سوی مسئولان چند طرح عمده و اضطراری عنوان شد: حفر چاههای عمیق به میزان گسترده در مزارع، باروری ایرها و ایجاد باران مصنوعی به کمک تکنولوژی جدید، کشت صیفی جات و محصولات باغی بجای برنج استثنائاً تا رفع مشکل.

با این ترتیب گیلان که بیش از چهل رودخانه پرآب و کم آب دارد، بر اثر بی خیالی و خوش خیالی مسئولان قبلی و جدید و عادت به روال گذشته کار و شیوه سنتی مدیریت و باور به طبیعت سخاوتمند گیلان، ناگهان تبدیل به یک استان کویری گردید که باید در آن هم چاه‌های عمیق حفر کرد و هم ایجاد باران مصنوعی نمود چرا که در آستانه قرن بیست و یکم هنوز وزارت کشاورزی و نمایندگی‌های آن در استان، رودخانه‌ها را به صورت مسیرهای جریان آب می‌بینند که از کوه سرازیر شده به دریا می‌ریزند و تمهیدی برای نگهداشت قسمتی از آب‌ها در مسیر رودها انجام نمی‌دهند، و این هنگامی است که بر اثر سیاست‌های غلط کشاورزی و عدم شناخت محیط و جغرافیای اداری ناشی از سوء مدیریت غیربومی اغلب "سل‌ها" یعنی استخرهای طبیعی را خشک کرده به قطعات کوچک زراعی تبدیل کرد!

توجه به باغداری، بعد از یک سیکل تجربه ناموفق در از میان بردن بهترین باغ‌های صیفی و تبدیل آن‌ها به مزارع برنج و چای، بار دیگر مورد توجه اولیای امور قرار گرفت. اما این چاره هم کارساز واقع نشد. با بروز بیماری فاسیولا (=خاله‌واش داغ) در ابعاد گسترده در دشت گیلان، بسیاری از محصولات باغی و انواع سبزیجات معطر مورد پسند ذائقه گیلانی، علی‌رغم رشد استثنائی، عطر و بوی سرشار و سبزی و طراوت بسیار، متأسفانه آلوده اعلام شد و مرتب خطر استفاده آن‌ها از طریق رسانه‌ها به اطلاع عموم رسید. هشدارهای مکرر صدا و سیما موجب شد تا حتی محصول توت فرنگی گیلان که هرگز به شادابی و مرغوبیت و وفور امسال عرضه نشده بود، به قیمت ارزان در اختیار عموم قرار گیرد، اما هیچ کس به خرید آن رغبتی نشان نداد. فروشندگان این محصول که تا پارسال توت فرنگی‌های وارداتی سنتدج و گرگان را بجای توت رشت به مشتری غالب می‌کردند امسال مجبور شدند روی طبق‌های توت فرنگی محلی، نام این دو

از نوروز امسال تا کنون که روزهای بهاری پشت سر گذاشته می‌شود تعداد اتفاقات و موضوعات قابل طرح آن چنان متنوع و زیاد است که نویسنده می‌ماند از طرح کدام یک به نفع آن دیگر بگذرد. یک تلفیق جمعی از همه شاید بهترین راه باشد اما چه سود که از اهمیت آن‌ها تنها سرسوزنی گفته آید. با این همه ثبت زنجیره‌ای آن‌ها شاید سرنخی باشد بر این که گیلان آستان حوادث غیر مترقبه و رویدادهای وحشتناکی است که در آینده نزدیک ممکن است به صورت بحران رخ کند و دمل درشت و چرکین آن بالاخره بترکد و چرکابه آن به اطراف پاشد. زمستان پارسال برف نیامد و باران در سرزمین همیشه باران کیمیا شد. در نتیجه گیلان با بحران کم آبی مواجه گردید و اکنون با فقدان آن روبرو است.

آب مایه حیات است و هر جا نباشد و خشکسالی هم باشد، فاجعه رخ می‌دهد. اما نبود آب در سرزمین باران فاجعه مضاعف به دنبال دارد. یک طرف فاجعه، خود صحنه است که به چشم می‌آید و نمود می‌یابد، طرف دیگر پشت صحنه است که دیده نمی‌شود و متأسفانه عمق فاجعه - یعنی دو چندان آن - در همین جاست که گیلان را هیچگاه از رویه باطنی، مخفی و پستی آن نمی‌بینند بلکه همیشه از رویه عینی و ظاهری آن محک می‌زنند. درست مثل سرسوزی گیلان که القای عمران و آبادانی می‌کند اما پشت آن ویرانی، فقر، و عقب ماندگی پنهان است. باران و فراوانی آب هم، چنین شبهه‌ای را در مورد گیلان بر می‌تابد که یک روی سکه است، رویه دیگر اما چیز دیگری است. در اصل بخواهید آبی وجود ندارد و آن چه وجود دارد آب آلوده است. آب شرب آلوده، آب زراعی آلوده، آب مرداب انزلی و دریا آلوده. آبگیرهای طبیعی خشک شده، رودخانه‌ها با فاضلابهای شهری و پساب‌های صنعتی آمیخته و... عدم بارش برف و باران هم مزید بر علت.

بی آبی در گیلان یعنی نابودی کشاورزی، و امحاء کشاورزی در استانی که به غلط، قطب کشاورزی معروف است و فاقد صنایع بزرگ است و صنایع کوچک آن اغلب تعطیل و ورشکسته است و بیکاری حرف اول و درشت را می‌زند و مهاجرت حرف دوم، بی آبی غایت استیصال مردم است.

بر اساس برآورد کارشناسان عمق فاجعه در راه، به مراتب بیش از وقوع زلزله ۳۱ خرداد ۶۹ گیلان است. آقای استاندار در یکی از نشست‌های اداری میزان خسارت خشکسالی را ۲/۵ برابر بیشتر از فاجعه زلزله عنوان کرده است.

قضیه از این جا شروع شد که آب دریاچه پشت سد سفیدرود را پانز سال گذشته رها کردند تا پایه‌های آن را رسوب زدایی کنند. اما وقتی که نوبت آبگیری سد رسید برف و باران نیامد. استان‌های همجوار که آب سفیدرود از آن جا تأمین می‌شود و خود با کمبود آب مواجه بوده‌اند، تا توانستند از دی آب کاستند. در مسیر شاخه بزرگتر یعنی قزل اوزن در خاک دو استان آذربایجان شرقی و زنجان سدهای کوچک خاکی و دستی زدند و انشعاب گرفتند و با انواع پمپاژهای قوی آب رودخانه را مکیندند و به مزارع خود رساندند. آب در خور ملاحظه‌ای از این رود وارد دریاچه پشت سد نشد.

شهر را بنویسند بلکه به خورد مشتری دهند. ضرر و زیان هنگفتی به باغداران گیلان رسید که بسیاری از آنان را به خاک سیاه نشانند.

فاسیولا در بعد انسانی نیز، یک بیمار سیاه و غمبار برای خانواده‌های شهری و روستایی همراه داشت که علت این هم تشأت گرفته از زمستان خشک پارسال و نیامدن برف بود. سؤال این جاست با توجه به سابقه بیماری در استان و تکرار چند مورد مشابه در سال‌های گذشته چرا سلامتی مردم و جامعه مورد توجه و اعتنای اداره کل بهداشت و درمان، دانشگاه علوم پزشکی و دیگر مؤسسات بهداشتی قرار نگرفت و همه چیز طبق معمول و به شیوه کار باری به هر جهت تا مرحله بروز فاجعه ادامه یافت.

افزون بر این بیماری مهلک لیتوسپیروز (= بچار تو) یا به عبارتی تب مزارع، که اغلب گریبانگیر کشاورزان برنجکار می‌شود امسال بیش از سال گذشته شالیکاران زحمتکش گیلانی را در بجهوه کار نشاء برنج، از کثرت‌های مزرعه روانه شهرها و مطب پزشکان کرد. گفته می‌شود واردات سم آلوده و غیر استاندارد و از تاریخ مصرف گذشته که به قیمت ارزان از خارج کشور خریداری و به قیمت گران به زارعان فروخته شد و توزیع و استفاده آن‌ها در مزارع برنج گیلان یکی از موجبات بروز این بیماری بوده است.

بحران آب در گیلان چنان بعد فاجعه آمیزی به خود گرفته است که در برخی از مناطق منجر به خشونت و نزاع دسته جمعی میان زارعان شده است. گروههای کشاورزان در مناطق مختلف بویژه صومعه سرا و لشت نشاء و حومه آستانه اشرفیه بر سر آب با هم درگیر شده‌اند. درگیری در صومعه سرا دهها تن زخمی و در لشت نشاء چند کشته همراه داشت. زارعان حتی فراتر از این رفته با نیروهای انتظامی رو در رو شده‌اند. درگیری در یکی دو نقطه با آتش گلوله همراه بوده و دهها تن در این رابطه دستگیر شده‌اند.

اینک روستائیان برای شرب مزارع تشنه خود همچون دوره‌های تاریخی، شب‌ها سر مزرعه خود کشیک می‌دهند و با تأسف باید گفت تفنگ‌های شکاری در فصل غیر شکار ساچمه می‌خورند و داس‌ها و "داره"ها در فصل غیر درو صیقل داده می‌شود و طاقت گله‌مردان صبور و آرام به سر می‌رسد.

در این برهه حساس از کار کشاورزی که آشوب فکری و ذهنی بر کشاورز حاکم است تا به هر طریق که شده روزی بخور و نمیر یک سال خود و زن و بچه‌های خود را فراهم کند و حیات اقتصادیش به تار مویی بند است سخنان آقای وزیر کشاورزی در جمع آنان نه فقط نشان از بی اطلاعی او از محصولات کشاورزی داشت بلکه نمکی بود که بر زخم آنان پاشید. چرا که ایشان از برنجکاران خواسته است کثرت‌های برنج خود را به باغ‌های جای بدل کنند تا به آب احتیاج نداشته باشند و آنگاه در هر هکتار هشت برابر بیشتر از مزارع برنج، محصول به دست آورند!

زارع جوان و تحصیلکرده‌ای می‌گفت جناب وزیر چگونه لیدر کشاورزی مملکت است که "هر" جای را از "بر" برنج تشخیص نمی‌دهد. جناب ایشان انتظار دارد ما بجای نشاء برنج در زمین‌های باطلای مان، بوته چای بکاریم که به پشته نیاز دارد و چهار ماه بعد برگ چای درو کنیم و نمی‌داند که برای چین اول چای حداقل هفت سال آزرگار باید به انتظار نشست یا می‌داند و خیال می‌کنند ما گول و ساده‌ایم و می‌خواهند با ما مزاح کنند!

یک روستایی خسته حال و مریض می‌گفت ما سال هاست جیره مرغ و خروس ما را که "ایشکور" یعنی خورده برنج بود قطع کردیم و آن‌ها را به حال خود رها کردیم تا هر آشغالی را که یافتند بخورند و خود بجای برنج، روزی آن‌ها را می‌خوریم ولی باز وضعمان این است که می‌بینید. دولت جمهوری اسلامی از نوع خدمتگزار و غیر خدمتگزار گرفته تا نوع سردار سازندگی، حتی نوع حماسی آن هنوز بعد از بیست سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد به بهانه واهی این که گیلانی برنجکار است چند کیلو سهمیه برنج برای ما منظور نکرده و از گلولی زن و بچه ما گرفته است. مگر گیلان، ایران نیست؟ و گیلانی، ایرانی نیست؟ مگر برنج هم مثل گندم نعمت خدا نیست؟ مگر عدل اسلامی در سرزمین اسلامی یکسان به اجرا در نمی‌آید؟ این عین اجحاف است آقا! آه مرغ و خروس ما امروز گلولی ما را گرفته است، آه امروز ما فردا گلولی آنها را خواهد گرفت. آن‌ها که وزیر و وزرایند و برای مثلاً اصلاح کار به گیلان می‌آیند و یک نصفه روز بیشتر در استان نمی‌مانند و در

این نیم روز جز خوش آمد گویی و ملاحظه چیزی نمی‌شنوند و با انواع اطعمه و اشربه پذیرایی می‌شوند کجا از حال و روز ما شوربختان و خوراک نیمه‌دانه روزانه مان خبر دارند. ما کی هستیم که به حساب آیم! کی ما را به یاد دارد؟ جز وقتی که صندوق بگذارند و بخواهند رأی جمع کنند. یا مالیات بگیرند.

آخرین اظهار نظر کارشناسی که از سوی یکی از بالاترین مقامات مسئول اجرایی مربوط به آب استان عنوان شد این که در صورت ادامه خشکسالی ۴۰٪ مزارع گیلان خواهد سوخت، ۹۰ میلیارد تومان خسارت وارد می‌آید و ۵۰۰ هزار نفر بیخانمان می‌شوند. هم اکنون دیده شده بخشی از زارعان زمین‌ها را رکشت نکرده و می‌بندند و دسته دسته به شهرها روی می‌آورند.

بی پناهی و بیخانمانی امروزه گریبانگیر بسیاری از مردم فرودست کشاورز، کارگر و کارمند استان است. کودکان، نوجوانان، سالمندان و بی پناهان بسیاری شب‌ها کنار پیاده روها، حاشیه میدان‌ها و پارک‌ها، روی پله‌های بانک‌ها و ساختمان ادارات می‌خوابند در حالی که زیر انداز و رواندازی جز یک پتوی کهنه یا لحاف مندرس ندارند. بی تفاوتی شهروندان و مسئولان شهری و استانی هم ابعاد صوری فاجعه را مضاعف می‌کند. گروههای زیادی از جوانان روزها عاطل و باطل در خیابان‌ها و پارکها سرگردانند و از فرط بیکاری به ولگردی و وقت کشی می‌پردازند. چند دستگاه خودروی گشت که تصور می‌رفت مشکل جوانان را حل خواهد کرد دیگر کفاف کنترل آنها را نمی‌دهد و کار از امر به معروف و نهی از منکر گذشته است. باید به آن‌ها کار داد نه سرکار گذاشت.

این روزها به هر جا که روی می‌آوری زشتی و پلشتی می‌بینی. آدم بی سواد و باسواد، شهری و روستایی، با فرهنگ و بی فرهنگ، خونسرد و خونگرم هر دو درگیر نوعی عصیان و واژدگی و دل‌مردگی و خستگی روحی و آلام التیام نیافته‌اند. در چنین هنگامه‌ای است که "ستار" سنگری آهنگ برنادات می‌نوازد و خواب می‌بیند که آقا زاده‌ای زیر درخت سیصد ساله‌ای در روستای "قاصیان" خوابیده که می‌تواند معجزه کند، او دردمندان را از هر قبيله و قماش می‌پذیرد و مرهم دردشان می‌شود. خوب تجربه تازه‌ای است برای کسی که از همه جا و همه کس رودست خورده و اکنون ملجایی یافته که هنوز امتحان بد پس نداده است. پس دلش خوش است به این که ملجاء او وزیر نیست، رئیس جمهور نیست، بالاتر نیست، پائین‌تر نیست. وعده نمی‌دهد، دروغ نمی‌گوید، خالی نمی‌بندد، اصلاً حرف نمی‌زند. این است که از سراسر گیلان و استان‌های همجوار و حتی دورتر، زائر و دردمند و مریض، "تور" و دیوانه و غشی، مال باخته و ورشکسته و بلا دیده با پای پیاده یا سوار بر قاطر و تیلر به زیارت آقا زاده‌های می‌آیند. معرکه غریبی است از ماشین‌های لکنده و دوج کمانکار بگیر تا آخرین مدل‌های دو و پنز، کیلومترها صف کشیده‌اند. همه می‌خواهند مرهمی بر دردهای بی درمانشان گذاشته شود. حتی محقق و مردم شناس و جامعه شناس و عکاس و مستند ساز هم می‌آیند تا از نزدیک جامعه دردمند و مریض و بلا کشیده را مورد مطالعه، محک و ارزیابی قرار دهند.

بالاخره یکی باید به داد این مردم منتظر برسد. اما ندایی بهنگام و بموقع می‌رسد که در شان مردم فرهیخته گیلان و جامعه فرهنگدوست آن نیست که دچار چنین خرافه‌ای شوند. روحانیت استان اطلاعیه صادر می‌کند و صدا و سیما باران روی آنتن می‌برد. کاسه کوزه‌ها جمع می‌شود اما...

اما انسان وقتی فرهیخته است و جامعه وقتی فرهنگ مدار است که فقر و بلا و بیکاری و گرانی و بیماری نباشد. دروغ و ریا و زور و زور و تزویر نباشد و وقتی این‌ها باشد، هنر زیستن در یک وعده شکم سیراست و وقتی آن هم میسر نشد، اگر صاحب شکم شریف باشد، دزدی نکند و آدم نکشد، می‌نشیند خیال می‌بافد و خرافه می‌پرستد.

گیلان امروز آستان حوادث و اتفاقات ناگواری است که دیر یا زود - اگر بهوش نباشیم - بدل به بحرانی غیر قابل کنترل می‌شود و آنگاه معلوم نیست دمل درشت و چرکین آن چطور بترکد و چرکابه آن به سر و روی و چشم و ابروی چه کس یا کسانی بیاشد.

انگار این شهر "هاشته شهر" است و این استان "هاشته استان" به بر خود گذاشته و رها شده، بی صاحب!

گیله‌وا

# یاد یاران

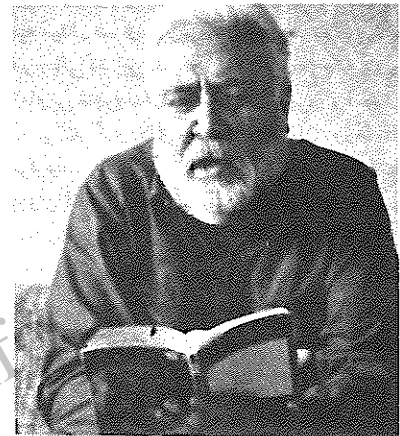
## از دوستی نشسته



بی گمان مرگ همه‌ی ما را فتح خواهد کرد!

" یاد نوشت یک مرگ "

علی صدیقی



(اسفند ۱۳۷۷، تهران - ۱۳۱۶، بندرانزلی)  
آرمیده در یوش مازندران، کنار گور نیما یوشیج

### سیروس طاهباز درگذشت

هر وقت می‌خواست به رشت بیاید اول تلفن می‌زد و از من می‌پرسید نمی‌خواهم به تهران بروم؟ وقتی مطمئن می‌شد زنگ در خانه‌ی ما را می‌زد.

شب تا دیر وقت می‌نشستیم و باهم از خاطرات گذشته حرف می‌زدیم. بعد از تازه‌ها می‌پرسید. من مجله‌ها و جنگ‌های ادبی ولایت را می‌گذاشتم جلوی من تا ورق بزنند.

با شوق و ذوق فراوان می‌خواند. دفعه‌ی آخر که آمده بود، داستان "مأموریت" از "علی عمو" را که در گاهنامه‌ی هنر و پژوهش توسط چراغی معرفی شده بود نشان داد. آن را خواند و با تعجب به من خیره شد. گفتم چطور بود؟ جواب داد: عالی بود.

با نام "چراغی" آشنایی داشت. اما گفت برویم می‌خواهم او را ببینم. با هم به دفتر مجله‌ی گیله‌وا رفتیم. بچه‌ها که سیروس را دیدند خوشحال شدند و پس از حرف و حدیث‌های فراوان میل داشتند با او مصاحبه کنند. سیروس با فروتنی جواب داد: فعلاً آمادگی ندارم. باشد برای یک وقت دیگر. بعد از داستان "علی عمو" حرف زد و قول داد حتماً مطلبی برای داستان "علی عمو" بنویسد. ولی این وعده و دیدار دیگر پیش نیامد. مجید دانش آراسته

اتفاق افتاده است.

□

فرهنگ به تمام معنی فرصتی از دست رفته است. فرصتی که در پی استعداد‌های رایج استعداد کُش، به طرز غمناکی به زیر ضربت ناکامی‌ها فرو رفت. استعدادی که در راه اوج بازمانده و نبوغی که فرصت‌های پرورش در سایه سرگشتگی‌ها ناپدید شد.

چیزی که او را متمایز از دیگران می‌ساخت، ایستادگی‌اش از موضع هنر در مقابل جریان‌های روز سیاسی بود. هنر باوریش در برابر اقتدار گرایی روزهای "سیاست" هرچند آسیب‌های جدی بر او وارد ساخت اما او در اوج سیاست پذیری یک نسل، با سلاح هنرش - تئاتر - بدان وارد شد و چه خوب راه‌های جاودانگی‌اش را یافته بود، اما...

□

بی گمان مرگ همه‌ی ما را فتح خواهد کرد. باید اعتراف کنم که هیچ مرگی، آری هیچ مرگی چون مرگ دوست هنرمندم "فرهنگ توحیدی" بر من گران نیامده و این همه بر من اثر نگذاشته است.

مرگ دوست شاید تنها خوبیش آن است که پس از او، پذیرش مرگ بر دوست مانده آسان خواهد شد.

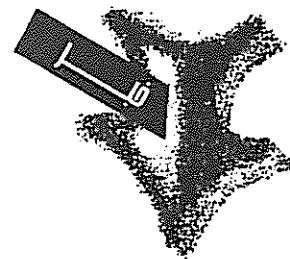
۷۸/۳/۲ - رشت

هنگامی که به ماهیت مرگی چون مرگ دوست همیشه‌ام "فرهنگ" می‌اندیشم، نگاهم به ناگزیر به ماهیت یک زندگی از دست رفته معطوف می‌شود. زندگی‌ای که انقطاع همه چیز و هر چیزی بود، جز تداوم مرگ!

بحران‌های زندگی شخصی، اجتماعی و هنری‌اش جراحات ترمیم ناپذیری بر او وارد ساخته بود که شاید رفع یکی از آن همه، کافی بود تا بخش‌های دیگر نیز از بحران رهایی یابند؛ اما چنین نشد و او همواره به طرز غمناکی در متن مرگ زیست و آن را باور کرد.

مرگ فرهنگ، از منظر آسیب‌شناسی یک زندگی (یا مرگ) دارای ویژگی‌ها و نشانه‌های یک مرگ "تیپیک" است. نه به مانند نیستی فیزیکی همه‌ی مرگ‌ها، بلکه بخاطر هم‌گونه بودن راه‌های زندگی مرگبار جمعی به جا مانده از یک قافله بزرگتر که افق تغییر یافته زندگی خود را در میان مرگ قسمت کرده‌اند. آنگاه،

تزییق و تکثیر مرگ "بخواسته" در شریان‌های زندگی، نه مفری برای یک پایان - یا پایانی ناگهانی - که آغاز مداومت مرگ در به ناگزیری مرگ زیستی بود. پس نمونه واره‌گی ماهیت مرگ او در مشابهت فراوانی است که هر روز، سایه آن بر سر افرادی مانند "فرهنگ" سنگینی می‌کند و بسیاری را در عین "زنده" بودن به تسخیر خود می‌گیرد. از این نگاه، مرگ او نه یکباره و ناپهنگام، که با قطعیتی آشنا و پذیرفته



درگذشت شاعر

## خبرهای بیرون مرزی گیلان

### بازدید وزیر تعاون

#### از بازارچه مشترک مرزی گیلان

مرتضی حاجی، وزیر تعاون، به همراه هیئتی، از اسکله در دست احداث "تالش" و بازارچه مشترک مرزی، بین گیلان و جمهوری آذربایجان، بازدید کرد. پیرامون این بازدید، سه نکته، به شرح ذیل، قابل اشاره می‌باشد:

۱- فعالیت بازارچه مزبور که در پی تفاهات به عمل آمده میان ایران و جمهوری آذربایجان ایجاد گشته، علیرغم آمادگی گیلان، به دلیل عدم همکاری طرف مقابل مسکوت مانده است.

۲- گیلان علیرغم همسایگی با کشورهای آسیایی میانه، تعاونی مرزنشینان نداشته در حالی که این امر برای جلوگیری از قاچاق کالا و کاهش آمار فراینده بیکاری، الزامی است.

۳- کلیه مرزنشینان کشور که دارای کارت مبادلات مرزی بوده یا در تعاونی مرزنشینان عضویت داشته باشند می‌توانند در سال جاری ۴۷ قلم کالا با تسهیلات معافیت گمرکی وارد نمایند، در حالی که مرزنشینان استانهای مرزی گیلان و مازندران معلوم نیست به چه دلیل، از مزایای این قانون محروم شده‌اند.

#### گیلان، صادرکننده بزرگ گل و گیاه

گیلان به دلیل داشتن آب و هوای معتدل و خاک مناسب، بدون تردید یکی از مهمترین قطبهای تولید انواع گیاهان زینتی بوده و می‌تواند در زمینه صادرات این محصول توفیقات قابل قبولی به دست آورد. به گفته مهندس دواجی مسئول روابط عمومی سازمان کشاورزی گیلان در شهریور ماه گذشته حدود ۵۰۰۰ شاخه بریده و ۱۰۰۰۰ گلدان زینتی به کشور "گرجستان" صادر گردیده و این به غیر از صادراتی است که همه ساله به کشورهای آسیای میانه، اروپا، کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی ژاپن صادر می‌گردد. ارزش کل تولید گل و گیاهان زینتی در گیلان در طول سال گذشته تقریباً ۵,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بوده است.

#### گسترش روابط گیلان با جمهوری قزاقستان

آقای احمداف سر کنسول جمهوری قزاقستان در مشهد، اوایل اردیبهشت ماه سال جاری در سفری به گیلان، با مهندس صوفی استاندار گیلان ملاقات کرد.

طرفین اظهار امیدواری نمودند تا در آینده با اعزام کارشناسان ذیربط، سطح همکاریهای فیما بین، در زمینه‌های مختلف تجاری و اقتصادی ارتقاء یابد.

#### صادرات چمدانی

در ماههای آخر سال گذشته، جهت رونق بخشی به بازار کشور و اشتغال زایی در مناطق مرزی، توسط هیئت دولت طرحی به نام "صادرات چمدانی" به تصویب رسید. به موجب این طرح، اتباع خارجی به میزان ۱۰۰۰ دلار و اتباع ایرانی به مقدار ۵۰۰ دلار می‌توانند از تولیدات و محصولات داخلی خرید و به صورت چمدانی از طریق مبادی ورودی و خروجی گمرکات کشور با خود خارج سازند. البته این اجناس می‌بایست خارج از شبکه تنظیم بازار باشد. گفتنی است که گمرک آستارا، در سال ۱۳۷۷ حدود ۱۶ میلیون دلار صادرات چمدانی داشته است.

#### گیلان، پلی به سوی خانه خدا

جهت انجام مراسم حج تمتع در سال جاری، ۱۵ هزار حاجی از جمهوریهای آذربایجان، روسیه، داغستان و چین از طریق مرز آستارا وارد خاک گیلان شده تا با عبور از دو مرز بازرگان و قصر شیرین به زیارت خانه خدا بشتابند. برای ایام مراجعت حجاج مزبور نیز بازاری کنار ساحل آستارا جهت سهولت در امر خرید در نظر گرفته شده بود.

#### پنجمین نمایشگاه بین المللی گیلان

بنا به اطلاع رسیده از سوی مجتمع نمایشگاهی و بازرگانی گیلان، پنجمین نمایشگاه بین المللی گیلان از تاریخ ۹ تا ۱۶ تیر ماه سال جاری در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی برگزار می‌شود. قرار است غیر از تولیدکنندگان داخلی، از کشورهای آسیای میانه، آفریقا و اروپا نیز در این نمایشگاه شرکت کنند.

#### کنگره بین المللی جای در تهران و لاهیجان

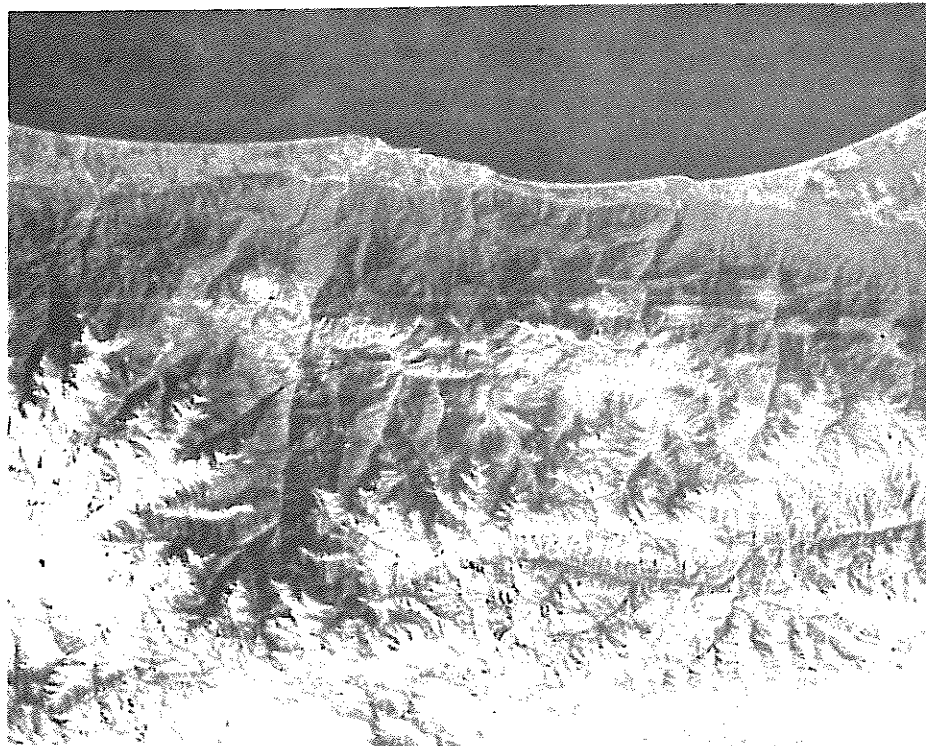
سازمان جای کشور در نظر دارد کنگره‌ای با حضور حدود ۲۰ کشور تولیدکننده این محصول در طول سال جاری، (۲۹-۲۷ شهریور) در تهران و لاهیجان برگزار نماید. یکی از اهداف عمده کنگره مزبور، گویا تشکیل سازمانی مانند "اوپک" متشکل از کشورهای تولید کننده جای می‌باشد.

بیژن کلکی شاعر نوپرداز معاصر اوایل اسفند ۱۳۷۷ درگذشت. وی که از سالیان دراز در خلوت آستارا با شعرهای بغایت زیبا و عاطفی خود راز و رمزی انزوا جویانه داشت چند سالی بود که از عارضه قلبی رنج می‌برد. کلکی علاوه بر شاعری در عرصه مردم‌شناسی نیز چهره شناخته شده‌ای بود. مونوگرافی دهکده چقازرد، آئین سوگراری در دلفان و چند مقاله دیگر از وی که در زمینه مردم‌شناسی نگاشته است پیش از انقلاب در مجله هنر و مردم چاپ شد. وی کوششی جهت چاپ دفتر شعر مستقلی از خود نشان نداده است اما شعرهای او در بیشتر جراید معتبر ادبی کشور مندرج است.

با خبر شدیم هفته نامه "گیلان ما" بعد از چند سال وقفه که در کار انتشار آن پیش آمد بزودی چاپ و منتشر خواهد شد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول گیلان ما آقای دکتر علی فائق است که ۱۸ سال پیش در فاصله دی ماه ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰ جمعاً ۲۷ شماره از این هفته نامه را منتشر کرده بود.

دانشجویان آموزشکده فنی و حرفه‌ای دکتر معین رشت (دخترانه) آثار گرافیکی خود را در محل مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت به تماشای عموم گذاشتند. در این نمایشگاه که از تاریخ اول لغایت دهم خرداد با موضوع کلمه مقدس "بسم الله" ترتیب داده شد جمعاً ۵۴ تابلو از ۳۰ دانشجوی دوره کاردانی به نمایش گذاشته شد.

انجمن شعر و ادب شهرستان رشت روزهای اول و دوم اردیبهشت ماه همایشی تحت عنوان "شعر عاشورا" با حضور جمعی از شاعران گیلانی در محل مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت برپا کرد که در آن شاعران ۱۵ شهر استان شرکت داشتند. مراسم شعر خوانی عصر روزهای یاد شده از ساعت ۳/۳۰ لغایت ۱۹/۳۰ ادامه داشت.



## همایش تاریخ البرز

آنگاه مراسم شعر خوانی گویشی آغاز شد و شاعران مازندرانی آقایان نصرالله هومند، علی حسن نژاد، تیسایه اسدی، محمد عمادی و یکی دو تن دیگر از شاعران جوان آن استان سروده‌های مازندرانی خود را قرائت کردند که در فاصله این شعر خوانی‌ها، دو تن از شاعران گیلانی محمد فارسی و علی عبدلی نیز به ترتیب اشعار گیلکی، تاتی و تالشی خود را قرائت کردند.

پایان بخش این مراسم اجرای کنسرت گروه موسیقی خوشرو از مازندران بود که با اجرای چند آواز و ترانه محلی مازندرانی شور و نشاط خاصی به همایش بخشید.

جالب است گفته شود که برای این همایش که شش ساعت تمام به طول انجامید هیچگونه تبلیغی از رسانه‌های صوتی و تصویری و حتی مطبوعات صورت نگرفت، با این همه سالن بزرگ آمفی تئاتر مملو از جمعیت بود. همه چیز اگر چه ساده اما گرم و صمیمی و جوان برگزار شد و پیدا بود تلاش و مساعی تنی چند از محققان و شاعران جوان دانشجو و مصمم دانشگاه در این همایش بیش از حد ایثار بوده است.

گفتنی دیگر این که همزمان با برگزاری همایش، جلد اول کتاب تاریخ البرز به کوشش تیسایه اسدی که حاوی بخشی از مقالات ارائه شده همایش است و تازه از صحافی خارج شده بود، در پیشخوان نمایشگاه کتاب همایش برای عرضه عمومی به چشم می‌خورد در حالیکه از زبان شاعر جوان و مجری برنامه، مهران نوری شنیده شد که بزودی جلد دوم آن نیز از چاپ خارج خواهد شد.

جای امیدواری است تلاش فرهنگی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و مساعی مسئولان محترم آن دانشگاه استمرار یابد و در عین حال موجب تأسی دانشجویان و مسئولان دانشگاه‌های استان‌های شمالی کشورمان شود که آن‌ها نیز در دانشگاه منطقه خود همایش‌های مشابه‌ای ترتیب دهند.

معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه امیرکبیر تهران با همکاری ستاد برگزاری همایش تاریخ البرز در روز ۲۴ فروردین ماه در محل آمفی تئاتر مرکزی دانشگاه طی مراسمی "همایش تاریخ البرز" را برگزار نمود. در این همایش که سعی در بیان اثبات اشتراکات فرهنگی و تاریخی استان‌های پیرامون البرز داشت، عده‌ای از اساتید، محققان، مؤلفان، شاعران و نویسندگان استان‌های گیلان، مازندران، گرگان و سمنان و جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر حضور داشتند.

مراسم از ساعت ۱۴ لغایت ۲۰ به مدت شش ساعت در دو بخش برگزار شد. در بخش نخست آقای فریدون جنیدی محقق تاریخ باستان، استاد دانشگاه و مدیر بنیاد نیشابور سخنرانی مسوولی در مورد اساطیر ایرانی، تاریخ شمال ایران، کوه البرز و نامهای آن، دریای فراخکرت، مازندران کنونی و شاهنامه ایراد کرد. بعد از آن مراسم شعر خوانی گویشی بر پا شد و شاعران سرشناس استان‌های یاد شده آقایان محمد بشرا از گیلان، عظیم حاج رضانی از سمنان و کریم الله قائمی از گرگان به ترتیب اشعار گیلکی رشتی، سمنانی و گرگانی خود را قرائت کردند. در فاصله مراسم، گروه موسیقی "مختوم قلبی" قطعاتی از موسیقی ترکمن صحرا را اجرا کرد.

بخش دوم همایش بعد از نیم ساعت تنفس که با یک پذیرایی گرم به صرف چای و شیرینی همراه بود، آغاز شد. نخست شاعر پراوازه ترکمن "آهون بر" که با لباس محلی پشت تربیون قرار گرفت، اشعار ترکمنی خود را قرائت کرد. سپس دیگر سخنران همایش، پوراحمد جکتاجی مدیر مسئول و سردبیر مجله گیله‌وا نخست در اثبات وحدت تاریخی و یکپارچگی مردم استان‌های گیلان و مازندران به استناد شواهد تاریخی و مستندات موجود پرداخت و نهایتاً نامواژه اختصاری "گیلماز" را بعنوان یک واژه قراردادی برای پرپزیر از اطلاع نام دو استان گیلان و مازندران پیشنهاد کرد.

میر جعفر سید فخری نژاد (حامد) فرزند شاعر معاصر زنده یاد شیون فومنی در نظر دارد باقیمانده آثار پدر را جمع آوری کرده چاپ و منتشر نماید. ظاهراً حامد و دیگر برادران وی درصددند مجوزی با نام "مؤسسه فرهنگی هنری شیون فومنی" از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بگیرند تا از طریق این مؤسسه بتوانند آثار شادروان شیون را در اختیار عموم علاقمندان قرار دهند. از اینرو طی اطلاعیه‌ای از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و علاقمندان شعر شیون خواسته شده تا با ارسال شعر، داستان، مقاله، عکس، خاطره، نقد و نظر جهت بررسی آثار و افکار و شخصیت شعری شیون به نشانی تهران: صندوق پستی ۱۴۴۳-۱۹۳۹۵ (حامد فومنی) تماس حاصل فرمایند.

شادی پیروزی نویسنده و روزنامه نگار جوان گیلانی، که با مجله پیام شمال چاپ رشت همکاری نزدیک دارد در ششمین جشنواره مطبوعات که اردیبهشت ماه سال جاری در تهران برگزار شد جوائز مقام گردید و بعنوان یکی از "روزنامه نگاران برتر" جشنواره برنده لوح تقدیر و یک "نیم سکه" بهار آزادی شد. "شادی" بهار سال گذشته با همکاری هادی میرزا نژاد موحد شاعر و نویسنده جوان گیلانی، ویژه شعر و داستان گیله‌وا را تهیه دیده بودند که با استقبال خوبی مواجه شد. گفتنی است که این دو نویسنده جوان اخیراً با پیمان زندگی مشترک خود، رسماً جزو زوج‌های ادبی گیلان در آمده‌اند.

با همکاری انجمن هنرهای تجسمی استان گیلان از تاریخ ۱۸ اسفند بمدت یک هفته نمایشگاهی از آثار گرافیک جلال فرید سکاچانی هنرمند نقاش و گرافیک گیلانی در محل کارگاه هنر سروش رشت برگزار شد. جلال فرید متولد ۱۳۲۲ رشت و فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و تاکنون ۹ نمایشگاه جمعی و انفرادی برگزار کرده است. فرید هم اکنون مدیریت "کانون تبلیغاتی گیل دوخان" را در رشت برعهده دارد.

از دکتر جلیل ضیاء پور نقاش هنرمند گیلانی و محقق برجسته کشور که تحقیقات گسترده‌ای در زمینه مسایل هنری ایران و جهان دارد کتابی در دست چاپ است با عنوان "۵۰ سال سخنرانی" که قرار است یکی از مؤسسات انتشاراتی دولتی آن را منتشر کند. دکتر ضیاء پور از پیش کوتان نقاشی مدرن بویژه سبک کویسم در ایران است.

علی عبدلی پژوهشگر گیلانی که در زمینه تالش تحقیقات گسترده‌ای انجام داده و تاکنون چندین کتاب تألیف کرده است اخیراً در دو همایش "نوروز" (اسفند ۷۷، شیراز) و "محرم در فرهنگ مردم" (اردیبهشت ۷۸، تهران) که هر دو به همت سازمان میراث فرهنگی کشور برگزار شد، شرکت داشت و دو سخنرانی ایراد کرد. سخنرانی نخست تحت عنوان "جایگاه نوروز در فرهنگ تالش" و سخنرانی دوم با عنوان "محرم در فرهنگ مردم تالش" ارائه گردید.



## گیلان

### پیشنهاد یک نامواژه اختصاری برای درهم کردی نام دو استان گیلان و مازندران

همین همایش تاریخ البرز که در شرف اجراست [و طرح‌های مشترک منطقه‌ای می‌بینیم و یا کاربرد افواهی اصطلاحاتی چون کناره، نوار ساحلی، حاشیه جنوبی دریای خزر، دامنه شمالی البرز، شمال و بالاخره از همه معروف تر و مصطلح‌تر، ترکیب توأمان گیلان و مازندران که اغلب به عنوان پسوند در تعریف موضوعات و مناسبات گوناگون می‌آید و در طول روز به کرات می‌شنویم، همه نشانه‌های درهم‌کردی و هم‌جوشی و آمیختگی تاریخ و فرهنگ مردم این دو سامان است.

معیشت و زندگی مردم هر دو استان و فرهنگ غالب بر آن، عامل دیگری از درهم تنیدگی گیلان و مازندران است: جنگل و چوب، دریا و ماهی، برنج و مرکبات و از این دست، پیشه‌های یکسان و همسانی را پیش روی مردمان هر دو استان قرار داده است. گیله‌وا یا به تعبیری نسیم شمال برای همه صیادان و ماهیگیران حاشیه جنوبی دریای خزر باد برکت خیز و خوش یمنی است که نعمت و فراوانی و گشایش کار بدنبال دارد. گالشان سرتاسر دامنه البرز در هر دو استان هنوز حساب روزها و ماههای خود را به تبری و دیلمی نگاه می‌دارند و تحویل سال خود را شب هنگام کنار آتش نوروزیل در نیمه تابستان هر سال جشن می‌گیرند.

پس به یمن نام‌های یگانه پیشین و یادمان آن اتحادیه‌های باستانی و برکت وجود اشتراکات تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی و انسانی، برای تلخیص نام دو استان که پسوند هر موضوع جدید و قدیمی را در دایره ارضی و فرضی خود می‌گیرد سزاوار است از این پس یک واژه ساده گزینش شود تا بتواند بار کلیت موضوع را القا کند در عین حال که مختصر و مفید و جامع است خوش آهنگ و مطمئن نیز باشد.

نزدیک به دو سال است که میان طیفی از پژوهشگران دو استان که مخصوصاً در زمینه مسایل بومی فعالیت دارند نامواژه اختصاری "گیلماز" کاربرد یافته و جاافتاده است. این نامواژه جدید و وضعی که بنا بر اصل اختصار گزینش شد، و ترکیبی از دو بخش یا برش اول نام‌های گیلان و مازندران می‌باشد نه ساختگی است نه جعلی بلکه یک واژه وضعی و قراردادی و پیشنهادی است که بلافاصله با دیدن کلمه و خواندن یا شنیدن آن نام کامل دو استان گیلان و مازندران تداعی می‌شود مضافاً که هر جزء آن نیز ذاتاً دارای استقلال معنی است و به اصطلاح تهی از معنا نیست.

البته مقبولیت آن بستگی به پیگیری طرح آن در جامعه و میزان استقبال مردم منطقه دارد. مطمئناً مثل هر پدیده نو که وضع می‌شود، عده‌ای نسبت به پذیرش آن جبهه گرفته مخالفت خواهند کرد همچنان که طیف وسیعی نیز از آن استقبال کرده بهنگام مقتضی بکار خواهند بست. طبیعی است نتیجه از برخورد صحیح آرا و اندیشه برجسته می‌شود.

گیلان و مازندران دو استان توأمان شمال ایران از آغاز تاریخ باهم بوده‌اند، در کنار هم مانده‌اند و بالیده‌اند و در گذر زمان آن چنان در هم تنیده شده‌اند که تمیز آن دو از هم مشکل است، جز تفکیک صوری و سیاسی تقسیمات کشوری که خطی وضعی و قراردادی میان آن دو، کنار رودخانه سورخانی، حدفاصل بین چابکسر و رامسر کشیده است.

سرزمین و اقلیم مشترک مازندران و گیلان با آن نم و شرجی و باران همیشگی، دریای نیلگون و ساحل شنی، سلسله کوه‌های البرز، جنگل و سبزیگی آن، همه و همه نمادهای طبیعی و عینی این توأمانی درهم تنیده آب و خاک است که یک جا به صورت نواری سبز و باریک، به قولی از آستارا تا استارباد، کشیده شده و اقوام و طوایف هم تباری را تنگناک هم جای داده است.

تاریخ این دو استان نیز نشان از وحدت و انسجام و یک سرگذشت مشترک شکوهمند دارد. حتی پیش‌تر از تاریخ هم دیوان مازن و دروغ زنان ورن در اساطیر ایرانی همیشه به یک چشم دیده شده و انیرانی به یک چوب زده و تکفیر شده‌اند.

مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها در دفاع از خود با هم جلوی اسکندر ایستادند و با هم علیه عربها جنگیدند، با هم مسلمان شدند و با هم تشیع را پذیرفتند. دیر و زود آن همان افتراق‌های کوچک است که در مقابل اشتراک‌های بزرگ قابل اغماض است.

تاریخ باستان نام یگانه‌ای برای این دو قلوبی چسبیده به هم ثبت کرده است: پتسخوارگر. دیلم پسین یا دیلم بزرگ هم نامی بود که روزگاری دراز بر سرتاسر گیلان و مازندران و مناطق همجوار اطلاق می‌شد. تاریخ معاصر نیز تا همین چندی پیش عنوان مشترکی بر تارک این دو استان نوشته داشت: دارالمرز. امروزه هم مطلق نام شمال و شمالی بر افواه جاری است که - آئی - تداعی نام هر دو استان را - یک جا - به ذهن متبادر می‌کند.

اما باز نکته مهمتر از سرزمین مشترک و سرگذشت مشترک و تبار مشترک وجود دارد که تاکنون از آن به غفلت گذشته‌ایم و هر چه دورتر و عقب‌تر برویم اهمیت آن ملموس‌تر و ریشه‌های اشتراک آن مشهودتر است و آن وجود زیان و فرهنگ مشترک میان مردم این دو استان است. اگر چه در باور عامه استناد و تأکید به تفاوت‌های پنهان و آشکار است اما میان اهل تحقیق و در باور علمی ریشه‌های اشتراک، بیشتر و افزون‌تر به کشف و شهود رسیده است.

باری وجود همین نکات اشتراک قومی، سرزمین، تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک که امروز نمادهای روز آمد آن را به صور گوناگون چون برگزاری سمینارهای مشترک اداری، علمی، فرهنگی، دانشگاهی [نظیر

## پژواک غرور

احمد علی دوست

استراحت را می‌گذرانند نمایش و کنسرت برگزار می‌کردند.

همزمان با دایر شدن سینما «شرق» زمینه تشکیل جمعیتی بنام «خورشید» بهمت زنده یاد جهانگیر سرتیب پور فراهم آمد که مرامنامه آن نشر فرهنگ و حفظ سنت‌های ملی و سخنرانی و نمایش بود و نمایشنامه‌هایی مثل «سقوط سارد» و کنسرت‌هایی با ترانه‌های وطنی به زبان گیلکی ترتیب داده شد که به زعم روس‌ها بوی نامطبوع فاشیستی می‌داد! در نتیجه مقامات شوروی با همین اظهار نظر صریح ترک فعالیت جمعیت را از "مجدد" استاندار وقت خواستند و به ازای آن انجمنی بنام انجمن فرهنگی ایران و شوروی تشکیل دادند که کار منحصرش تعلیم زبان روسی بطور رایگان و تشکیل مجالس سخنرانی و معارفه با شعرای انقلابی و هنرمندان قهرمان شوروی بود.

گفتنی است که بنای شهرداری رشت در اواخر سلطنت احمد شاه قاجار به امر سرتیب فضل‌الله زاهدی حاکم گیلان توسط مهندس اسکندرخان ارمنی ساخته شد - سالن شمالی ساختمان با مبل و اثاثیه‌ای که به‌زینه شهرداری از کشور لهستان خریداری شده بود ابتدا به اراده حاکم در اختیار شخصی بنام «مسیو البرت» قرار گرفت که مجالس شب نشینی در آن بر پا می‌شد و بعدها سینما تئاتر شد با سن بسیار وسیع و لژهای زیبایی جنبی که تا سال ۱۳۲۷ شمسی بر جای بود و بر اثر برف سنگین زمستان همان سال فرو ریخت.

مقر آن چند سال بعد در اختیار وزارت پست و تلگراف قرار گرفت و برای ساختمان فعلی مخاربات خرج شد و قسمت جنوبی آن که محوطه مصفاى تابستانی بود به عمارت شهرداری ملحق گردید.

مردم گیلان به علت همسایگی با روسیه تزاری که تا آن زمان تنها راه مواصلاتی با اروپا محسوب می‌شد - از سالها قبل از آغاز نهضت مشروطه با تمدن و فرهنگ اروپای بعد از رنسانس آشنا شدند و خیلی پیش‌تر از سایر نواحی مملکت با حفظ معتقدات مذهبی و میراث‌های ملی و تاریخی خود از مظاهر فرهنگی این تمدن مثل مدرسه،

زندگانی روزانه باشد ولی نایفه‌هایی که در این عالم زیبا پیدا شدند فهمانند که خوشی و لذت هم مراتب مختلف دارد و ممکن است از نهایت پستی به منتهای بلندی برسد و تنها موجد و ناقل آن صدا (بمعنای اعم) است. با این کیفیت صداها بمنزله القبای خاصی شدند که از ترکیب آنها کلمات و آواهای موسیقی پدیدار گردید.

در روزگار اخیر متأسفانه یک چند در چنبر بایدها و نبایدها گرفتار آمدیم - به موسیقی جفا کردیم و با قبیله‌اش دشمن شدیم - طرب را نه بمعنای شادی و نشاط که فسق و بیرون رفتن از فرمان خدا و خسار شدن از راه حق و صواب گرفتیم و ارباب هنر را «زیر نفوذ جوّ تحقیر و تصغیر» عمله طرب خواندیم - شکستیم و زخم زدیم - به درازای زمانی که قلمستانی درخستان بشود. ریشه نهال‌ها را سیراب که نه خشکاندیم و این ظریف‌ترین و اثرگذارترین هنر ذهن خلاق آدمی را ناجیز انگاشتیم، و وقتی دفاع از دین و وطن رگ جنبنده طلب می‌کرد به سراغ رهایی این زندانی بیگناه رفتیم - اشعار و سرودهای حماسی ساختیم که بقولی عامل مطلق تهییج رزمندگان عارف ما در مقابله جانانه با دشمن گردید و پیروزی‌ها آفرید - و امروز - اگرچه خیلی دیر - با برپائی جشنواره‌ها نه فقط در اشاعه موسیقی حرکت تازه‌ای آغاز شده که برای ورود ارکسترهای بزرگ موسیقی کلاسیک و پاپ خارجی نیز قالی سرخ پهن می‌کنیم!

باری در نخستین سالهای دهه سی که کشور عزیز ما ایران مقهور تجاوز چند سویه متفقین شد و ظاهراً بنا به مقتضیات جنگ جهانی دوم چند سالی تحت اشغال بود از جمله کارهایی که به تمایل مهمانان ناخوانده در شهر ما صورت گرفت تغییر نام سینماهای شهرداری رشت به سینما شرق! بود که در اختیار عمال شوروی قرار گرفت و به نمایش فیلمهای جنگی و تبلیغاتی روسی اختصاص یافت و چون تنها سینمایی بود که علاوه بر «اکران» سن بزرگ و باشکوهی برای نمایش تئاتر هم داشت گهگاه هیأت‌هایی از هنرمندان شوروی به رشت می‌آمدند و برای سربازان پشت جبهه که دوران

درمیان خاطره‌هایی که از گردش ایام عمر به خاطر دارم و هر بار که در محفلی بر زبانم رفته شوری بپا کرده است خاطره نخستین اجرای سرود "ای ایران، ای مرز پر گهر" از همه شنیدنی‌تر است. چند ماهی بود که دلم به گفتگو و حرف دل گفتن نمی‌رفت تا شبی که در جمعی بمناسبت از گذشته‌ها حکایت می‌کردم در حالیکه سر شاراز غرور و مفاخره بودم به نقل آن پرداختم. عزیز با تمیزی که از شوق به وجد آمده بود به اصرار گفت بنویس تا جوانان امروز بخوانند و مردان دیروز را بهتر بشناسند و وقتی دیدم صداوسیما هم در مناسبت‌های مختلف به پخش این سرود تکان دهنده و ملی می‌پردازد و شور و شادی می‌آفریند به نوشتن دلیر شدم.

دکتر اسلامی ندوشن در دیباچه کتاب ارجمند "ایران و تنهائیش" می‌نویسد: «ما برای آنکه با چشم بازتری به امروز و فردا نگاه کنیم احتیاج داریم که دیروز کشور خود را با تفاهم بیشتر و به نحوی دقیق‌تر بشناسیم - هر گذشته‌ای درسی برای امروز دارد، به شرط آنکه درست به آن نگاه شود - ما تاریخ خود را بیشتر در ضمیر ناخودآگاه خود حمل می‌کنیم، در حالی که نگرش آگاهانه‌تری از آن مورد نیاز است، هر روبرویی محتاج شناخت است و ما در هر حال با ایران روبروئیم»

بنابراین از آنجا که شعور و آگاهی‌های اجتماعی هر نسل متأثر از تاریخ آن نسل است و انتقال وقایع تلخ و شیرین گذشته به آیندگان نه سینه به سینه که بر ذمه صاحبان اندیشه و قلم می‌باشد، شایسته است در نقل روایت‌ها و سواس کنیم تا سامان اثر بگونه‌ای فراهم آید که از وجود خلاف و غرض پیراسته باشد و حافظه مغشوش و احياناً دست‌کاری شده جامعه با آن تصحیح گردد که جز این به تعبیری «خاک در چشم تاریخ ریختن است.»

شادروان رضا جرجانی در شماره اول مجله سخن (خرداد ۱۳۲۲) می‌نویسد: «میان هنرهای زیبا تنها هنری که مفهوم تمام زیباییها را می‌تواند برساند موسیقی است؛ بعضی تصور می‌کنند که زیبایی این هنر باید مؤلف طرب و اندوه و جزئیات

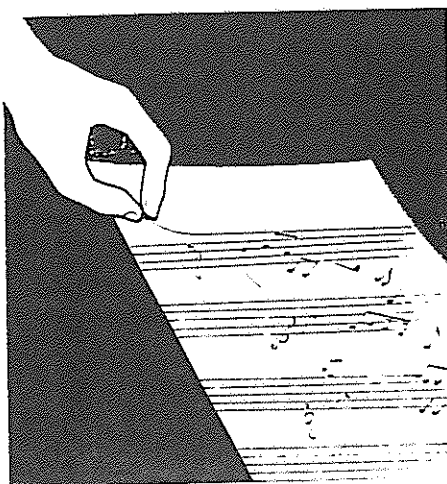
سینما، تئاتر، موسیقی و ورزش تأثیر پذیرفتند که ایسن شیفتگی در خیزش آزادی خواهی و مشروطیت و متعاقب آن نهضت جنگل بر مراتب نمایان تر و در گیرودار حکومت رضا خانی نیز به آشکار و نهان دنبال شد.

از این رو اگر چه دشواری های نفس گیر زمانه و زندگی مجال حوصله را تنگ و خصلت آسان پذیری در بند بندگی تن اسیرمان کرده است و خرسند! در مثل وقتی غذای جسم مان را انواع کنسرو و غذاهای آماده تشکیل می دهد پذیرفتنی است که غذای روح مان نیز باید به جای مطالعه کتاب و تماشای تئاتر شنیدن نوار صدا و دیدن کاست تصویر باشد. اما از آنجا که غرض نقل یک خاطره است و دیگر هیچ؛ اجازه بفرمائید پیش از آنکه به تعریف خاطره بپردازم، با نقل اقوال صاحب نظران - بعنوان مدخل - زمان و مکان را شرح کنم تا بیاد بیاوری که گیلان از نزدیک به نود سال پیش از این بهمت مردان مردی چون حسن ناصر، دایی نمایشی، جهانگیر سرتیب پور، حسین جودت و... با هنر تئاتر بمفهوم امروزی آن آشنا بود<sup>۱</sup> و در کنار چند سالن سینما، تماشاخانه آبرومندی بنام «تماشاخانه هنر» داشت که با هنرنمایی بازیگرانی مثل درخشانی، میلانی، جم خور، روشنیان، حیدر صارمی، کثیفی، تسلیمی ها، هسوشمندها و بسیاری دیگر نمایشنامه های معروف و سنگین جهانی مثل «بادبزن خانم و بندرمیر» در آن بر روی صحنه می آمد و این درینا گویی آشنی بجا مانده از آن کاروان است.

شادروان روح الله خالقی در بخش دوم از کتاب سرگذشت موسیقی ایران می نویسد: «در فروردین ماه سال ۱۳۰۶ کلنل وزیرری با هیأت ارکستر مدرسه عالی موسیقی عازم رشت شد. تا آن زمان معمول نبود که هیأتی بمنظور دادن کنسرت از تهران به شهرستانها برود. سالن شهرداری رشت را تازه ساخته بودند و برای افتتاح تالار از وزیرری خواهش کردند در آنجا کنسرتی بدهد. با موافقت کلنل مقدمات کار فراهم آمد و بهمراهی استاد عازم رشت شدیم و چند کنسرت در رشت و بندر انزلی دادیم - اهالی گیلان که مردم باذوق - متجدد و موسیقی دوستی بودند استقبال شایسته ای کردند و از کلنل تقاضا نمودند شعبه ای از مدرسه را در رشت دایر نمایند - وزیرری برای این کار بهترین شاگرد خود ابوالحسن صبا را در نظر گرفت؛ مدرسه ای بنام «مدرسه صنایع ظریفه» در رشت تأسیس کرد که صبا سمت ریاست آن را عهده دار شد - صبا در رشت ماند و ما به تهران مراجعت کردیم.

فروردین سال بعد (۱۳۰۷) مجدداً به رشت رفتیم و چند کنسرت دادیم؛ در این مسافرت چند تن از هنر پیشگان تئاتر هم مانند غلامعلی فکری و رفیع حائلی همراه ما بودند «اُپرت گل سرخ» که از ساخته های وزیرری بود به نمایش گذاشته شد و یکی از شاگردهای مدرسه که استعداد خوبی داشت در ارکستر شرکت کرد «ظاهراً باید جمشید سرتیب پور باشد» مردم گیلان به صبا اظهار علاقه بسیار می کردند ولی هوای آن ناحیه به مزاج او نمی ساخت این بود که بعد از چندی ناچار به تهران بازگشت و مدرسه منحل شد - صبا از این سفر ارمغان خوبی به تهران آورد که از آن جمله چند آهنگ محلی بود - صبا این نغمات را با لطفی خاص می نواخت که هنوز هم مورد توجه عموم است. «معروف ترین این آهنگ ها دیلمان و زرد ملیجه است.»

ایضاً در مقاله محققانه ای بقلم سید علیرضا میر علی نقی در مجله شعر شماره ۲۱ تحت عنوان «بومی سرود خوانان» درباره خوانندگان پرآوازه گیلانی پیش از آن روزگار می خوانیم: حسن خان سنجلانی (؟) خواننده قدیمی اهل رشت که گذشته از تسلط کم نظیر در آوازه خوانی و تصنیف دانی دائرة المعارف گویایی از امثال و حکم و قصه و مثل و شرح احوال گذشتگان و دارای حافظه ای عجیب در شعر خوانی بود (با حفظ بیش از پنجاه هزار بیت فارسی و غیر فارسی در سنین بالای نود!) و غیر از صفحات آواز و تصنیف با شعر فارسی چند صفحه تصنیف و آواز گیلکی از او باقی است که برای پژوهشگران محروم از آرشیوهای غنی خانگی، مهم ترین سند مصوت در درک حالات زیبای گوشه ها و فراز و فرودهای احساسی نواهای سوخته قدیمی بشمار می آید. همچنین استاد رجبعلی امیری فلاح را، با این که عملاً از خوانندگان برتر عهد پهلوی بشمار می رود، می توان وابسته به مکتب هنری موسیقی دانان اواخر دوره قاجار دانست.



امیری، مردی مردانه از دیار میرزا کوچک خان، سالیانی را شاگرد محضر محمد خان ملقب به «عطاء الملک» (بعدها نام خانوادگی طاطایی) بوده است و این بلبل دربار قاجار نیز هم از دستگاه دانان و هم از محلی خوانان چیره و مسلط شناخته شده و صفحه های حاوی آواز بلند و تحریرهای قوی و اوج لطیف او در دست است؛ دهها سال با موسیقی دانان بزرگ محلی و (شهری) چون شادروان فلاحت کار و یعقوب خان شهنازی معروف به فلوتی (۱۲۹۰ - ۱۳۳۰ شمسی) (عمومی شادروان سرهنگ اسحق شهنازی شاعر صاحب نام گیلان) معاشرت و برنامه داشت و به عقیده بنده آخرین گوهر از گنجینه قدما است که فرهنگ شفاهی او بسیار غنی و وسیع و حافظه او جداً قوی و دست نخورده است و در سن ۹۵ سالگی باور نکردنی!

الغرض سال ۱۳۲۴ بود چه ماه و فصلی بود به خاطر ندارم شاید به قول عشقی شاعر ناکام ملی «اوایل گل سرخ بود و انتهای بهار» در شهر اعلام شد که بزودی کنسرت انجمن موسیقی ملی به رهبری استاد روح الله خالقی برنامه ای در رشت اجرا خواهد شد. انجمن مزبور در سال ۲۳ به همت مرحوم خالقی در تهران تأسیس شده بود. اعضای آن از اساتید موسیقی بودند و بعضاً مدرس دانشکده هنرهای زیبا. مرحوم امیر عطایی استاد تار و آواز و مهندس احمد عاشور پور هم از رشت عضو انجمن بودند. بی صبرانه انتظار می کشیدیم تا روز موعود رسید. شایع شد که هیأت با استقبال کم نظیر بزرگان به شهر وارد شده و در عمارت دانشسرای مقدماتی منزل کرده است. به افتخار ورود آنها مهمانی های بزرگی از جمله در خانه باشکوه سردار معتمد برپا شد. بلیط ورودی را از کتابفروشی (کاوه) مرحوم طاعتی تهیه کردیم. شب نمایش مقابل سینما تئاتر شرق از جمعیت مشتاق موج می زد - با ارائه بلیط بروشور چند صفحه ای مصوری به دست ما دادند که شرح مختصری از تاریخچه تأسیس انجمن، اسامی اعضا، برنامه آن شب با ذکر دستگاه های موسیقی، اشعار آواز و ترانه در آن بود و تا آنجا که به خاطر دارم از نام آوران مشهوری چون جواد معروفی و محجوبی (نوازندگان پیانو) ابوالحسن صبا و حسین علی ملاح و مهدی خالدی (ویولون) برکشلی و خادم میثاق و امیر عطایی (تار) عبدالعلی وزیرری (تار و آواز) وزیرری تبار (قره نی) حسین تهرانی و علی زاهدی (تنبک) و غلامحسین بنان و خانم روح بخش و احمد عاشور پور (خواننده) به رهبری استاد روح الله خالقی نام برده شده بود که تازگی خیره کننده ای داشت.



چنان که گفتم پیش از آن ما کنسرت‌ها و نمایشات مختلفی از هنرمندان شوروی را از مسکو و لنینگراد تا آذربایجان در آن سالن تماشا کرده بودیم و آن شب به تلافی هنرمائی‌های بیگانه هنر خودی مطرح بود و طبعاً جالب. چند تن از شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی شهر بطور افتخاری راهنمای تماشاگران را به عهده داشتند از آن جمله مرحوم ابوالمکارم معتمد دمانندی (امین صلح وقت عدلیه) بلیط‌ها را کنترل می‌کرد! سالن تاثر از نور و شادی پر بود همه جمعیت حاضر با چهره‌های گشاده و آشنا و لب‌های پرخنده به یکدیگر نگاه می‌کردند. رأس ساعت اعلام شده پرده مخملی سن کنار رفت و هیأت بیست و چند نفری اعضای ارکستر با لباس فراک زیر نور نورافکن‌ها نمایان شدند که پیشاپیش آنها روح الله خالقی قرار داشت - غریو شادی و کف زدن حاضران تا چند دقیقه فضا را پر کرد. ابتدا آقای خالقی با بیانی استادانه پیرامون خطه سرسبز و باصفای گیلان و ذوق و هنردوستی گیلانی سخن گفت و ضمن اشاره به تأسیس انجمن و کنسرت‌های انجام شده در تهران اضافه کرد که به دلیل رشد فرهنگی و رقت احساس مردم روشنفکر گیلان سفر هنری انجمن را اول بار از این سامان آغاز کرده‌ایم "که چنانکه گذشت هرگز از باب تعارف نبود و امیدواریم که برنامه امشب مقبول طبع مشکل پسند شما بشود... و آنگاه برنامه شروع شد. گمان ندارم هیچیک از حاضران در سالن تا آن تاریخ و حتی سالها بعد از آن نیز ارکستری با آن عظمت و شکوه و هم آهنگی و هم‌نوازی دیده باشند! هنر نسمایی مرحوم صبا با چهار مضراب‌های معروفش - آواز دلنشین بنان با تحریرهای مخملیش و تکنوازیهای شیرین کارانه حسین تهرانی و علی زاهدی با تنبک غوغا می‌کرد و با کف زدن‌های ممتد تماشاگران بدرقه می‌شد. در بخش پایانی مرحوم خالقی دوباره مقابل تماشاگران قرار گرفت و گفت: «برنامه‌ای که هم اکنون اجرا خواهد شد سرودی است با نام "ای ایران، ای مرز پرگهر" که بعنوان ره‌آورد سفر تقدیم می‌شود. از تهیه و تمرین این سرود چند ماهی می‌گذرد اما بدلائیل سیاسی اجازه اجرا و بخش آن در تهران بدست نیامد، اینک خوشوقتیم که برای اولین بار، اینجا در شهر رشت برای شما مردم آزاده و وطنخواه اجرا می‌کنیم.

اجرا شد. مردم روی صندلی‌ها میخکوب شده بودند و با حیرت و شگفتی به ریتم مهیج و اشیار شورانگیز سرود گوش می‌کردند. بطوریکه دومین بند سرود هم پایان گرفت اما کمترین جنبش و حرکت از کسی دیده نمی‌شد. پس از چند لحظه همه سالن بهم ریخت و کار اشتیاقی به انفجار کشید. جمعیت از زن و مرد بپا خاستند و فریاد شادی و آفرین به آسمان رفت. چند نفر از جمله جمشید سرتیپ پور و مرحوم شهابی (کارمند شرکت نفت) که وقتی از شاگردان صبا بودند بی ملاحظه روی سن پریدند و سر و روی اعضای ارکستر را غرق بوسه کردند و حاج محمد جوانمرد به سبک سنتی شادباش تعدادی اسکناس روی سن ریخت. شادی و شگفتی و ستوال در سالن نمایش موج می‌زد. سالی که تا آن روز منحصرأ فیلم‌های تبلیغاتی و جنگی روسی و آتش و خون نمایش می‌داد و مرگ و ماتم می‌پراکند به باغ دلگشای پر از نور و طراوت بدل شده بود. سرمستی و غرور به دلها چنگ می‌زد و نشسته سکر آور آن با گرمای گردش خون به چهره‌ها نشسته بود. این‌ها که گفتم قصه نیست. مبالغه هم نیست. بلکه شرح نارسایی از یک واقعه کم مانند ملی است که درست پنجاه و سه سال پیش از این در همین شهر رشت اتفاق افتاد و اگر اشتباه نکنم تا امروز بر زبان و قلم کسی نرفته است. برنامه ارکستر ظاهراً پایان گرفته بود اما هیجان مردم آرام نمی‌گرفت و تکرار اجرای سرود ای ایران را یک نفس طلب می‌کرد بنابراین مرحوم خالقی با صدایی که از شدت احساسات می‌لرزید از تماشاگران تشکر کرد و تجدید برنامه را چند دقیقه پس از نفس وعده داد. جمعی برای رفتن به بوفه و استراحت از سالن خارج شدند، بفاصله ربع ساعت دوباره سالن از جمعیت پر شد ولی از شروع برنامه خبری نبود. نیم

مرحوم خالقی دوباره مقابل تماشاگران قرار گرفت و گفت: «برنامه‌ای که هم اکنون اجرا خواهد شد سرودی است با نام "ای ایران، ای مرز پرگهر" که بعنوان ره‌آورد سفر تقدیم می‌شود. از تهیه و تمرین این سرود چند ماهی می‌گذرد اما بدلائیل سیاسی اجازه اجرا و بخش آن در تهران بدست نیامد، اینک خوشوقتیم که برای اولین بار، اینجا در شهر رشت برای شما مردم آزاده و وطنخواه اجرا می‌کنیم.

ساعت گذشت، مردم بی صبری می‌کردند، بیج پرس و جو پیرامون تأخیر بالا می‌گرفت، یکی گفت: «چون ژنرال کنسول و جمعی از فرماندهان نظامی شوروی در این مراسم شرکت کرده‌اند ممکن است شور میهنی و ابراز احساسات مردم بر آنها گران آمده و سبب اختلال در اجرای مجدد شده باشد. مهندس سیمرخ شهردار رشت که تحصیل کرده روسیه و بر اثر آشنایی کامل با زبان و فرهنگ روسی مورد توجه مقامات شوروی بود میزبانی لژ مدعوین روسی از درجات مختلف را برعهده داشت.<sup>۴</sup>

سه ربع ساعت از آنراکت گذشته بود و تأخیر و تشویش کم کم ستوال برانگیز می‌شد که ناگهان پرده سن کنار رفت و خالقی لبخند بر لب ظاهر شد و ضمن عذرخواهی اشاره کرد که این وقفه نسبتاً طولانی و غیر عادی به تقاضای مهمانان صورت گرفته است. همزمان ژنرال کنسول شوروی با سید بزرگی از گل که توسط دو نفر درجه دار روسی حمل می‌شد روی سن رفت و در ستایش از برنامه و اجرای کم مانند و هنرمندانه اعضای ارکستر سخنانی ایراد کرد که وسیله مهندس سیمرخ به فارسی ترجمه می‌شد.

پس از آن مرحوم صبا قطعه‌ای با ویولون (سُلُو) در بیات ترک نواخت که با هلهله شادی حاضران مواجه گردید و بالاخره چنانکه وعده داده شده بود بار دیگر سرود "ای ایران، ای مرز پرگهر" اجرا شد و بدین ترتیب برنامه انجمن ملی موسیقی ایران با خاطره‌ای بیاد ماندنی به پایان رسید.

فردای آن شب فراموش نشدنی که وصف زبان به زبان آن در همه شهر پیچیده بود در صدد دانستن علت تأخیر برآمدیم، کاشف به عمل آمد که چون مقامات شوروی عظمت برنامه ارکستر و لزوم تجلیل از اعضای آن را احساس نمی‌کردند بنابراین از تهیه حتی چند شاخه گل غافل ماندند. لذا برای جبران این غفلت مهلت خواستند. آن روزها فقط یک دکان گل فروشی در رشت وجود داشت که نزدیک بازارچه سبزه میدان، زیر عمارت میرزا اسماعیل خان جنکلی (خواهر زاده میرزا) بود و به مرحوم الله وردی وطن آبادی تعلق داشت که علی القاعده در ساعات پایانی شب تعطیل بود. ناگزیر روس‌ها به مهندس سیمرخ متوسل می‌شوند و او یک دستگاه جیب کماندانی را به راهنمایی دو نفر از مأموران شهرداری با پیغام و سفارش اکید به باغ الله وردی در انتهای محله استاد سرا می‌فرستد. مرحوم الله وردی را با خواهش از خواب بیدار می‌کنند ناچار به اتفاق یکی دو تن از اهل خانه با چراغ موشی مخصوص دفع آفت حلزون به باغ می‌رود و سبدهی از گل و



## استاد علی ثابت قدم سراینده شعر مارکوه درگذشت

در روز دوازدهم فروردین ماه سال ۱۳۷۸ در سن ۷۳ سالگی به علت سکته قلبی درگذشت و در قبرستان چهل شهید رامسر به خاک سپرده شد. وی که به شغل کشاورزی اشتغال داشت تا آخرین دقایق زندگی مشغول به کار بود. او از ذوقی سرشار از احساس و اندیشه‌ای توانا برخوردار بود و به زبانهای گیلکی و فارسی در قالب غزل، قصیده، رباعی و... شعر می‌سرود. در اشعار گیلکی از واژه‌ها و اصطلاحاتی بهره می‌گرفت که ریشه در فرهنگ مردم منطقه داشت. دردهای جامعه و مردمش را در اشعارش منعکس می‌ساخت. اشعارش دلنشین، زیبا و مملو از نکات اخلاقی و اجتماعی بود.

وی از اعضای فعال انجمن شعر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان رامسر بود و اداره ارشاد رامسر در تاریخ ۱۶ بهمن ۷۷ طی مراسمی از او تقدیر به عمل آورد و مراسم نکوداشتی برایش برگزار نمود. در مراسم تشییع و تدفین، سوم و هفتمین روز بزرگداشت استاد جمعی از هنرمندان و شاعران منطقه رامسر و تنکابن حضور داشتند و در سوگ وی گریستند.

در روز هفتم استاد در محل مسجد چهل شهیدان رامسر در حالیکه شعر مارکوه از زبان خود او از بلندگو پخش می‌گردید مجله گیله‌وا (که شعر مارکوه در آن چاپ شده بود) دست به دست می‌گشت و بسیار مورد توجه حاضران قرار گرفت. امید است آثار گیلکی و فارسی او هرچه زودتر توسط خانواده‌اش چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

کتاب رامسر  
سید نورالدین اکرامی

گیله‌وا/ شماره ۵۳ / صفحه ۱۳

در اردیبهشت ماه سال ۷۶ در روز بزرگداشت مقام معلم وقتی برای خواندن اشعارش در پشت تریبون قرار گرفت با ابراز احساسات بسیار گرم دانش‌آموزان، دبیران و اولیای دانش‌آموزان روبرو گردید. از او خواسته شد که شعر مارکوه را برای حاضران بخواند. با تواضع و فروتنی خاص خودش ابتدا شعر مارکوه را به زبان گیلکی رامسری و سپس چند شعر دیگر هم به فارسی و گیلکی قرائت کرد. لازم به ذکر است مراسم بزرگداشت مقام معلم اتفاقاً در یکی از مدارس راهنمایی روبروی کوه مارکوه برگزار شده بود.

در پایان مراسم از او خواستم که شعر مارکوه را به من بدهد تا برای مجله‌ای که در رشت چاپ می‌گردد بفرستم و مقدم گیله‌وا بود. با لبخندی به من گفت لهجه ما را مردم رشت نمی‌توانند بخوانند بنابراین فکر نمی‌کنم شعر مرا چاپ کنند. در جوابش گفتم اگر جنابعالی لطف بفرمائید بنده طوری می‌نویسم و صدا گذاری می‌کنم که به راحتی خوانده شود. قبول کرد و شعر را سه روز بعد توسط نوه‌اش که شاگرد مدرسه بود برایم فرستاد و من اما متأسفانه بعد از یک سال تأخیر شعر را همراه با مقاله‌ای مختصر درباره مارکوه برای مجله ارسال نمودم و منتظر بودم بعد از چاپ شعر در منزلش حضور پیدا کنم و خبر چاپ شعرش را به او بدهم. اما افسوس وقتی به مجله شماره ۵۲ گیله‌وا که شعر مارکوه در آن چاپ گردیده بود دست یافتم که سه روز از رحلت استاد گذشته بود.

□ ■ □

استاد حاج علی ثابت قدم در سال ۱۳۰۵ در یکی از روستاهای شهرستان رامسر به دنیا آمد و

گیاه تهیه می‌کند و تحویل مأموران می‌دهد که سرانجام با تأخیر طولانی بکار می‌آید و بهر ترتیب ادای تکلیف می‌شود.

گفتنی است که اوایل سال بعد (۱۳۲۵) نیز این هیأت با ترکیبی متفاوت برای دادن کنسرت دوباره به رشت آمد و دوشب در همان سالن برنامه اجرا کرد و چون چند ماهی بود که از فتنه نفاق افکنانه آذربایجان می‌گذشت و قوای شوروی به بهانه طرفداری از پیشه‌وری و حزب دموکرات هنوز قصد تخلیه ایران را نداشت به موازات اقدامات سیاسی وسیعی که برای نجات آذربایجان تدارک می‌شد مرحوم خالقی نیز آهنگ و سرود "آذر آبادگان" را ساخته بود که باز هم برای اول بار در میان استقبال پر شور مردم در رشت اجرا شد. بنابراین آنچه به عنوان پژواک غرور به قلم آمد یاد کردی بود از وقایع تلخ و شیرین که سالهای سال پیش از این در این سرزمین اهورایی بر ایران و ایرانی گذشت. با تأکید بر این نکته که غرور وطن خواهی از مقوله غنا است، غنایی که روز آمد نیست و با خصلت‌ها سبک سرانه و بسی آرایه آشتی ندارد - ریشه دار است و در فطرت آدمی ریشه دارد و با هویت و حرمت او پیوند خورده و احساس مبارکی است که می‌ماند. بیدار هم می‌ماند. پس با چنین فطرت و چنان غیرت از خدا بخواهم که تا دنیا دنیاست ایران آباد و ایرانی سرافراز و آزاد بماند.

### پی نوشت:

۱. برای آگاهی بیشتر از پیدایش هنر تئاتر و سیر تکاملی آن در گیلان نگاه کنید به کتاب "تاریخ نمایش در گیلان" تألیف فریدون نوزاد، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۸. همچنین مقاله ممنوع "نمایش در گیلان" به قلم فاضلان فرامرزی طالبی. کتاب گیلان، جلد سوم. از صفحه ۷۰۵...

۲. اگر اشتباه نکنم حسن خان به سنجانی شهرت داشت. در محله سبزه میدان رشت می‌زیست و صدای لطیف و پرطنینی داشت. بعلمت مختصر آشنایی با پدرم صفحه گیلکی "بیا بشیم کوهانه جور دورجه آدم گیلکا" از او سال‌ها در خانه ما به یادگار بود.

۳. فیلم "ای ایران" که فیلمنامه آن چند سال پیش براساس گرامی داشت شأن این سرود توسط ناصر تقوایی ساخته شد، در جشنواره فیلم فجر امسال (۷۷) جزو پنج فیلم برتر سیاسی برگزیده شد.

۴. آن سال مقارن سال ۱۹۴۵ و فقط چند ماهی به متارکه جنگ مانده بود. عقاب پیروزی آهسته آهسته روی شانه قوای متفقین فرود می‌آمد. لباس فرم و درجه و پاکوین افسران روسی تغییر کلی کرده. یراق دوزی شده و زرق و برق امپریالیستی گرفته بود. اما هنوز تاواریش‌های سالدات توتون جیگاره را توی روزنامه باطله می‌پیچیدند و به جای سیگار دود می‌کردند. آدامس را نواله سرمایه داری می‌گفتند و جویدنش برای سربازان روسی جرم بود!

اداره کل معادن و فلزات استان گیلان طی گزارشی خلاصه عملکرد شش ماه اول سال ۱۳۷۶ خود را شرح زیر اعلام داشته است.

در شش ماه اول سال ۷۶ - پنج معدن با ظرفیت تولید سالیانه ۲۷۵ هزار تن به بخشهای تعاونی و خصوصی واگذار گردید که شامل مواد سوختنی - سنگ آهک - مازن - سنگ چینی و سنگ لاشه است، میزان سرمایه گذاری در این معادن رقمی است در حدود ۳/۲۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال این گزارش تعداد کل معادن گیلان را ۶۵ عدد معرفی کرده و ادعا نموده است که ۵۲ معدن ازین تعداد فعالند اما اطلاعات بدست آمده حاکی است که مجموع معادن فعال فعلی در حدود ۲۴ عدد است.

میزان تولید مواد معدنی در این مدت (ششماه اول سال ۷۶) ۱/۳۰۰ میلیون تن گزارش شده که شامل خاک نسوز - انواع خاکهای صنعتی، میکا، و سنگهای زینتی است، در این گزارش همچنین آمده است که در همین مدت یک فقره موافقت اصولی اکتشاف صادر و چهار مورد جدید شناسائی گردیده که برای آنها شناسنامه تهیه شده است.

### اندیس های معدنی استان گیلان

اداره کل معادن و فلزات استان گیلان اندیسهای معدنی گیلان را بشرح ۶۶ معدن فهرست نموده که ذخیره احتمالی ۲۰ معدن بشرح زیر را برآورد و اعلام داشته است که عیناً در زیر می آید:

ذخایر قابل توجه معدنی منطقه نوید آن را می دهد که در صورت بهره برداری مناسب و برنامه ریزی شده اقتصاد معدنی گیلان جایگاه شایسته خود را بدست آورد و این در صورتی امکان پذیر است که نسبت به برنامه های اکتشاف و شناسائی آنها توجه بیشتری گردد و مقدار مشارکت و قدرالسهم علاتمندان سرمایه گذاری در این بخش از ارقام محدود فعلی فراتر رود.

### مشکلات و تنگناهای فعلی حاکم بر معادن گیلان

عدم شناسائی کامل (با توجه به اینکه ظاهراً عوارض طبیعی منطقه بعنوان مانع این روند معرفی می گردد)

لزوم اجرای عملیات شناسائی و اکتشافی بوسیله گروهها و افراد متخصص با استفاده از دانش و تکنولوژی جدید تنها راه شناسائی دقیق معادن منطقه خواهد بود.

عدم هماهنگی بین ارگانها و سازمانهای مختلف در رابطه با مالکیت و به تبع آن بهره برداری

بد نیست که به یک مورد از موارد عدیده مثل معدن خاک رس رواجیر لاکان نظری داشته باشیم: موقعیت جغرافیایی: این معدن حدود ۱۱ کیلومتری جنوب شهر رشت در قریه لاکان واقع شده که

# وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان

(قسمت سوم و آخر)

زنده یاد فرهنگ توحیدی

آمار ارائه شده اداره کل معادن و فلزات

نام معدن	نوع ماده معدنی	میزان ذخیره احتمالی (تن)	موقعیت جغرافیایی
۱- چلیک عمارلو	لاشه و لکانیکی	۱/۲۶۰/۰۰۰	۱۲۳ کیلومتری جنوب شرقی رشت ده چلیک عمارلو
۲- خلیل شدت	سیلیس	۱۲/۸۲۰/۰۰۰	۶ کیلومتری جنوب غربی شهرک ماسوله
۳- دلوچال	سنگ آهک	۶۲/۵۰۰/۰۰۰	۶ کیلومتری شمال غربی ماسوله
۴- خازن	شبه گرانیت	۱/۴۴۰/۰۰۰	۴ کیلومتری شمال غربی ماسوله
۵- آغوزکله	فلدسپات سدیک	برآورد نشده است	۵ کیلومتری شرق ماسوله
۶- لاسه سر	ماسه سنگ سیلیسی	برآورد نشده است	۷ کیلومتری جنوب غربی ماسوله
۷- نوده عمارلو	لاشه و لکانیکی	۴۵۰/۰۰۰	۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی رشت
۸- کشلی	لاشه و لکانیکی	۳/۷۵۰/۰۰۰	۱۴ کیلومتری بخش لیسار تالش
۹- مامی	سنگ آهک	۴۵۰/۰۰۰	۲۳ کیلومتری شمال غرب تالش
۱۰- گیاه کلام لیبو	مرمر	برآورد نشده است	۸ کیلومتری غرب لیبوی اشکورات
۱۱- گرمابدشت	دولومیت	برآورد نشده است	حاشیه رودخانه سی بل گرمابدشت رودسر
۱۲- گرمابدشت	مرمر	برآورد نشده است	حاشیه رودخانه سی بل گرمابدشت رودسر
۱۳- زمینان	فلدسپات پتاسیک	برآورد نشده است	۲۰ کیلومتری جنوب لاهیجان
۱۴- عطاکوه	مرمریت	۱/۰۸۰/۰۰۰	۱۳ کیلومتری شرق لاهیجان
۱۵- رشته رود	سنگ نمای مرمریتی	۱/۰۵۰/۰۰۰	۴۵ کیلومتری جنوب رشت
۱۶- کلهوش حاجیده	مرمریت	۳/۰۲۴/۰۰۰	۱۰۴ کیلومتری جنوب رشت
۱۷- بزبره	سیلیس	۵۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۲ کیلومتری شمال شرقی لوشان
۱۸- عطاکوه	سیلیسی	۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۶ کیلومتری شرق لاهیجان
۱۹- بی بی یانلو	لاشه و لکانیکی	۴/۳۱۲/۵۰۰	۷ کیلومتری غرب آستارا
۲۰- بی بی یانلو	خاک صنعتی	۱۲/۰۰۰/۰۰۰	۹ کیلومتری غرب آستارا
۲۱- کام کوه کجید	فلدسپات پتاسیک	۱۰/۰۰۰ تن	۴ کیلومتری شمال کجید رودسر
۲۲- مسکا	فلدسپات سدیک	برآورد ذخیره نشده است	۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ماسوله
۲۳- ملنس	سیلیس	برآورد نشده است	۴۰ کیلومتری جنوب رشت
۲۴- گورن	آهن	برآورد نشده است	۷ کیلومتری جنوب غربی ماسوله
۲۵- بزبره	سرب و روی	برآورد نشده است	۱۳ کیلومتری شمال شرق لوشان
۲۶- بیورزین	سرب و روی	برآورد نشده است	شمال بیورزین
۲۷- مرجان آباد	سرب و روی	برآورد نشده است	۶ کیلومتری شرق کلشتر رودبار
۲۸- چومول	سرب و روی	برآورد نشده است	۱ کیلومتری شمال روستای چومول عمارلو
۲۹- اسپیلی	سرب و روی	برآورد نشده است	۴ کیلومتری شمال غرب اسپیلی دیلمان
۳۰-	مس	برآورد نشده است	محور جاده فروین - رشت



۳۱- دیلمان	مس (کالتوپیریت مالاکیت و آزوریت)	برآورد نشده است	۸ کیلومتری شمال و شمال غرب دیلمان
۳۲- جومول	سرب	برآورد نشده است	عرض ۳۶،۴۸ طول ۴۹،۴۱
۳۳- دیلمان	مس (مالاکیت)	برآورد نشده است	عرض ۳۶،۴۷ طول ۴۹،۴۶
۳۴- جیرنده	مس (مالاکیت)	برآورد نشده است	عرض ۳۶،۴۲ طول ۴۹،۴۸
۳۵-	بازیم	برآورد نشده است	غرب لنگرود طول ۳۷،۱۲ و طول ۵۰،۴۵
۳۶-	بازیم	برآورد نشده است	جنوب غربی لنگرود طول ۳۷،۱۰ و طول ۵۰،۵
۳۷- هرزویل	مس	برآورد نشده است	عرض ۳۶،۴۵ طول ۴۹،۴۶
۳۸- بی تگاه	مس	برآورد نشده است	طول ۳۶،۴۸ طول ۴۹،۴۴
۳۹- کوه مری	مس	برآورد نشده است	عرض ۳۸،۷ طول ۴۸،۴۲
۴۰-	مس تالش	برآورد نشده است	عرض ۳۷،۴۱ طول ۴۸،۵۳
۴۱- غرب فومن	آهن + آدستیک	برآورد نشده است	عرض ۳۷،۱۳ طول ۴۹،۷
۴۲- ماسوله	سرب	برآورد نشده است	عرض ۳۷،۲ طول ۴۹،۶
۴۳- ماسوله	بازیم + مس	برآورد نشده است	عرض ۳۷،۲ طول ۴۹،۷
۴۴- نوار ساحلی تالش	صدف	شناور	محور جاده تالش، آستارا
۴۵- رودبار	سنگ ساختمانی	۱۰۰/۰۰۰	مجاور شهر رودبار
۴۶- مافاه محله	آزبست		۲۱ کیلومتری غرب رضوانشهر
۴۷- شاه شهیدان	سنگ نمای مرمرینی	۷/۳۵۰/۰۰۰	۷۲ کیلومتر جنوب غربی سیاکل و در ۲ کیلومتری شاه شهیدان، اسپهبدان
۴۸- زودل	سنگ نمای گابرو دیوریت	۲۷/۰۰۰/۰۰۰	۶ کیلومتری شرق شهرک ماسوله
۴۹- هرزویل	سنگ چینی		۱۰ کیلومتری شرق منجیل
۵۰- لیسار	سنگ تزئینی	۳۶۱/۹۲۰/۰۰۰	۲۵ کیلومتری غرب لیسار
۵۱- یونل	سنگ لاشه	۳/۰۰۰/۰۰۰	۴ کیلومتری غرب رضوانشهر
۵۲- شیرین سا	سنگهای تیتان در	برآورد نشده است	اطراف لاهیجان
۵۳- دیوشل	گرانیت (سنگ نما)	برآورد نشده است	۵ کیلومتری غرب لنگرود
۵۴- تالش محله	گرانیت (سنگ نما)	برآورد نشده است	تالش محله لنگرود
۵۵- هرزویل	سج	برآورد نشده است	۵ کیلومتری شرق هرزویل منجیل
۵۶- آغوزین	ذغالسنگ	برآورد نشده است	۶ کیلومتری شرق رودبار
۵۷- لسبو	ذغالسنگ	برآورد نشده است	اشکورات رودسر
۵۸- امامزاده ابراهیم	سنگهای تیتاندار	برآورد نشده است	امامزاده ابراهیم شفت
۵۹- زندانه پرهس	فلدسپات	برآورد نشده است	۳۰ کیلومتری غرب رضوانشهر
۶۰- سواحل تالش	کانیهای سنگین	برآورد نشده است	نوار ساحلی تالش

چشم می خورد در زیر خاک رس مناسب قرمز رنگ همراه با گلوله های کوچک اکسید آهن بچشم می خورد و بعد از آن ماسه خاکستری و کرم رنگ سیلیس - (ماسه ریختگری) دیده می شود...

در اطراف این معدن و چند نقطه حاشیه گوهر رود لاکان بقایای کوره های آجرپزی و سفالگری از دورانهای گذشته دیده شده است.

به طوری که پیش از این گفته شد با توجه به بازار تقاضای منطقه جهت مصرف آجر و سفال برای ساختمان سازی و معماری و نظر به اینکه این مصالح ارزش و استحکام خود را بصورت تاریخی در انطباق با آب و هوای گیلان به اثبات رسانده اند استفاده از خاک رس رواجیر و معادن اطراف آن با توجه به ذخیره معدنی قابل توجه موجود و با توجه به کیفیت و مرغوبیت این خاک در مقایسه با خاک رس مناطق دیگر تأسیس کارخانجات تولید آجر و سفال و کاشی علاوه بر جذب نیروی کار و پاسخ گویی به تقاضای اشتغال موجب رونق اقتصادی منطقه در استفاده از مصالح تولید شده ای استان خواهد شد. در حال حاضر آجرری که در بازار مصرف گیلان بخصوص رشت عرضه می شود از شهرستانهای دیگر و عموماً از قزوین و تاکستان به رشت حمل می شود که هزینه حمل و نقل آن و عدم دسترسی به موقع موجب گرانی قیمت و بی توجهی مصرف کنندگان گیلانی به آن گردیده و سفالهای موجود در بازار مصرف منطقه نیز در کارگاههای سنتی شرق و غرب گیلان تولید شده که بدلیل مشکلات ناشی از تولید کارگاهی با قیمت گرانی در بازار عرضه می شود که بکارگیری تکنولوژی کارخانه ای و استقرار آن در لاکان و در مجاورت شهر صنعتی زمینه معرفی و عرضه این کالا در سطح گسترده ای حداقل در شهرستان رشت بوجود خواهد آورد. سفال بعنوان پوشش سقف ساختمانها در این منطقه از نظر عایق بندی و کنترل رطوبت و سرما و گرما بهترین وسیله شناخته شده و بیش از ۲۰۰ سال در انتقال از بنائی به بنای دیگر همچنان قابلیت خود را بعنوان کالای دست دوم در پوشش سقف ساختمانهای جدید حفظ کرده است.

باشد تا با برنامه ریزی های جامع و اصولی از طریق بکارگیری دانش و تکنولوژی لازم معادن مختلف منطقه جایگاه واقعی خود را در اقتصاد گیلان پیدا کنند.

#### یک توضیح لازم:

نقشه آندیسهای معدنی استان گیلان چاپ شده در شماره گذشته، صفحه ۳۱ (قسمت دوم مقاله حاضر) اشتباه آبدون ذکر مآخذ آمده است که بدینوسیله با پوزش تصحیح می شود مآخذ مزبور از کتاب گیلان کار ارزشمند گروه پژوهشگران ایران برداشت شده است.

و تشکیل تپه های ماسه ای رسوبهای آواری روی آن را پوشانده است. دریای خزر در گذشته تا ارتفاعات لاکان ادامه داشته و این منطقه یکی از نواحی امیرنشین و حکومتی بوده است. مقبره تال مغربی یکی از پادشاهان دوران باستان گیلان در ارتفاعات لاکان بالاتر از عزیز کیان و چماچا یکی از آثار باستانی است که در دل کوه حفر گردیده.

گمانه های حفر شده در معدن رواجیر از بالا به پائین رسهای تیره هوموس دار و رسهای زرد و قرمز همراه با لکه های سبزرنگ را نشان می دهد.

در قسمتهای جنوب غربی معدن نزدیک ارتفاعات تکه هائی از جنس آهک که در اثر آبهای نفوذی بوجود آمده به طور پراکنده با ابعاد مختلف به

که ۱۰ کیلومتر از جاده ارتباطی آن تا پاسگاه انتظامی لاکان آسفالت و یک کیلومتر جاده شوسه تا رواجیر لاکان دارد. معدن مزبور به وسیله شاه لوله گاز و کانال آب بسر فومنات و گوهر رود لاکان محصور است مساحت آن حدود ۲۷ هکتار و پوشش گیاهی آن از ساقه های علفی و درختچه ای است. شغل اهالی چایکاری و شالیکاری است، آب و هوای ناحیه معدن و اطراف آن معتدل است.

زمین شناسی منطقه: معدن فوق تنها نقطه حاوی ذخایر گل رس در لاکان نبوده و بقاصله چند کیلومتر از این معدن معادن دیگری در مجاورت بقعه متبرکه لاکان - و در حاشیه گوهر رود وجود دارند که مطابق نظریه های کارشناسی پس از عقب نشینی دریای خزر

# دریای کاسان

سید حسین موسوی

نوشتار آمده است کاربرد واژه مرکب دریای خزر برای "کاس پی" یا دریای کاسان نشانگر نهایت بی توجهی و بی سلیقه‌گی کسانی است که متأسفانه هنوز هم نسبت به این واقعیت بی توجه مانده‌اند. استاد توس در مورد این دریا گوید:  
ز دریای گیلان چو ابر سیاه  
دمادم به ساری رسید آن سیاه  
اینک چرا ما ایرانیان در مورد دریای کاسان  
از نام کهن (دریای گیلان) که بیش از هزار سال  
کهنگی دارد نام نبریم؟  
تهران - ۲۹/۱۰/۷۷

## پی نوشت:

- الف - ابراهیم پورداود: گزارشی از گاتاها، مجموعه اوستا، گاتاها، سرودهای زرتشت، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۴۸، شماره مسلسل ۱۷۷۴، چاپ سوم زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی - تهران ۱۳۵۴
- ب - ابراهیم پور داود، یسنا، جلد اول، جزوی از نامه مینوی اوستا، تفسیر و تألیف پور داود، چاپ دوم - تهران آبان ۱۳۴۰
- ج - ابراهیم پورداود، یسنا، بخش دوم (گزارش پور داود به کوشش بهرام فره‌وشی از انتشارات انجمن ایرانشناسی، تهران - فروردین ۱۳۳۷
- د - هردوت، کتاب تاریخ، ترجمه فارسی ع. وحید مازندرانی

*Herodotus, the Histories*  
translated by: a de slincour

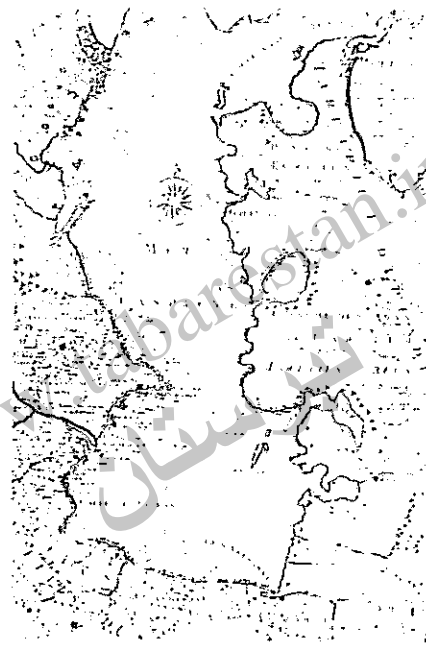
چاپ دوم - تهران ۱۳۴۸

## توضیح و تصحیح!

در شماره ۵۲ گیله‌وا مطلبی در خصوص تاریخچه‌ی ورود چای به ایران به قلم آقای افشین پرتو به چاپ رسیده بود که معلوم نیست گردآورنده آن نوشته در خصوص تاریخ فوت شادروان کاشف السلطنه پدر چای ایران از چه منبعی استفاده نمودند و آن را ۱۱ اسفند ۱۳۰۹ نوشتند؟! در حالیکه تاکنون در همه اسناد و مدارک و همچنین در کتاب چای ایران از انتشارات سازمان چای کشور تاریخ فوت شادروان کاشف السلطنه در سن ۶۰ سالگی و در روز شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۰۸ هجری شمسی نوشته شده است. امید است این توضیح به تصحیح اشتباه مذکور کمک نماید.  
۱۴ فروردین ۷۸

لاهیجان - دکتر بهمن مشفق

دارای کاربرد بوده است. پس از این که قوم ترک نژاد خزر مدت کوتاهی بر بخشی از سرزمین کرانه دریای کاس در دوران پادشاهی کواذ پادشاه ساسانی در سالهای نخستین سده ششم میلادی فرمانروایی یافتند در



برخی متون از این دریا به نام دریای خزر نام برده‌اند و انوشک روان پادشاه ساسانی که از مادر و نوه دختری سپهبد اسپید گیلانی و پسر کهتر کواذ پادشاه ساسانی بود قوم ترک خزر را در نخستین سالهای پادشاهی خود یعنی حدود سال ۵۵۵ میلادی از سرزمین‌های کرانه دریای کاس تاراند ولی باز هم واژه ترکی خزر بر نام دریای کاسان ماندگار شد به گونه‌ای که متأسفانه رسانه‌های گروهی تا آگاهانه باز هم از واژه دریای خزر به جای نام دریای کاسان بهره‌گیری می‌کنند.

همچنین در متون تاریخ نویسان دنیای باستان از دریای کاسان بنام کاس پی یان<sup>۲</sup> و دریای گرگان و در متون جدید از آن به نام دریای مازندران و دریای گیلان نامبرده می‌شود. من بارها در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود تأکید کرده‌ام که با وجود نامهای ایرانی این دریا به شرحی که در این

دریای کاس یا "کاس پی" از نام قوم باستانی کاسان که حدود هزاره چهارم پیش از زایچه مسیح تا امروز در کرانه این دریا زندگی می‌کنند نام گرفته است.

واژه مرکب "کاس پی" یعنی آب قوم کاس و "پی" یا "پی" در زبان و ادبیات گیلکی به معنای آب است همچنانکه در تاریخ دوران پس از اسلام از نظر جغرافیایی، گیلان به دو منطقه "بیه پس" یا "بی پس" و "بیه پیش" یا "بی پیش" یعنی این سوی رود ماردی یا سپیدرود و آن سوی این رود بخش می‌شد و در پارسی باستان حرف "پ" با حرف "ب" یکی است و در نتیجه واژه "بی" همان "پی" و بمعنای آب یا دریا و یا رود است و در متون پژوهشگران بیگانه از این دریاچه بنام *caspian sea* یا دریای کاسان نامبرده‌اند و "الف" و "نون" پسوند کاس پی از ادات جمع در ادب فارسی است.

نام این دریا در متون آشوری بنام دریای "تی تی" یا "تیتیس" بقول "اداد نیراری سوم" پادشاه آشور دریای بر آمدن آفتاب آمده وجه تسمیه این نام سر زدن خورشید از افق دریای کاسان بود. واژه "تی تی" نیز واژه‌های گیلانی و مازندرانی است که امروز نیز در گیلان و مازندران کاربرد داشته و برای شناساندن ماه به کودکان خردسال ماه و خورشید را الله تی تی می‌خوانند: و واژه الله که پیش از واژه "تی تی" قرار گرفته نشانگر بعد اعتقاد مذهبی به ماه و خورشید در نزد گیلانیان و مازندران در دوران باستان است که دارای مذهب خورشید پرستی بوده‌اند.

در متون کهن ایرانی<sup>۱</sup> یعنی اوستا از نام دریای کاسان بنام "زرایاه ووروکشه *zerayhvvrokechee*" و در یشت ۸-۸ و یسناها ۶۵ بند ۴ از این دریا بنام "دریای فراخکرت" نام برده‌اند و در متون بیگانگان در دوران باستان به گونه‌ای که یادآور شده‌اند از این دریا بنام دریای قزوین "یا" دریای کاسپین<sup>۳</sup> که همان کاس پی یان است یعنی دریای مربوط به قوم کاس نامبرده‌اند و این نامها تا دوره ساسانیان



خوشک  
خاله خاله  
مورداب تان  
نشا دئن او پرندۀ نا  
\* \* \*  
ابراڻ ايچگره  
هلماله وانکونه،  
- ييگيته گوشانا آروزان  
گفتیدی:

بيده بيشتا و سته گبان بو:  
«دریا هر چی به خوشکه،  
- تازانو آبه»

علی اکبر مرادیان  
کوي ایسا؟!

کوگا داران  
زالاش باوردید،  
شته سبز ولگانا، پاک بچرسته  
تو باوردی جه گیل چا  
ای پشم آب  
ایتا جرگه تشنه ره؟

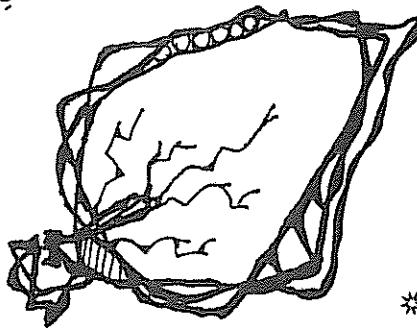
- سک واش!

ماهی کوي ایسا؟!

\* \* \*

ولگ، زردابو  
دوچولکسته  
چوم برا  
ابراڻا رادوار  
اومرده دیلان ره،  
دس نم

۲۸/۱/۳۱ - رشت



\* \* \*

چوم  
تا دینه، سیاسی

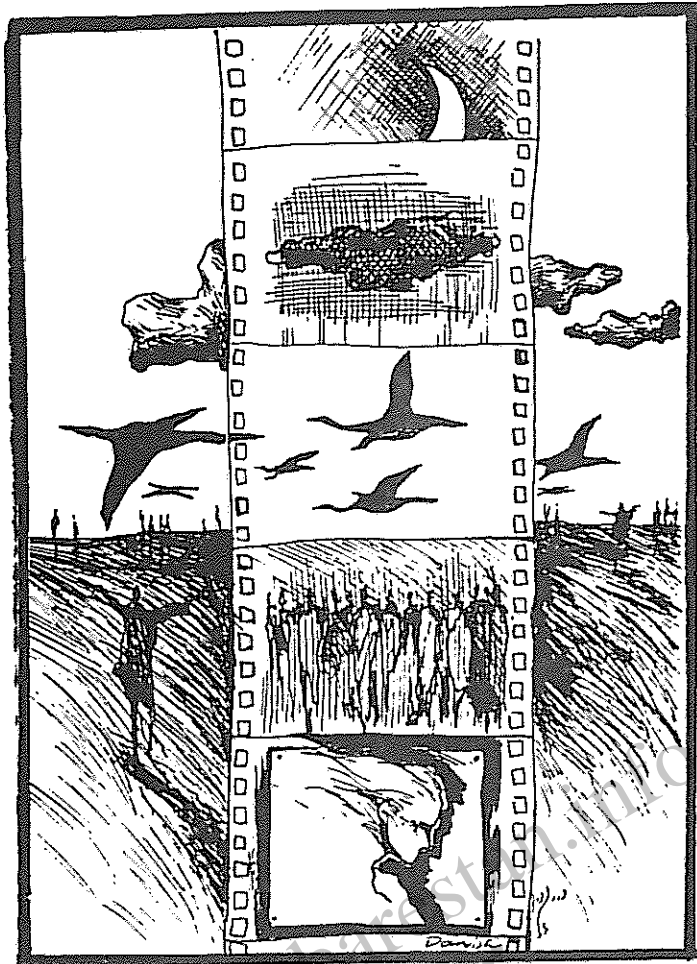
زیمتون شونه و اینه بهارون  
ونوشه دزانه به سبزه زارون  
قشنگ گل بونه پراينجه، اما  
همیشه خالی هسته جای یارون

ساری - کیوان کرمان ساروی

تادره، غصه و غم دارنه آدم  
آره! غم دارنه تا دم دارنه آدم  
اگه ناره! بدون از آدمیت  
خلاصه آتیه چی کم دارنه آدم

نور - مسعود شیخ الاسلامی





فرحناز شریفی

## پنجمی راه

واورسم: «چن سال داری؟ آخر تو خیلی می شباهتا داری. چقد مرا مانی!»

می کول پوشتی یا بازا کونم. خالی هنا می آمره باوردم. مه ره کبریت بو آیه. گوگرد بو. شاید آقله ای روز آتشفشان بو. سرده. می کوچی پتویا می شانه سر تاوادم و می گردن شالا به می گردن و می صورتا اون دورون وایچم. مرا هیچ یاد نیه کی چی فصلی بو جه او جیر راه دکفتم. آخ، نوکونه ایوار می دردا او جیر جا بناییم؟ هه الان مرا یاد بامو. اصلن هون واسی بو کی راه دکفتم. هون واسی.

می دستا می دیل تان فرو کونم. عجب ریشه ای داره! نه. می امره ایسه. می رادیو جیبی یا می کول پوشتی جا بیرون آورم. آخر می دور و بر خیلی ساکته. آن موجا چرخانم. موسیقی دنبال کردم. نه، هیچ صدایی نایه. جه آسرتا او سر، آن همه خارجی بینویشته میان، ایتا صدا بیرون نایه.

هنده مه ره گوگرد بو آیه. دراز کشم. می گوشا نهم قله خاک رو. آن دیل صدا یا ایشناوم. هو صدا یا مانه کی همیشهک خاب

آخر سر فارسم آجور. آجور کی آن همه بوجوره. آیا کی مردوم دعا، جه می صورت جلو ردا به و می دستا کی درازا کونم تا نم دعا بیچیم. می سرا بیگفتم بوجور و بوگوفتم: «یعنی تو واقعن او یا ایسائی؟ هساکی آن همه بوجور باموم، فکر کونم کی تو نوا آن همه دور بیی. تو حتمن نزدیک تر ایسائی. انقدر نزدیک کی وختی من می خانه اتاق دورون، راه شوئن درم و تئ مویان میان گیر بو کونم یا وختی کی گریه کونم، می آرسو تئ دستان میان دیبه».

او بیجیر کی ایسابوم نانتیم کویتا رایا بوجور شوئن ره انتخاب بو کونم. قلّه ن، شانه به شانه ایساید، سربازان مانستن کی فرمانده جلو رج ایسیدی. اما کوه خیلی غرور داره. خالی وختی کی دکلایه آن غرور ایشکفه.

می سردرون وارش وارستی. می گوشانا کی دو تا انگشت مره گیتیم، وارش صدا زیادا بوستی. باموم کی آیا بشیم. هه کوه لچکی سر. هیشکی می دور و بر نسا. بیجیرا کی فاندردم، سنگ و سنگستانه و ده هیچی. کوه قدیمی چین چروکا

ایشکوفه. منم حتمن آيا ايتا سورخ گول کارم. می دستان حرکت کونیدی. می پایان حرکت کونیدی. اما خیال کونی ایچی مرا جه پوشت بچسبانه زمین. ترسم. می دور و برا نگا کونم. خایم ای نفرا دُخانم ولی مرا یاد آیه کی خیلی فاصله دارم. نیبه.

گوگرد بو می حالا بهم زنه. هنده می نیرویا جما کونم، می نفسا حبس کونم و می دو تا دستان مره فشار آورم تا جه کوه جدا بيم. اما نه، نیبه. هچین امیدوارم.

می دستا تاوادم می دیل تان. ده می درد ریشه یا نتانم پیدا بوکونم. بلند بلند خودم امره گم: «آن ریشه بوشو کوه میان». می چت دستا گیرم می صورت جلو تا می خنده یا بیدینم، اون میان هوتو درد مره هر جور ایسه خنده کونم. هسا ده می درد، آکوه دورون ریشه داره. تانه بشه، بشه تا او سر زمین. تا او سر تاریخ. تا او جا جگائی کی ده آدامان درد امره توشکه بوخوره، هوزمین جیر.

گوگرد بو آیه. آسمان زرده. او جیر، همه تا خیابانان دورون، چهاررایان سر، چراغ سبز خرابا بو. هر چی بو یا قرمز بو یا زرد.

بهمن ۷۷

دورون ایشناوم و هیج و ختم نفامستم کی چی صدایی ایسه. هتو کی رو به آسمان درازا کشم، می چپ دستا برم بوجور و اون تان می صورتا فاندروم. لاغرا بوستم؟ خاب معلومه کی وا لاغرا بيم. شاید انقدر لاغرابم کی می دیل جه می بوست جیر معلوم بیه.

مرا خنده گیره اما نتانم خنده کونم. می دیم بر، خوشکه. مجبورم درد مره خنده بوکونم. او جیرم کی ایسابوم، وختی خنده کو دیم، درد داشتیم.

می سر میان باران وارده. می رو به آسمانه. آسمان زرده. کوه سنگان ایچه مرا اذیت کونیدی. یعنی تو او جور ایسائی؟ آن همه دستا بیدین کی تی ره درازا بوسته. کویتا یا دوس داری به دستا گیری؟

می دستا هنده تاوادم می دیل دورون. می دست درد گیره. آخر می دیل دورون پور پوره درد نها. آخ، چقدم ریشه داره! می لب خوشکه. مرا تشنه یه. خایم ویریزم. نتانم. گم شاید خستگی جا بیه. دو وارده سعی کونم کی ویریزم تا می قمقه جا، ایچه آب بوخورم. نیبه.

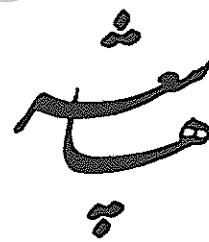
کارتن "مسافر کوچولو" یاد دکفم. او وختان کی زای بوم، خیلی آکارتنا دوست داشتیم. مخصوصن او یا کی سورخ گول

## اسا شعر

جلیل قیصری

ته رج بی  
شه چشم چشم گم ها کرده  
نفس مال نفس مال  
دنیا ته بی رج شماره  
ناشه چشم پیدا کمه  
نا ته رج

به دنبال گام هایت / چشمانم را گم کرده ام / نفس مال / نفس مال / رج عالم را می شمارم / نه چشمان خود را پیدا می کنم / نه جای پای تو را.



۱ (تالشی)

کوه پشنی سر  
می شین می شین  
بهاری پرده بلکه

سینه کش کوه / پوشیده شده از گل پامچال / بهار رازش فاش شد.

زردولگ

بهار توفایی واسی

هنده

دار شاخه سر

نفس کشه.

برگ زرد / به خاطر خواهی بهار / باز هم / بر سر شاخه درخت / نفس می کشد.  
لشت نشاء - محمد دعایی



۲

خال تی ته

بهاری تاوینده

داری جان گته

شکوفه وا شده ی شاخه را / تا دید بهار / درخت جانی دوباره گرفت  
قزوین - جمشید شمسی پور

ماه شوئه طاق سو  
کی گنه  
شاعر بی چراغ.

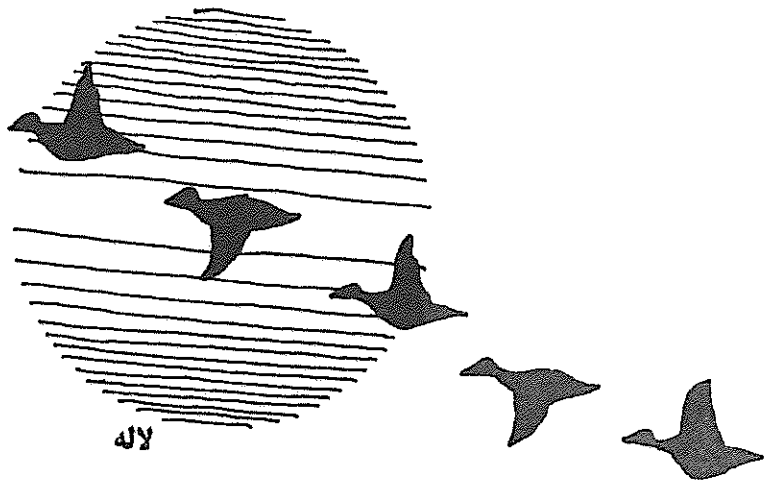
چراغی بر طاق شب / چه کسی می گوید / شاعر بی روشنی است.



نوشهر - آبان ۷۷

کبله ۱ / شماره ۵۳ / صفحه ۱۹

# گیلان جان



گیلان جان نَجّه دارم تی هوا یا  
تی ترمی بُن تی او کولاک صدایا  
قشنگه هم تی دریا، هم تی دامون  
بنازم تی خو جیر سبز قبا یا

□

گیلان جان ده الو ن تی کوه و دشتا  
اگر هر جا بیشیم آلاله مَشْتَه  
چی ره از دس بدیم ایمر و رفیقان  
او کوه و جنگلان سیر و گشتا

□

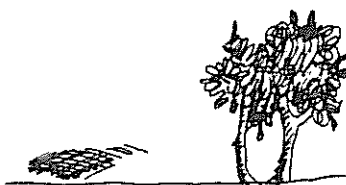
گیلان جان! لاله زاری تو گیلان جان  
گیلان همیشه بهاری تو گیلان جان  
ای خاک وک وچهن همت جی  
همیشک پایداری تو گیلان جان

دکتر مسعود امینیان

نجه (در رشت: ناچه) = آرزو (توأم با حسرت)  
ترمی بن = زیر ابر، مه دامون = جنگل  
خو جیر = خوب و زیبا مشت = بُر  
وک وچهن = بر و بچه ها

## عمل بدار

کوچیکی تا نَبه، پیله نیبه کس  
نوگوتی دس نیبه بوجور جه می دس  
پیله آدم نسا بوستن گب جا  
عمل بدار، تی هَقف پوشتا ایسه وس  
محمد باقر کریمی کلاشمی



شفت - حسین احمدی نژاد

## یادگاری

صفورا، سارا، صدیقه ره کی گول واشود  
خوشان ماز مره، زود جی امی دوه - آدو نیا جه - بو شود.

ای شب کی

می چوم شمع شواله

روشن بو

می دس پنجه -

قلم،

ایتا گول

بکشه تی خاک سر.

فردایی

لاله بوجور بامو

تی سینه چاک سر

کی اتویی لاله زازه

تی مزار سر

فتاتوی خمام - محمد تقی رستمی

## کوگوری گو

خومه بی چومه

کولوشکن بی خومه

دمورده کیشکا گوم گومه

کله بوربور خاک

ناچه یه مورغانه

تماشایی داره

خوروس

کوگوری کوگولاز

پری! پری!

تو از همه جوانتری

تو از همه جوانتری

فروردین ۷۸ - رشت

غلامحسن عظیمی



چه پارسال بهار داهسا، یک سال چه ابوالقاسم مستظر (دایی مستظری) مرگ دوارسته. اون یاد خنی  
 ای تاجی اون چاپ نویو غزلانا ایا باوردیم کی ثبت تاریخ به. آخر لا ای تاجی امی خورم هسکاران - محمود  
 اسلام پرست - کی خیلی "دایی" مره نزدیک بو، امی ره اوسه کوده هونی. کی پارسال بی دایی خبر مرگ  
 و مقاله یا امه ره بینوشت. ناجه داریم اسلام پرست با همکاری شاعر خانواده هر چی زودتر بنانه دایی  
 شعرانا جمع و جورا کونه و به چاپ برسانه تا به تاریخ زمانه فانکنه و به فراموشی دنکنه.

## لاکو دانه

ابوالقاسم مستظری

آتش کشته هر روز چه می دیل زبانه، لاکو دانه  
 تی ابریشمی مویا زنی وقتی کی شانه لاکو دانه  
 آیم به گدائی تی جینی جیر شبانه لاکو دانه  
 از غرض تو بشکنه می پوشتا زمانه لاکو دانه  
 تا که بزه تی عشقا به می دیل جوانه لاکو دانه  
 ده کارد و پنیره من وقتی پش مسانه لاکو دانه  
 بی طاقتا بوم بسکی بی گیتی تو بهانه لاکو دانه  
 آکارا کونم دوشمن بی پیر ندانه لاکو دانه  
 دیوانه مانستان شمه هی خانه به خانه لاکو دانه  
 از عشق تو هی من سازمه شعر و ترانه لاکو دانه  
 تا نیر تی مرگان بزه می قلبا نشانه لاکو دانه

تی عشق بوکوده می قد رعنا یا کمانه، لاکو دانه  
 بی صبر بسمه من ده نارم طاققت و آرام  
 از ترس رقیب روز نایمه تی خانه ورجا  
 می موی سیا ورف مانستان بسویو از غم  
 لیل بسویو تی سو چسا کودی ده مرا مجنون  
 کی واستی مرا آستی بسده تی پش امره  
 دیدار امی شین دکفه روز قسیامت  
 پا برانده کونم پا توک آیم تی خانه ورجا  
 گردم تیی در سر بیدیم تی گول رویا  
 تا وختی خسروسان خانیدی دوگولی آواز  
 آواره بسویو "مستظری" از غم دوری

## هو لاجون شیم

اون هسوتیکه سامون سر، یه تیکه از می تته  
 می دس و پساچی اگسه تندن اون شی، وانسته  
 در فشنگی به می لاجون، می نظر کم رسنه  
 پیله شیطان کسوی وره آیسنه یسنالی، ایسنه  
 ای چارک جای واسی، گلی فکین، کس کسنه  
 کاشیف السلطنه، یک عمره ای جای باغ دارونه  
 هرگی شیخ زاهد گیلونه خورم نشناسته  
 نذری حسوم بسو همه به، دامیشک هر تگنه  
 عسین می قافیه کی ویشته از ای، فان نسنه  
 بسوخدا سسمش مسعطر تا ابد، دس کسنه  
 محمد شمس معطر - لاهیجان

مو خودی لاجون شیم، لاجون خاک می وطنه  
 نگو بیخود چیکادای تی دیلا تقصیر ندانم  
 دیل بخا جا جیگه گیلون مین کم نه، ولی  
 چی بوگم ته به، ای استلخ او واجی، بیدانی  
 اون بلواز مین، توسون مسوردیم خوشین  
 اون چوشما دیده جای باغون به بین، چی هندی  
 شوخون ورکی به کم جور تره، هرکس کی نوشو  
 اوخونی جام کی آلونی، هشتیل آبشار چا گوردن  
 شهر می شی خیلی کمان دانه، ولی تنگه می دس  
 اگه لاجونا ای واردی نه به تو دس نکشی

چیکادای = از دست دادی    توسون = تابستان    بیدانی = گمان می کنی، می بداری    شوخون ور = شیخان برکه  
 آرامگاه شیخ زاهد گیلانی در آنجاست    اخونی = نام محلی که مثل آبشار در آنجاست    دامیشک = سابقاً، در گذشته

## در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی گیلان و کوششی در حفظ میراث فرهنگی استان



### خانه حاج میرزا احمد ابریشمی (و بررسی اجمالی ویژگیهای هنری-معماری)

متر که با آهک بند کشی شده محصور است. دیوارهای ضلع جنوبی و شمالی در بالا دارای یک ردیف رف میباشد. این دیوارها با نوع طاقنما (شاخ بزی - قوسی دسته سبیدی - قوسی نیم دایره - قوس افتاده - قوس سه کمانه) تزئین گردیده است.

مساحت کلی محوطه و بنا تقریباً ۲۰۰۰ متر مربع و مساحت زیر بنا ۶۵۰ متر مربع است. محوطه باغچه بندی شده و مشجر است و در وسط آن حوضی به طول ۶ متر و عرض ۴ متر قرار دارد. سطح محوطه به صورت ساده با موزائیک فرش شده که این کار بر روی سنگفرش قدیمی انجام گرفته است. حوض و محوطه سازی جدید است.

بنای اصلی در دو طبقه ساخته شده و هر طبقه ۸ اتاق دارد. اتاقهای هم کف ساده و فاقد هرگونه تزئین است. دو راه پله از ضلع جنوبی هر یک با ۱۶ پله به ارتفاع ۲۰ سانتی متر از جنس موزائیک ساده یک دست قالبی جدید به طبقه بالا راه دارد. یک راه پله هم از ضلع شمالی در پشت بنا به طبقه

در کوچه اخوان محله سوخته تکیه بازی می شود که به وسیله یک در چوبی دو لنگه به هشتی و از آنجا به حیاط خانه ارتباط می یابد. محوطه از چهار طرف با دیوارهای آجری قرمز رنگ به ارتفاع ۵

#### یک خبر خوش

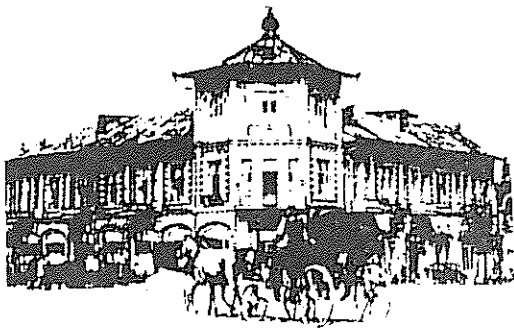
خانه ابریشمی که از آثار هنری و خانه‌های قدیمی و اعیانی شهر رشت است سال گذشته توسط وزارت علوم و آموزش عالی خریداری و در اختیار دانشگاه گیلان قرار داده شد، تا به صورت دانشکده معماری و شهرسازی از آن استفاده شود.

جای خوشحالی است که حداقل این اثر تاریخی و هنری، همچون دیگر خانه‌های مشابه، خانه سردار اکبر و خانه مقیمی‌ها، دچار تخریب و حرص و آز مالکین یا کم کاری و سهل انگاری مسئولان قرار نگرفت بلکه برای امر خیر علمی و دانشگاهی، آنهم در زمینه هنر معماری مورد استفاده واقع شد.

در منتهی الیه کوچه شاعری واقع در ضلع جنوب غربی میدان صیقلان، از محلات قدیمی رشت، یکی از آثار ارزشمند اواسط دوره قاجار قرار دارد. این اثر که به خانه ابریشمی مشهور است اثری بجای مانده از خانواده حاج میرزا اسماعیل حاکمی، متنفذی از اهالی پیربازار رشت است که در زمان ناصرالدین شاه به کلانتری رشت منصوب گردید و بهمین جهت به حاج حاکم معروف شد. به قولی این بنا توسط پسر کهنتر حاج حاکم یعنی حاج قاسم معروف به عالیجناب [حاج میر قاسم پیربازاری] احداث شده است.

در سال ۱۳۱۸ ه. ش. حاج میرزا احمد ابریشمی این خانه را از حاج عباسعلی حاکمی ورثه حاج میر قاسم خریداری کرد. بنای مذکور علی‌رغم تغییراتی که طی چندین سال در آن داده شده هنوز بعنوان یک اثر هنری - تاریخی بی نظیر در گیلان مطرح و مورد تحقیق و تدقیق محققان و پژوهشگران می‌باشد.

ورودی اصلی و قدیمی خانه از جبهه جنوبی



### موزه منطقه‌ای گیلان

✓ ساختمان قدیمی هتل ایران رشت که بعد از انقلاب اسلامی مصادره شده و تا مدتها در اختیار بنیاد مستضعفان و نهادهای انقلابی قرار داشت بعد از ماهها بحث و جدل بر سر قیمت و تملک آن، اخیراً از سوی میراث فرهنگی کشور خریداری و در اختیار مدیریت گیلان قرار داده شد. این ساختمان قدیمی از بناهای دوره رضا شاه است و از عمر آن بیش از ۷۰ سال می‌گذرد و با مجموعه ساختمان شهرداری، پست و تلگراف، نوعی بافت خاص معماری به مرکز شهر بخشیده است. سازمان میراث فرهنگی استان هم اکنون مشغول بازسازی و تعمیرات اساسی در این ساختمان است و قصد دارد هر چه سریعتر به صورت موزه منطقه‌ای گیلان از آن استفاده نماید.

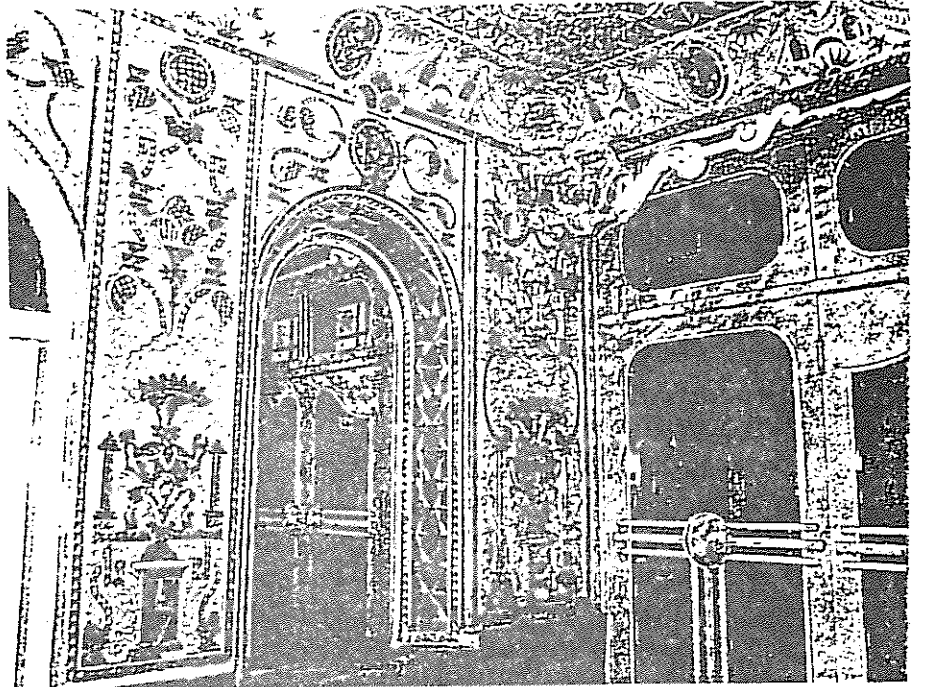
### استقرار هیأت باستانشناسی در "آق اولر"

✓ یک هیأت باستان‌شناسی به سرپرستی آقای محمد رضا خلعتبری در منطقه "آق اولر" تالش که از مناطق کوهستانی و باستانی گیلان است متمرکز شده و عملیات مقدماتی و گمانه زنی را آغاز کرده‌اند. فعالیت این هیأت که به صورت پروژه‌ای بزرگ در باستان‌شناسی منطقه تلقی شده تا ۱۰۰ روز ادامه خواهد یافت. آق اولر از مناطق ییلاقی و خوش آب و هوای تالش است که خرابه‌های کاخ تابستانی خانهای تالش هنوز در آن جا برپاست.

### ثبت ۸ بنای تاریخی در گیلان

✓ سازمان میراث فرهنگی گیلان از سال ۱۳۷۶ تا کنون با تحقیق در شناخت و معرفی آثار هنری و بناهای تاریخی استان موفق شد آثار تاریخی زیر را به ثبت برساند:

- ✦ مسجد جامع "جور شر" در لشت نشاء
- ✦ عمارت کلاه فرنگی در باغ محتمش رشت
- ✦ آرامگاه کاشف السلطنه در لاهیجان
- ✦ پل آجری "نالکيا شر" در شهرستان لاهیجان
- ✦ پل آجری "کیشاوندان" در بخش مرکزی شهرستان رشت
- ✦ پل آجری "گازروبار" در صومعه سرا
- ✦ پل آجری "پونل" در رضوانشهر
- ✦ تپه تی کاروانسرا واقع در روستای بالارودسیاهکل سه اثر تاریخی نخست از بناهای تاریخی درون شهری و مربوط به دوره قاجار و پهلوی است و بقیه برون شهری و متعلق به دوره‌های دورتر می‌باشند.



داخل آنها با آئینه یک دست پوشانده شده، دیده می‌شود. ازازه بخشی از تالار، از قطعات سنگ مرمر به ارتفاع ۱/۱۰ متر تا زیر طاقچه است. تالار آئینه و چینی خانه و اطاقهای مزین به گچبری بیانگر جلوه‌های هنر عصر قاجاری در این خطه می‌باشد. سراسر ضلع شمالی و غربی طبقه فوقانی را بالکنی چوبی به عرض ۱/۵ متر احاطه کرده که با پنجره‌های چوبی محصور شده است.

از زمانی که حاج میرزا احمد ابریشمی این خانه را خریداری کرد، تغییرات زیادی در نما و داخل بنا ایجاد گردید. کف تالار آئینه که زمانی با آجرهای لعابدار الوان گلداز مفرش بود جای خود را به پارکت جدید داد. نمونه این آجرهای لعابدار در گوشه و کنار خانه پراکنده است. کف سایر اطاقها تخته کوب و سقف بناالمبه کوبی با ابزار ساده است.

در نمای ضلع جنوبی طبقه فوقانی، بجای شبکه‌ای سرتاسری از ارسپها و خفنگهای زیبا، مقابل تالار آئینه، دیوار چینی شده و پنجره‌های ساده چوبی نصب گردیده است. سربندی بنا چوبی است با لبه سه پوش و چکش برگردان و بسامی سفال پوش، جهت جلوگیری از نفوذ رطوبت، دیوارها و جریان هوا گریه رو ساخته شده. دیوار چینی بنا با آجر قرمز رنگ ۲۰×۲۰×۴ با ملاط خاک است.

خانه حاج میرزا احمد ابریشمی به لحاظ دارا بودن ارزش تاریخی هنری اواسط دوره قاجار قابل ثبت در فهرست آثار ملی است.

[باتشکر از مدیریت میراث فرهنگی گیلان]

فوقانی می‌رود. در این ضلع سرویهای بیداشتی و حمام که تعمیرات اساسی در آن انجام شده و همچنین انباری خانه در انتهای ضلع شرقی طبقه هم کف قرار دارد.

از ۸ اطاق طبقه فوقانی دو اطاق، یکی چینی خانه و دیگری تالار آئینه، در جوار هم و دو اطاق با تزئینات گچ بری گل و بوته و قاب بندی برجسته سقف و بدنه دارای تزئینات فوق العاده چشمگیر است. چهار اطاق دیگر ساده و فاقد تزئین است.

چینی خانه را باید از ویژگیهای نسبتاً بی نظیر هنری دوره قاجار در گیلان محسوب داشت، زیرا در دیوارها و پیش بخاری این اطاق در میان گچبریهای گل و بوته ظریف، دوائری ایجاد و داخل آنها کاسه و بشقابهای گل مرغی و مصور بسیار پر ارزش قاجاری و چینی قرار داده‌اند. مجموعاً در بدنه و طاقچه‌ها هفتاد و نه کاسه و بشقاب تعبیه شده. گیلوئی اطاق، رف مانند و در این قسمت هم، پنجاه و دو کاسه قلع جاسازی شده‌است. بر سقف اطاق در میان پوششی از قطعات ریز و درشت آئینه، بیست و یک بشقاب در اندازه‌های مختلف گنجانده شده.

تالار آئینه بشکل T- بطول ۱۱/۹۰ و عرض نهایی ۷/۲۰ متر می‌باشد. بخشی از این تالار مزین به گچبری با پوشش هنرمندانه قطعات آئینه در بدنه و سقف است. این قسمت به وسیله دو ستون گچی با شیر سرهای تزئینی از قسمت جلو جدا شده. ظاهراً بقیه دیوارهای تالار قبلاً همانند این قسمت دارای تزئینات بوده زیرا در زیر لایه گچکاری شده جدید، آثاری از گچبریهای قدیمی مشهود است.

در تالار، دوازده طاقچه با قوس نیمدایره که



## قسمت دوم

# مقدمه‌ای بر فرهنگ بومی - هویت گیلانی

هوشنگ عباسی

### ۸- صنایع دستی، تولیدات سنتی:

هر سرزمین و منطقه‌ی استانی بنا به شرایط جغرافیایی، استعدادهای صنعتی و ذوقی مختص به خود، تولید و فرآورده‌هایی دارد که شهرت آن منطقه را می‌رساند، این ویژگی را می‌توانیم در گیلان بینیم، تولید ابریشم موجب رونق انواع بافتنی‌های دستی و ابریشمی، تنوع درختان باعث رشد صنایع چوب، دامداری در مناطق تالش و گالش نشین سبب رواج انواع بافتنی‌های پشمی، وجود مرداب‌ها باعث رشد حصیر بافی و دیگر فرآورده‌های دستی شده است. ویژگی تولید صنایع دستی را در شهرها و مناطق گیلان می‌توان، مورد پژوهش قرار داد، صنایع چوبی در رشت، صنایع چموش دوزی در ماسوله، صنایع بافندگی و گلیم در تالش، چادر شب بافی در رودسر و شرق گیلان، حصیر بافی در انزلی، بامبو بافی و کوزه گری در آستانه اشرفیه، نمونه‌ای از صنایع و فرآورده‌های دستی گیلان است.

صنایع دستی بخشی از هویت استان گیلان را تشکیل می‌دهد، صنایع ماشینی و تکنولوژی مدرن با تولید انبوه خود سبب می‌شوند تا ارزش کالائی و تجاری این فرآورده‌ها کاسته شود، اما اعتبار این تولیدات به خاطر ظرایف هنری، ذوقی و عاطفی آن است، ارج نهادن به صنایع دستی و سنتی و حمایت از این فرآورده‌ها به نوعی توجه به هویت بومی است.

### ۹- آثار تاریخی و بناهای قدیمی و باستانی:

ساختمان‌ها و بناهای قدیمی میراث تمدن اقوام و مردمی است که در دوره‌های مختلف تاریخی در گیلان ساکن بوده‌اند، حفظ، مرمت و نگهداری این بناها در شناسایی فرهنگ و هویت مردم منطقه بسیار مؤثر است. مطالعات و پژوهشهای باستان‌شناسی و کشف آثار گرانبها و پرارزش نشان از تمدنی پیشرفته در حاشیه دریای خزر دارد، این بناها شامل: دژها و قلعه‌ها و گنبدها، کاروان سراها، مساجد و عبادتگاهها، حمام‌ها و بازارها، پل‌ها و... را شامل می‌گردد، که هر یک از آنها نشان از حوادث و رخدادهایی

ایران متمایز می‌سازد، الکساندر خودزکو شرق شناس اروپائی در ساره اندام مردم گیلان می‌نویسد: در واقع مردم دشتها و کوهستان‌ها به یک ریشه نژادی واحد تعلق دارند و تمایزات بدنی آنها را جز به تأثیر مقتضیات محلی هریک از آنها نمی‌باید منتسب دانست... روستای گیلک قامتی متوسط دارد، با سرشانه و سینه‌ای عموماً عریض، ولی اندامش چندان فریه نیست و رنگ پوستش به زیتونی می‌زند و یا به مسی... زاویه چهره، دماغ زین دار و عقابی شکل و سر بیضوی گیلک نشانه‌هایی از سایر اقوام ایرانی دارد... نظیر همه سرزمین‌های باتلاقی شرایط اقلیمی با مزاج او [زن گیلک] سازگاری بیشتری نشان می‌دهد، زیبایی و طراوت زن گیلانی و سپیدی اندامش زیانزد همگان است، در حالی که شوهرش تکیده و گندمگون به نظر می‌آید. چشمانی سیاه و بادامی، ابروانی کشیده و کمائی و گیسوانی مشکی و دهانی با ردیفی از دندان‌های مرتب و زیبا ویژگیهای چهره زن گیلک را تشکیل می‌دهند...<sup>۴</sup>

فریزر درباره گیلانیها می‌نویسد: نژاد گیلک به هیچوجه ظاهری علیل ندارد، اگر لجنوانان فاقد رنگ قرمز ساکنان جبال می‌باشند، افرادی هم در میان آنها دیده می‌شوند که رنگ آنها قهوه‌ای و تقریباً سیاه است و در قامت و نیروی عضلانی آنها نقصی به نظر نمی‌رسد.<sup>۵</sup>

رابینو در مورد قوم گیلک می‌نویسد: گیلک‌های ساکن دشت و جلگه مردمی سست و رنگ پسریده‌اند و در افسر تب تحلیل می‌روند... زنهای گیلک زیبا و سفیدتر از زنهای سایر نواحی ایران هستند و به ظاهر ساده‌تر از زنان دیگر می‌باشند...<sup>۶</sup>

یکی از دانشمندان علم تغذیه در مورد وضعیت جسمی گیلانیها و رشتیها می‌نویسد:

رشتیها ماهی زیاد می‌خورند، تودلیهای ماهی را می‌خورند، لذا طبعشان سوداوی می‌باشد، ضمناً رشتیها ماست، سیر، پیاز، پنیر و سایر میوه‌ها و سبزیهایی که ویتامین فراوان دارند، زیاد می‌خورند و چنانچه گفتیم، ترشح سیب آدم به کمک ویتامین‌های ب می‌تواند عمل کند و همین دو امر یعنی مقدار زیاد ید و ویتامین ب رشتیها را سوداوی مزاج کرده است... ساکنان شمال ایران ویتامین ث در بدنشان حتی از حد معمول هم بیشتر است و از این جهت در بین آنها موی قرمز نادر است... بنیادهای قسوی و قیافه‌ای باز دارند، دماغشان کشیده و بلند است و نبضی قوی و چشمانی نافذ دارند.<sup>۷</sup>

دکتر عبدالحمید حسین نیا که در مورد

دارد، متأسفانه این آثار از حرص و آز انسان طمعکار، بی توجهی و بی مسئولیتی دست اندرکاران، آب و هوای رطوبتی گیلان، سیل و زلزله و طوفان و باران و آفتاب گزند فراوان دیده است و اگر بنایی از دست حوادث و طوفان و زلزله در امان مانده است، دست غارتگر انسان بر تن خسته آن جراحت وارد نموده است، پیش از اینکه منفعت طلبان و غارتگران فرهنگی این آثار گرانبها را از چهره این مرز و بوم بزایند، جمع آوری و نگهداری آن از اهم وظایف دستگاههای ذربط است. کشف آثار گرانبها بوسیله باستان شناسان در سه منطقه گیلان (رودبار، تالش، املش) مؤید این نکته است، شناخت این آثار در معرفی هویت فرهنگی گیلان قابل اهمیت است.

### ۱۰- آمیختگی اقوام و عناصر انسانی:

یکی از ویژگیهای فرهنگی و از شاخص‌های هویت گیلان وجود اقوام مختلف در کنار هم به طور مسالمت آمیز است، این پدیده اجتماعی مربوط به دوران اخیر نیست، بلکه سابقه ممتد تاریخی دارد، مهاجرت اقوام از شرق و غرب و شمال و جنوب پیوسته در گیلان وجود داشته است، به جز گیلک‌ها، تالش‌ها و تات‌ها، کردها و ترک‌ها نیز ساکن گیلان هستند.

گیلان در طول تاریخ همیشه پذیرای مهمانانی به عنوان کارگر مهاجر بوده و از این نظر بسیار چیزها به آنها داده یا ستانده است، تحقیق در زمینه آمیختگی اقوام و عناصر انسانی و جمعیتی بخشی از شاخص‌های فرهنگی گیلان را تشکیل می‌دهد.

### ۱۱- مردم‌شناسی جسمانی (فیزیکیال آنترپولوژی)

علم انسان‌شناسی اقوام مختلف را برحسب قیافه‌شناسی و اندام تشریح نموده و مورد مطالعه قرار داده است، قیافه‌شناسی اقوام بخشی از فعالیت قوم شناسان در علم مردم‌شناسی است، این پژوهش‌ها از مهمترین شاخص‌های شناخت مردم یک منطقه است.

مردم گیلان از نظر چهره و قیافه ویژگی مختص به خود دارند، که آنان را از دیگر مناطق



ویژگیهای تشریحی و کالبد شکافی مردم گیلان مطالعه نموده، در این باره می نویسد: "مهمترین شاخص تشریحی گیلک، شکل جمجمه اوست، جمجمه گیلکها گرد با پس سر پهن است. این شکل جمجمه روی استخوانهای پیشانی اثر می گذارد و سبب بلند شدن پیشانی می شود... شکل و رنگ صورت مردم گیلان مشخصات خاصی دارد. پوست سفید گاهی کک و مک اطراف بینی، بینی کشیده و عقابی شکل، کاسه چشم کم عمق و چشمهای برآمده، آروارههای فوقانی تو رفته از مشخصات آن است... اغلب مردم گیلان دارای چشم زاغ و رنگی اند. رنگ سبز رنگ غالب چشم مردم گیلان است به چنین افرادی "کاس" می گویند که نژاد آنها به کاسیان که چشمهای رنگی و موی بور و صورت سفید داشته اند می رسد... لاله گوش گیلانیها برجسته و ایستاده است، بدین نوع لاله گوش به اصطلاح عامیانه بلبلی گوش (*balbali gus*) می گویند... بارزترین اندام گیلانیها بینی شان است، این نوع بینی از ناحیه آستارا تا منطقه گرگان یعنی سراسر صفحات شمال را شامل می شود. هموطنان مازندرانی نیز از چنین بینی هایی بی نصیب نمانده اند، بینی گیلانیها اکثراً استخوانی و بلند و کشیده است تا چاق و گوشتی. از نظر انسان شناسی این نوع بینی تکامل یافته ترین شکل بینی در نوع انسان محسوب می شود.<sup>۸۰</sup>

دو خانیکف در کتاب خود "یادداشت درباره مردم شناسی ایران" به نقل از دو هوسه *Duhousse* (۱۸۶۳ م.) درباره اندازه گیری سرافراد اقوام ایرانی، اندازه سر گیلانی و مازندرانی را چنین وصف می کند:

"حد اکثر طول پیشانی تا پشت سر ۱۸/۳ سانتی متر، حداکثر عرض پیشانی تا پشت سر ۱۵/۴، بلندی سر ۱۰/۶، محیط سر ۵۵/۸، و شاخص سر ۸۴/۲. و این شاخص نظیر شاخصی است که شارل دو اوزفالیوی به سال ۱۸۹۵ م. با جزئی تفاوت برای سر ایرانی مشخص کرده است. (شاخص سر ایرانی ۸۴/۶. شاخص سر گیلانی و مازندرانی ۸۴/۲).<sup>۸۱</sup>

#### ۱۲- روان شناسی و خلق و خوی گیلانیها:

مردم گیلان از نظر روحیه و خلق و خوی و رفتار نیز با دیگر اقوام قابل تمایزند، روان شناسی اقوام خلق و خوی مردم مناطق را مورد پژوهش قرار می دهد. این ویژگی مردم گیلان را در شهر و روستا می توان مشاهده نمود، روستائیان گیلان عادت دارند، هر هفته به بازارهای هفتگی بروند، حتی اگر خرید و یا کار ضروری نداشته باشند و پس از درو محصول به مشهد و یا به شهرهای مذهبی مسافرت کنند، در شهرها نیز میل و رغبت

گریز از منزل را می شود دیده، شهروندان به پارکها و طبیعت پناه می برند، اغلب شهروندان شهر رشت ساعات فراغت خود را در باغ محتشم (پارک شهر)، سبزه میدان و خیابان شیک سپری می کنند، روحیه گیلانیها را بنا به وضعیت جغرافیایی و اقلیمی، طبقاتی، شهری و روستایی، شغلی و قومی و غیره می توان مورد بررسی قرار داد. در مورد خلق و خوی گیلانیها نوشته های کوتاه و حتی ضد و نقیض در کتابها و سفرنامه های مختلف نوشته شده است، اما در یک جمع بندی کلی، فرد گرایی، خوش گذرانی، بلند نگری و نظریه پرداز، مسامحه و تساهل، هوشمندی، خوش سلیقگی و فهم و دقت، ایستادگی و مقاومت و طغیان را از صفات متمیزه گیلانیها دانسته اند.



خودزکو درباره فرد گیلک نوشته: "در وجناش نه نشانی از جذبه روحانی وجود دارد، و نه نشانی از شرارتی شیطانی. رنجی که از کارش می برد، رنجی آشکار است، ولی گویی یکسره تسلیم سرنوشت محتومی است که برایش رقم زده اند و در او کوچکترین علاقه و کششی که دال بر تمایل به بهبود شرایط زندگیش بوده باشد، به چشم نمی خورد.<sup>۱۰۰</sup>

یکی از محققان درباره گیلانیها می نویسد: "با مطالعه تاریخ و مشاهده حالات روزمره مردم این منطقه وسیع می توان دریافت که تردید و سرکشی از خصائص آنان بوده است و یا حداقل در طول تاریخ این حالت را حفظ نموده اند و می دانیم که تردید به آگاهی و سرکشی به تلاش و حرکت آنان ارتباط پیدا می کند. (اگر چه ممکن است، عکس العمل منفی ببار آورد) و این دو مسأله همیشه مانع تسلیم و اطاعت آنان بوده است.<sup>۱۱۰</sup>

واکنش های قومی در مقابل حوادث مختلف

در شرایط گوناگون متفاوت بوده است، از این نظر هر شاهدی تنها بخشی از خلق و خوی و رفتار و روحیه مردم گیلان را به ثبت رسانده است، توجه به این نکات ما را به تمایز گیلانیها با دیگر اقوام نزدیک تر می سازد.



مقدمه ای بر فرهنگ بومی و هویت گیلانی تنها طرحی آغازین در این مقوله است، نمونه ها و نقل قول هایی هم که از پژوهشگران و شرق شناسان در زمینه های مختلف جغرافیایی، تاریخی، هنری، مردم شناسی، جسمانی، روان شناسی اجتماعی آورده شد، فقط به منظور نزدیک تر کردن خواننده به مباحث اصلی است. گرچه مناسبات اجتماعی در زندگی انسان تأثیر عمده و تعیین کننده دارد. اما تأثیر مسایل جغرافیایی، تغذیه، وراثت و مجموعه عواملی را که در زندگی انسان نقش همه جانبه دارند نباید ندیده انگاشت. نگارنده بر این باور نیست که نمونه های ذکر شده وحی نازل است، برای این که این مباحث مبنای علمی پیدا کنند، باید بررسی های آماری و تحقیقات آزمایشگاهی روی آن صورت گیرد، داده های علمی با تجربیات منطقی و آرای اصولی مورد پژوهش و بررسی قرار گیرند، مسلماً با در هم آمیزی این تجربیات می توان به نتیجه گیری دقیق تر و مستند تر رسید.

#### منابع و مأخذ:

- ۴- خودزکو، آلكساندر- سرزمین گیلان، ترجمه دکتر سیروس سهامی، تهران، پیام ۱۳۵۴، ص ۷۳
- ۵- فریزر، جیمز بیلی - سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴
- ۶- رابینو، سنت لویی - سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت علمی و فرهنگی ۱۳۶۵، ص ۳۰
- ۷- جزایری، دکتر غیاث الدین - اسرار خوراکیها، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۴، ص ۲۲۴.
- ۸- حسین نیا، دکتر عبدالحمید - ویژگیهای تشریحی در آنروپولوژی مردم گیلان، گیلو شماره ۴۵ آبان و آذر ۱۳۷۶.
- ۹- به نقل از: سرتیپ پور، جهانگیر - نامها و نامداران گیلان، رشت، گیلکان، ص ۴۳۸
- ۱۰- سرزمین گیلان ص ۷۴.
- ۱۱- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی. سرزمین گیل و دیلم، رشت، طاعتی، ۱۳۵۶، ص ۱۳

شماره های گذشته گیلو را  
از کتابفروشی نصرت بخواهید  
رشت - خیابان علم الهدی تلفن ۲۵۲۴۸

# روایت خلاق و ساختار اثر

نقد کتابهای:  
"تشخیص" و "ابوالهول"  
نویسنده: فرخ لمعه  
ناشر: تجربه

نگارش. وی در ساخت روایت داستان و آفرینش‌های شاعرانه زبان، متأثر از جریان رمان روان شناختی نوست. داستان‌های وی به ویژه "ابوالهول" انسانی از اندوخته‌ها و آگاهی‌های اسطوره‌ای - نمادی و تاریخی - علمی است. در هر دو کتاب، نویسنده گذری بر دنیای عرفان و تعبد دارد. نمونه‌ایاتی که از مولوی وام می‌گیرد و برخی روایت‌ها که شخصیت (= نویسنده) داستان دارد، گواه این امر است. مثلاً:

[رسیدن از مکاشفه‌ای عالمانه به مکاشفه‌ای عاشقانه]  
[گذرا از "عقل محیطی" و داخل شدن به درون "حلقه جذب"]

[هیچ چیز نمی‌بایست مرا از خلسه‌ای (= روان جادوزه) که آن را شناخته بودم محروم بگرداند]  
کتاب "ابوالهول" وی اما در قیاسی ساده با کتاب "تشخیص" مرحله‌ای کامل‌تر از نگارش و ترسیم فضای روایت را پشت سر گذارده است. اگرچه باید این نکته را لحاظ کرد که کتاب یادشده می‌توانست شتابزدگی نگارش را به حداقل برساند و در حدودی خلاصه‌تر و دورتر از تکرار و تشابهات در مضمون، ارائه شود و حجم اش را اندکی پیراسته‌تر کند. به ویژه حذف نمونه‌هایی چون:

[ایش تر در کبر از حد گذشته‌ی شما، یک نوع بیمارروانی می‌بینم که علم روان پزشکی به علت برخورد نادرستش با این نوع بیماری هنوز نتوانسته است نامی برایش بیابد، و طبعاً درهانی هم] که البته یادآوری این نکته ضروری است، که برای چنین شخصیتی با ویژگی یاد شده، در ادبیات روانپزشکی و روان شناختی، به لحاظ تیپ‌شناسی و شخصیت‌شناسی، تحلیل‌های قابل توجیه وجود دارد. و افعال و ترکیب‌هایی از این زمره، ضامن یکدستی هرچه بیشتر زبان روایت می‌شود که ناظر بر اثر گذاری زیبایی شناختی اثر است.

ساختار روایت هر دو کتاب از فضایی مشترک بر خوردار بوده و تجربه روحی یگانه‌ای را منعکس می‌کنند. اما فضای گسترده "ابوالهول" توانسته زبان داستان را به چالشی ژرف‌تر فرا خواند.

در کتاب "تشخیص" نویسنده مشاور بر بالین بیماری را تمهیدی می‌سازد - حدوداً دوازده صفحه اول کتاب - برای ایجاد تداعی معانی و سیر در احوالات ذهنی و نفسانیات خود که عاشقی را پی می‌گیرد. عاشقی که بیمار آشنای او بود. و جهانی که باز ساخته می‌شود تا پایان داستان، جهان خاطره‌ها، تداعی‌ها و حیات نیرومند تخیل نویسنده است، بر محور ارتباط شخصیت (= نویسنده) داستان و عاشق مخاطب وی که گاه غایب است و گاه حاضر.

فرخ لمعه نویسنده داستان‌های "ابوالهول" و "تشخیص" در تکاپوی کشف و خلق لحظه‌ها و روایت آن است. و از طریق این روایت بنا دارد که جهان در و نمایه داستان را سامان بخشد. ♦

خم‌های بسیار می‌گذرانند، بیچ و خم‌های متفاوت، و این جهان چه ریشه ژرفی دارد. هم اینجاست که قوه تخیل عنان می‌گسلد و ساختار حافظه را می‌کاود. و آنگاه مستن طوماری می‌شود از نفسانیات، آرزوها، تداعی‌ها و هر آنچه در ساختمان و هم واقع می‌گنجد. همه مفاهیمی که به اشکال مختلف فوران می‌زنند، ماهیتی حسی دارند، مملو از خیال و انگاره‌اند، و در نظام زبانی منطقی و شعرگونه قرار می‌گیرند.

در ذهن نویسنده - که به گمان من شخصیت داستان است - تنها لحظه اکنون است که وجود دارد و استمرار می‌یابد. لحظه‌ای که در ساختار خود فاقد نظم زمانی است و همه قراردادهای گذشته‌را می‌گسلد. اما گذشته‌ها و آینده به مرکزیت حال ختم می‌شود و همه انگاره‌های دیروز و فردا در وجود حال تبلور و فعلیت می‌یابد. و اینهمه از مجرای تداعی معانی و خاطره‌ها عبور می‌کند.

نویسنده در دو کتاب منتشره‌اش، از بنای سنتی ساختار روایت، طرح، آغاز و انجام داستان، دوری می‌جوید و آزمون روایت ذهنی را بر می‌گزیند. زمان را در ساختار روزمره گی‌اش به صلیب می‌کشد تا به انسان فرصت حضور دهد. تا ادراک مخاطب را با خود به هر کجا بکشاند، بی آنکه ابوالهول زمان وی را مقید کند.

داستان‌های فرخ لمعه همه اشکال پیش گفته را با رنگی از بوجی، نو میدی و یاس می‌آلاید. و سکوی پرتاب وی به فضای پرتنوع روایت اش، همین شکست و بوجی ست.

اثر در میدان پنهان‌روزیان قرار می‌گیرد، وازگسان را به ماجراجویی می‌کشاند، حماسه می‌آفریند و حجمی از زبان شاعرانه را ارائه می‌کند. اگر چه محدود و در شکل آغازین تجربه

## مسعود بیزارگیتی

داستان، عرضه تجربه‌های متنوع نگارش است از یک سو، و حضور جدی در مرکزیت جهان از سوی دیگر. داستان در آزمایشگاه لحظه‌ها می‌زید. و گذشته و آینده را به هزار تری اکنون فرا می‌کشد. و داستان متمایل به نگارش ذهن و گذرنده از ژرفای تداعی‌های درون، حیات را در لایه‌های تودرتو و پنهان روان - زبان می‌جوید و به روایت می‌رسد. تلیث روان - زبان - روایت. و دو داستان "تشخیص" و "ابوالهول" در فرا راه آفرینشی خود، چنین کنش مندی‌ای را می‌آغازد. تجربه‌ای نادر از یک بانوی داستان نویس گیلانی، که حیات و هستی خود را در روند بفرنج مکاشفه‌ای عاشقانه، می‌آزماید.

مبنای هر دو کتاب فرخ لمعه، کارکرد کلام است، که جهانی از سکوت، ویرانی و مرگ را تجربه می‌کند. درونمایه داستانها و ماده داستانی پروانه وار بر گرد این کارکرد رقصی عاشقانه دارند. نگارشی ظریف که در دنیای وهم و واقع، تنها به گذر خود می‌اندیشد و هر آنچه خیال از حافظه می‌کشد تن می‌دهد و با او می‌آمیزد، تا به راز وارگی روایت، حیات بختد. در این دنیا، هیچ گونه انضباطی حاکم نیست، چه در صورت و چه در درون. حیات تراژیک است و این تراژدی در فراگرد درون و بیرون، مسلط. تراژدی خود را به زبان می‌کشاند و به مبنای نوشتار مبدل می‌شود.

تراژدی اما انباشته از خاطره‌هاست. خاطره‌هایی دوردر گذشته، دور در آینده. لحظه‌هایی که به اسطوره‌ها و نمادها پیوسته‌اند، بی آنکه به زمان بیان‌پذیرند. اسطوره‌هایی که زبان را بر زمان مسلط می‌کند، و تنها به خلق خود در لحظه می‌اندیشد. تنها حافظه است که فراوری را بی شکل و انسجام فرمان می‌راند و خیال را چون توستی در میدان خود اجازه گردش می‌دهد.

فرخ لمعه به ویژه در کتاب "ابوالهول" خود را به شبکه‌ای از خاطره‌ها، اوام، تصاویر پرتاب می‌کند، تا نگارش آنگاه که حافظه فرمان راند، در لحظه ظهور کند. حافظه اما گسیخته است، زبان اما نظامی است تا همه این روندها را در آغوش خود گیرد. و این همه در لحظه‌ها خلق و جاری می‌شود. و نویسنده چون شکارگری در پی تسخیر لحظه‌هاست، تسخیر کیفیت لحظه‌ها. در نگارش، مجال اندیشیدن نیست، باید به اشکال برآمده از آشفتنی درون فرصت بروز داد. و نویسنده از مکاشفه‌ای عالمانه به مکاشفه‌ای عاشقانه می‌رسد، و جهان را در روند پیر شاخ و برگش، از پیچ و



## ایسیبیه مزگتی دیگر علی عبدلی

برخی شواهد و دلایل گویای آن است که در نقاط مختلفی از دیار تالش، مساجدی از دیر باز وجود داشته که به علت سفید بودن تمام نمای بیرونی آنها، معروف به "ایسیبیه مزگت" = مسجد سفید شده‌اند. دیناچال، روشنده و رینه در تالش دولا از جمله‌ی آن نقاط به شمار می‌آیند.

در دیناچال قسمت قابل توجهی از بنای یک مسجد بسیار قدیمی هنوز باقی مانده است. از این رو این امکان وجود دارد که بتوان اطلاعات لازم را درباره ساختمان و تاریخچه‌ی آن بنا به دست آورد ولی در جاهای دیگر، حتی در رینه که مسجد سفید، به لفظ ترکی آق مسجد (به روایتی آق مسجد، یعنی مسجد متعلق به آقا، سرور، خان، حاکم، به صورت نام دوم آن محل درآمده و حتی به صورت پسوند نام، وارد شناسنامه‌ی برخی از اهالی شده است، به علت این که هیچ آنری از بنای (ایسیبیه مزگت) قدیمی مشاهده نمی‌شود، نمی‌توان در مورد تاریخچه و چگونگی فیزیکی چنان مسجدی، به تحقیق اظهار نظر نمود. مگر این که در آن نقاط مطالعات باستان‌شناسی به عمل آید. اما مقدمتاً لازم است قبلاً این اطمینان حاصل آید که اصلاً در چنان نقاطی مساجدی تاریخی وجود داشته است یا نه!

اخیراً بیاضی خطی به دست نگارنده رسید که یک قطعه از شعرهای مندرج در آن، وجود مسجدی تاریخی در روستای بیلاقی رینه را تأیید می‌کند. این بیاض به قطع جیبی ۱۶×۱۰ با کاغذ کیود ۹۰ گرمی، دارای ۸۶ برگ می‌باشد. شماری از برگ‌های اول و آخر آن نیز کنده شده است. اشعاری از مولوی، سعدی، فردوسی، شیخ بهایی و سه شاعر ناشناس به نامهای فتح‌الله (طوفان)، زیبا و شجاعی محتوای این جنگ را تشکیل می‌دهد و کاتب آن شخصی بوده به نام "محمد حسین ابن ملا قنبر بن مرحوم مغفور مهر علی، متولد هیجدهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۴ (ه‌ق) این جنگ در محله کش کلور از توابع خلخال پیدا شده است.

شعر مذکور از شاعر است که "زیبا" تخلص می‌کرد، چنان که از محتوای آن بر می‌آید، در روستای دلگشای دامنه کوه (رینه) تصادفاً آثاری از یک بنای قدیمی پیدا می‌شود و چون گمان می‌برند که آن آثار متعلق به مسجدی قدیم است، بر حسب برخی ظواهر آن را مسجد سفید (آق مسجد) می‌نامند.

حاکم وقت به نام علی قلی خان، از خوانین پیشین تالش دولا که مقر تابستانی‌اش نیز همان روستای رینه بوده، دستور می‌دهد بر خرابه‌های بنای قبلی مسجدی احداث نمایند و (زیبا) داستان آن واقعه را این گونه به نظم کشیده:

کنم ابتدا این سخن گوش دار  
سخن بشنو از من کنون، هوشدار  
از ایسام شاهنشهان سلف  
بُدی قریه‌ای دامن کوهسار  
در آن دامن لاله زار جبل  
شدی منزل مسجدی آشکار  
همی "مسجد آق" شد نام او  
ز تختی نه فوقی، نه بر جا حصار

جنگ مذکور بعد از مرگ علی قلی خان و در عهد حکومت فرزند او حسین قلی خان نوشته شده است. زیرا بنا به نوشته رابینو (همان جا) در خاندان حکومتی تالش دولا، حسین قلی خان نخستین حاکمی بوده که به مذهب شیعه گرویده است و جنگ محمد آل قنبر نیز محتوایی شدیداً شیعی دارد. این امر خود بیان‌گر شیعه بودن اوست. حتی (زیبا) سراینده قطعه شعر مربوط به بنای مسجد رینه نیز شیعه بوده است.

آیا محمد حسین و زیبا و همچنین شجاعی و طوفان که از آنها سروده‌های غریبی در مدح ائمه و معصومین (ع) در جنگ یاد شده آمده است، شیعه و غیر تالش بوده‌اند و یا شاعرانی تالش و معاشر با خاندان حکومتی تالش دولا که همزمان با خان حاکم، حسین قلی خان تغییر مذهب داده‌اند؟ ورود به این بحث از این لحاظ حایز اهمیت است که معلوم شود هویت قومی شاعران مذکور چه بوده آیا می‌توان نام آنها را در تذکره مشاهیر تالش ثبت کرد؟

در بین شاعران ناآشنایی که در جنگ حسین آل قنبر سروده‌هایی از آنها درج گردیده است (طوفان) یکجا به گیلانی بودن خود اشاره‌ای به این صورت دارد:

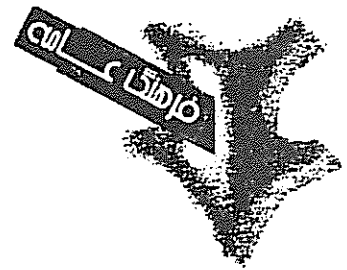
یا علی وقت شد که طوفان را  
لطف تو سایه بر سر اندازد  
یعنی او را ز خاک دارالمرز  
ز نجف تا به محشر اندازد  
به نظر نگارنده، این اشاره گیلانی بودن طوفان را مسلم و احتمال تالش بودنش را نزدیک به یقین می‌نماید.

شاعر ناآشنای دیگر، یعنی زیبا در هیچیک از شعرهایی که از او در این جنگ آمده، سخنی از خود به میان نیاورده است. (شجاعی) نیز که به گواهی ابیات ذیل در سال ۱۲۰۴ به زیارت عتبات عالیات نایل گردیده و شاگرد شخصی بوده به نام غلام علی، ملقب به ملا از اشراف نور مازندران، اگر تالش و از اهالی تالش دولا و اسالم و کرگانرود بوده باشد، از جمله‌ی معدود کسانی باید به شمار آید که پیش از سال ۱۲۰۰ ه‌ق پیرو مذهب شیعه بوده.

غلام علی، صفای حضور  
مسلقب به ملا ز اشرف نور  
دو عالم بدین مطلعش نور باد  
بسای دو عالم از او دور باد  
مرا ره روی پارسایی نمود  
در این ره مرا راهنمایی نمود  
که تازندهام جانفشانی کنم  
به مدح علی جان فشانی کنم  
ز نخل زبسانم بسریزد نمر  
چه چهره زرد و یاقوت تر  
به تاریخ الف و دویت و چهار  
بگشتم به دشت نجف اشکبار  
به بالای گلدسته بشتافتم  
بسی قرب و عز و شرف یافتم  
به محرابه‌ی کوفه زائر شدم  
شده کربلا را مجاور شدم.

به بام فنا رفته بام و درش  
ز بس دیده او گردش روزگار  
گذشته ز شاهان چه قرن‌ی زمان  
دگر حاکم آمد، دگر شهریار  
جهان شاهد تازه در برگرفت  
زرافشان شده ابر گهر نثار  
چو خورشید روی شکسته گلا  
گریزان شده لشکر زنگبار  
بگسترده فرش زمرد زمین  
هوا کرد دربر لباس بهار  
به مسند اریکه نشین آمده  
علی قلی خان والاتبار  
به معمار فرمود تا مسجدی  
کنند پایه‌اش بر زمین استوار  
شود معبد تازه‌ای اختراع  
که ماند به بعدش از او یادگار  
به ترکیب مسجد بپرداختند  
بشد جمله‌ی آلتش بر قرار  
چو بسنا به اتمام کار آمده  
از آن کرده گردون شده شرمسار  
شده معبد چارسقش نگین  
مقرنس چو طاق فلک زرنگار  
چو منزل کنی زان مکان شریف  
عسروسان ترساشدش در نظار  
مسجدی را که علی قلی خان، پسر محمد قلی خان بر شالوده مسجد قدیم رینه، در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار احداث نموده، خوشبختانه هنوز با برجاست ولی به علت تعمیرات ناشیانه و سهل انگاری در حفظ آن، از صورت اصلی در آمده است. عده‌ای از مشاهیر تالش دولا، همچنین علی قلی خان در صحن آن مسجد دفن شده‌اند و گورشان قابل مشاهده است.

کاتب جنگ یاد شده در حاشیه‌ی بیت «جهان شاهد تازه در برگرفت زرافشان شده ابر گهر نثار»، به خط قرمز نوشته است «تاریخ مسجد» ولی هیچیک از مصراعهای این بیت به حساب اینجند، تاریخ قابل قبولی را نشان نمی‌دهد. از این رو برای کشف تاریخ احداث مسجد سفید (آق مسجد) رینه باید اطلاعات موجود دیگری را مد نظر قرار داد. نخست این که می‌دانیم کاتب جنگ (محمد حسین ابن ملاقنبر، یا چنانکه در مَهر او آمده (محمد آل قنبر) در سال ۱۲۴۴ متولد شده است و بنا به نوشته‌ی رابینو (علی قلی خان در ۱۸۶۵ مطابق ۱۲۸۲ هجری - ولایات دارالمرز، ص ۱۱۹) حاکم تالش دولا بوده. یعنی زمانی که محمد آل قنبر ۴۲ ساله بوده، با تطبیق این دو تاریخ اگر چه زمان تقریبی احداث مسجد مذکور را می‌توان حدس زد ولی در نوشته‌ی رابینو به نکته‌ای اشاره شده است که اگر درست باشد، تردیدی نمی‌ماند که



ر. سیف پور

## آشپزخانه گیلانی

بخاطر تنوع و عدم یکنواختی، این بار از میان تنقلات انتخاب شد:

### وابشته بچ vabašta baj

مواد لازم:

- ۱- برنج ..... یک کیلو گرم
- ۲- تخمه سیاه (هندوانه) ..... صد گرم
- ۳- تخم کدو ..... صد گرم
- ۴- کنجد و تهادانه ..... صد گرم
- ۵- عدس ..... ۲۰۰ گرم
- ۶- مغز گردو ..... ۱۰۰ گرم
- ۷- پشم نو خود (به اصطلاح فرنگی سویا) ..... ۱۰۰ گرم
- ۸- گندم ..... ۱۰۰ گرم

در گذشته بجای انواع آجیل و پفک و شکلات خارجی و داخلی و انواع اینبات در تمام نقاط گیلان از این مخلوط از میهمانان پذیرائی می کردند. وابشته بچ، خوردنی بسیار مناسبی در شب نشینها و جشنهای مختلف محسوب می شد. البته در جای جای استان بر حسب خصوصیات منطقه ممکن است چیزهای دیگری نیز به آن اضافه شود مثل بادام در منطقه آستانه و یا دانه های کشمش در منطقه آستارا.

برای تهیه آن لازم است که در ظرف جداگانه، برنج، گندم، سویا و عدس را به مدت یک شب بخیسانیم، روز بعد هر یک از این مواد را جداگانه در تابه با شعله آرام پیوسته تفت می دهیم طوری که هیچ وقت محتویات تابه ثابت نماند و سرخ شود. تخم کدو، تخم هندوانه و کنجد را نیز به همین ترتیب سرخ می کنیم سپس تمام این مواد را با هم دیگر مخلوط کرده و مغز گردو را نیز به قطعات خیلی کوچک در آورده به آن می افزاییم. در نهایت یکی از متداول ترین و مقوی ترین تنقلات استان گیلان تهیه می شود که می توان بسته به سلیقه موادی دیگر مانند مغز پسته یا فندق هم به آن افزود.

نشر گیلکان  
نشست نشاء، سرزمین عادلشاه  
تألیف هوشنگ عباسی

## آداب باران خواهی

به مناسبت خشکسالی نامیمون سال ۱۳۷۸ گیلان

### ۳- آب کشیدن قرآن:

از دیگر کارهایی که به عنوان طلب باران انجام می دهند آب کشیدن برگه از صفحات قرآن مجید است. به این صورت که ابتدا شخص وضو می گیرد و سپس دستهای خود را خیس می کند و روی صفحه ای از صفحات قرآن مجید می کشد و آن را مرطوب می کند و در همان حال با خلوص تمام از خدای خود باران طلب می کند.

۴- زیارت امامزاده محل و ریختن آب روی مقبره چنانچه بی آبی ادامه یابد، کشاورزان یکی یکی یا دسته دسته به طرف امام زاده ها و بقعه های محل سکونت خود می روند و در آنجا به دعا و مناجات می پردازند و یک کاسه آب به تیت نزول باران بر سر قبر متبرک امامزاده می پاشند.

### ۵- نماز باران

چنانچه خشکسالی بیشتر طول بکشد، مردم ده به همراه کدخدا و امام جماعت روستا به یک دشت یا صحرای خارج از آبادی می روند و در آنجا شروع به خواندن نماز باران می کنند که دستور آن در کتب دعا ذکر شده است و با دلی پاک از خداوند می خواهند تا با نزول باران و فراهم آوردن آب زراعی از نابودی دسترنج آنها جلوگیری کند.

این رسوم تقریباً در تمام نقاط گیلان انجام شده و شیوه آن در مناطق مختلف استان تفاوت چندانی باهم نداشته است.

### بندر انزلی - رضا سیف پور

✽ گیلهوا: با توجه به خشکسالی حاضر که در گیلان حاکم است و کم آبی سال گذشته، دیده و شنیده شده که در گوشه کنار استان مراسم دیر پای قدیمی باران خواهی اجرا می شود از خوانندگان عزیز خود می خواهیم به گوشه های ناگفته این مراسم که در این مقاله اشاره نشده است، پردازند و مراسم دیگری را که در محلشان رایج است برای ما گزارش کنند.

شاید کمتر کسی باشد که بتواند در ذهن خود مجسم کند، گیلان با این همه سرسبزی و خرمی و بارندگی، روزی دچار کم آبی یا خشکسالی شود. اما واقعیت این است که گاهی خشکسالی هم در آن اتفاق افتاده است. ✽

مردم هر ناحیه ای از کشور پهناور ایران با توجه به فرهنگ و رسوم و عقاید خود برای مقابله با خشکسالی دست به دعاها و اقداماتی می زدند که امروزه کم کم به فراموشی سپرده می شود.

مردم گیلان نیز با توجه به موقعیت اجتماعی منطقه، عقاید و رسوم خود، به طرق مختلف سعی می کردند تا خود را از این پدیده خطرناک هستی نجات دهند.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان با فرهنگ مردم گیلان در رابطه با خشکسالی به تعدادی از این آداب و رسوم اشاره می شود.

### ۱- پاشیدن آب روی سادات:

شاید این اولین اقدامی باشد که کشاورزان پس از مدتی که با بی آبی و نیاریدن باران مواجه می شوند انجام می دهند. در این هنگام تعدادی از زارعین دور هم جمع می شوند و هر یک سطل آبی بدست می گیرند و کمین می نشینند تا یکی از دوستانشان یا یکی از اهالی که از سادات است از راه برسد. سپس همه به طرف او می روند و هر یک سطلی از آب بر سر او می ریزند و با خنده و نشاط از او می خواهند که دعا کند و از جد خود بخواهد تا خداوند باران نازل نماید.

البته برای آنکه این رسم با دعوا خاتمه پیدا نکند، بهتر است از سادات خوش خلق مدد جست!

### ۲- آب کشیدن جا نماز (سجاده)

اگر نیاریدن باران و کم آبی ادامه یابد، معمولاً کشاورزان یک جانماز را درون حوض آب می اندازند و از خداوند می خواهند تا برای آنها از آسمان باران نازل کند و آنها را از بی آبی نجات دهد.



## سه باور مازندرانی

چندی پیش استاد محمد روشن نامه‌ای محبت‌آمیز و خصوصی اما پرمحتوا و مشحون از نکات دقیق فرهنگی و ادبی برای گیله‌ها فرستاد که جا داشت تمام آن در مجله منعکس می‌شد. ولی چون انتقال این گونه نامه‌ها علی‌رغم محاسن بیشمارش در ذهن برخی افراد تصور تعریف از خود و بزرگ بینی از گیله‌ها ایجاد می‌کند، از آن صرف نظر گردید. یکی از محاسن عدیده انتقال این گونه نامه‌ها نمونه زیر است. در بخشی از نامه، آن جا که به رسالت گیله‌ها در ثبت و ضبط فرهنگ عامه گیلان تأکید شده است دستخطی ارسال داشته‌اند که گویا در اوراق و لابلای کتابهای خود داشتند و در زیر آن با خط خود نوشته‌اند: «از دختر دانش‌آموز گرامی ششم ادبی دبیرستان هفده دی رشت که نام گرامی‌اش را فراموش کرده‌ام به پاییز ۱۳۳۸ خورشیدی» لازم به یادآوری است از زمانی که این قصه به خط آن دانش‌آموز نوشته شده چهل سال می‌گذرد و آن سال‌ها آقای روشن دبیر ادبیات دبیرستان‌های رشت بوده‌اند.

### پیرزناک و خوروسی

ایتا پیرزناک بو، بوشو صحرایا جارو بزه. یکشی پول بیافته. انا اوساده بوشو کبله حاج حسین بقال دوکان، ماست بپه. باورده طاقچه سر بنا. خوروس بامو ماستا توک بزه. پیرزناک جارو مره بزه آن سرا. خوروس و پیرزناک بیگفتیدی دعوا. پیرزناک بوگوفته بیا بیشیم قاضی خانه. خوروس و پیرزناک بوشو بیدی قاضی خانه.

پیرزناک بوگوفته آقای قاضی! سلام علیکم. امروز بوشوم صحرایا جارو بزم.

قاضی بوگوفته: تمیزی بوکودی.

پیرزناک بوگوفته: یکشی پول بیافتم.

قاضی بوگوفته: تی روزی بو.

پیرزناک بوگوفته: من بوشوم او پول آمره ماست بهم.

قاضی بوگوفته: تی خرید بو.

پیرزناک بوگوفته: باوردم طاقچه سر بنام.

قاضی بوگوفته: آن جا بو.

پیره زناک بوگوفته: خوروس بامو ماستا توک بزه.

قاضی بوگوفته: خاستی آن نمکا بیچیشه.

پیرزناک بوگوفته: من بوشوم ایتا جارو مره بزم آن سرا.

قاضی بوگوفته: تو او نا ادب بدایی.



این داستان که طنزی پندآموز و آشکار دارد قدیمی و مربوط به دوره "یک شاهی، ستار" است که به لطف آقای روشن و ابتکار آن دختر محصل چهل سال پیش، اینک ثبت صفحات فولکلور گیله‌ها شد.

### یک پیام برای علاقمندان فرهنگ عامه

به همه عزیزانی که برای ما در خصوص فرهنگ عامه شهر و دیارشان نامه و مطالب متنوع می‌فرستند و ممکن است نترانیم در صفحات محدود گیله‌ها به انعکاس آن‌ها مبادرت ورزیم، بشارت می‌دهیم که مطالب ارسالی آن‌ها - چنانچه قابل چاپ بود - دیر یا زود حتماً در جنگ یا ویژه نامه‌ای که به "فرهنگ عامه" اختصاص خواهد یافت، منعکس خواهد شد.

(۱) زمانی که کدبانوی مازندرانی، سنگ نمک را داخل آب قرار می‌دهد، زیر لب می‌خواند:

نیک با نیک اِندون / برکتِ مه خینه مون

تیت میر دِگون / دوازده تن اِمامون

چارده تن معصوم / جناب فاطمه ی کابون

ترجمه: نمک با نمکدان - برکت محیط خانه‌ام - نیت مردگانم - دوازده تن امامان - چهارده تن معصوم - کابین جناب فاطمه (س)



(۲) زن بافنده (کارباف) هنگامی که کارش نیمه کاره مانده است، به وقت خواب می‌گوید:

سیسه دَس و / سیسه لینگ و / سیسه پا

تِه پیره اِیرز گیتِه، تِه مازه توسکا

آمانت خدا بورده تِه گردِن -، مه کارِه تَرِن

ترجمه: دست سوسک و - پای سوسک و - پای سوسک - پدرت را جوی دوسر (یولاف) می‌گیرد، مادرت را توسکا - امانت خدا بر گردنت - کارم را زَن در حقیقت کارباف با این مثل از سوسک‌ها می‌خواهد در زمان خواب به کارش آسیب نرسانند.



(۳) مادران به هنگام خواب، در گوش فرزندان خود می‌خوانند:

روایت الف: از بند بی بابل

سر به سرین - تن به زمین - دل به خداوند کریم - ای خدای خوش شنو - ما همه بنده‌ی تو - بنده‌ی شرمنده تو - دست ما کعبه تو - گوش ما حلقه تو - جای سیدان کجاست - زیر تخت مصطفاست - مصطفی که منبر است - تاج نوری بر سر است - امشب شب آدینه - محمد در مدینه - محمد در نماز است - نماز او دراز است - تک کلید - تک بند کلید - دل به خداوند علی

صل علی محمد صلوات بر محمد

روایت ب: ریکنده قائم شهر

سر به سرین - تن به زمین - دل به خداوند کریم - بسم الله الرحمن الرحیم - یا امیر المؤمنین - کسی نئه مه بالین - (کسی نیاید به بالین من) - غیر از امیر المؤمنین

- مهر کعبه، مهر علی

شیطون بوره شه کیلی (شیطان به لانه‌اش برود)

آنده بیجیم تا صیوی (آقندر بخوابم تا صبح شود)

روایت ج: از آهنگر کلا قائم شهر

سر به سرین - تن به زمین - دل به خداوند کریم - هیچ کس نیین (نیاید) آمه سرین - غیر از امیر المؤمنین - یا امیر المؤمنین

دور اِما قفل و کیلی / سر تا پاره کیمبه کیلی

کیلی به دست علی اِکلی ره دِمه دَس مرتضاعلی

علی نیشته حوض کوثر

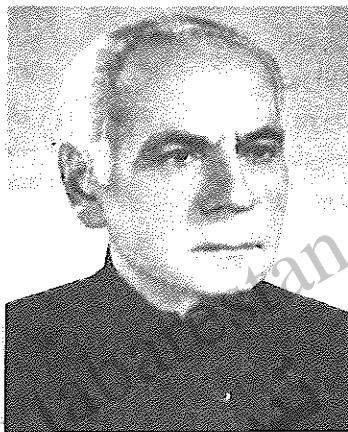
قَلَم و نه دَس و نویسنه آمه سر

ترجمه: دور ما قفل و کلید - سر تا پاره کیمبه کیلی - کلید به دست علی - کلید را به دست مرتضاعلی می‌دهم - علی نشسته بر حوض کوثر - قلم در دستش و بر سرمان می‌نویسد.

علی صادقی - بهمن ۷۷، قائم شهر

# نیکی نامه

سرمشق این شماره



موسیو آرسن میناسیان

و مشق نیکی از روی آن

می گذاشت تا اگر نیازمندی نیمه‌های شب احتیاج به دارو داشت رفع نیاز کند. بعدها پس از رفع بحران نیز به این کارش ادامه داد و چنین بود که نخستین داروخانه شبانه روزی گیلان (و شاید هم ایران) در نیم قرن پیش در رشت بوجود آمد. می‌گویند به کسانی که برای گرفتن دارو نزد او می‌آمدند و پول نداشتند داروی مجانی می‌داد و می‌گفت هر قدر پول داری بده، - نداری بعداً بیاور، - اصلاً نمی‌خواهد و... خلاصه اگر طرف را خیلی محتاج می‌دید یک چیزی هم دستی به او می‌داد و روانه‌اش می‌کرد.

می‌گویند بخاطر قروضی که به جهت همین خیرخواهی‌ها بالا آورده بود چند بار به زندان افتاد و تازه در آن جا پای درد دل زندانیان می‌نشست و همان جا هم به درمان دردهای جسمی و آلام روحی آن‌ها می‌پرداخت. بعداً که با مساعی دوستانش آزاد می‌شد، چند روز بعد چند زندانی دیگر هم آزاد می‌شدند، چرا که خود ضامن آنها

بود. وجود جنگ و بروز بحران‌های بزرگ اقتصادی - اجتماعی همیشه میدان ظهور افراد خیر و خبیث را فراهم می‌آورد. ظهور این مرد نیک نفس نیک نهاد نیک سرشت نیک خصلت در آن روزهای سخت البته یک امر کاملاً طبیعی بود همچنان که وجود صدها بلکه هزاران موجود شر و محتکر و فرصت طلب و مال اندوز نیز طبیعی بود. بروز جنگ خانمان سوز، اشغال گیلان و حضور بیگانگان در کشور، عوارض سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مرگ و بیماری با خود به همراه داشت. گیلان در این زمان علاوه بر تحمل قحطی و فقر وحشتناک، دچار بیماری مهلک تیفوس نیز گردید که جان بسیاری را گرفت. آرسن جوان در چنین شرایطی با تمام توش و توان خود به امداد بیماران شتافت.

می‌گویند شب‌ها تا صبح در مغازه‌اش مشغول ساختن دارو می‌شد تا هر صبح زود تحویل مشتریان دردمند و محتاج خود دهد. در راهم باز

آرسن میناسیان در سال ۱۲۹۵ شمسی در رشت زاده شد و در ۱۴ فروردین ۱۳۵۶ در همین شهر درگذشت و در حیاط مدرسه ارامنه رشت به خاک سپرده شد. وی تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم در رشت گذراند. او تحصیلات عالی نداشت اما چون در دوره دبیرستان به شیمی فوق العاده علاقمند شد به داروسازی روی آورد و به عنوان داروساز "تجربی" تا پایان عمر در خدمت محرومان شهر و دردمندان روستاهای اطراف آن باقی ماند.

آرسن جوان از شهریور ۱۳۲۰ که قوای سرخ همسایه شمالی وارد گیلان شد و آن را اشغال کرد وارد خدمات دارویی و پزشکی گردید. او دارو را هر قدر می‌خرید ارزانتر می‌فروخت و آن چه خود می‌ساخت از قیمت تمام شده هم کمتر می‌داد و این زمانی بود که جنگ دوم جهانی در گرفته بود و شرایط روز، حال و وضعی خاص بر همه چیز و همه کس از جمله روابط انسان‌ها حاکم کرده



این مردان نیک، که آرسن یکی از آنها بود. می دانسید موسیو آرسن کجا مرد؟ در آسایشگاه، آسایشگاهی که با کمک دوستانش ساخته بود و خود مدیریت آن را بر عهده داشت، مثل کاپیتان توی کشتی یا سردار در میدان جنگ! وقتی که مرد تمام شهر تعطیل کرد. تابوتش را بر روی دست، سر و دوش گرفتند و به طرف کلیسا به حرکت درآوردند. روی تابوتش چندین عمامه بود، دیدن روحانیون مسلمان در صف اول مشایعت کنندگان پیکر یک مرد مسیحی به راستی دیدنی بود. مردی که در طول زندگی خود هرگز فرصت فکر کردن به چیزی جز خدمت به خلق خدا پیدا نکرد.

ارمنیان گیلان و سرتاسر شمال و آذربایجان بارها از او خواسته بودند تا نماینده آنها در مجلس شورای ملی باشد، قبول نکرد. مردم رشت کراراً از او خواسته بودند تا شهردار رشت شود، نپذیرفت. آرسن فقط دوست داشت خادم باشد و خدمت کند به انسان، او عاشق انسانیت بود. مصلح و خیر خواه، فطرتاً چنین بود.

موسیو آرسن، "ارمنی برار" همه رشتی ها و تمام گیلک ها وصیت کرد: "بعد از مرگ من برایم گریه نکنید، بلکه کار مرا دنبال کنید. ۱ اینک ۲۲ سال است که آرسن در میان ما نیست اما آثارش، خیرش و یاد باشکوهش همیشه با ماست. حاصل یک عمر عرق ریزان او. اینک به صورت آسایشگاه معلولان و سالمندان" در شهر ما الگوی بی بدیلی برای تمام شهرهای ایران شده است، امتیازی برای تمام گیلانیان کسب کرده است. یک امتیاز انسانی و یک اعتبار ملی، مدلی برای مدنیت ما. به وصیت او تن دهیم و راهش را دنبال کنیم. من با قلم شما با کرم و درم و... خلاصه هرکس یک قدم...



کمک می کرد.

عجیب است ولی باور کنید حتی وقتی جایی آتش می گرفت دارو و داروخانه را ول می کرد و به محل حادثه می شتافت، خود را به کام آتش می زد و همبای گروه نجات به کمک مصدومین می شتافت.

آرسن مغازه اش را فروخت تا از پول آن برای معلولان و سالمندان شهر آسایشگاه بسازد اما چون پولش کفاف نمی داد دست کمک به سوی دوستانش دراز کرد. دوستانش نیز به فراخور حال خود دست او را گرفتند، دوستانش نیز مردان بزرگی بودند و در این شهر کم نبوده و نیستند. امید است در صفحه نیکی نامه، از این اسوه های نیکی شهر و دیار خود به نیکی یاد کنیم، از این نیکان سرمشق بسازیم و مشق نیکی کنیم.

مردم رشت در مورد آرسن داستانها تعریف می کنند. دلمان می خواهد این داستانها را بشنویم و آنها را در صفحه نیکی نامه گیلدها به خوانندگان خود بشنوایم. مشق نیکی از همین جا شروع می شود: از دیده ها، شنیده ها و دانسته های زندگی

شده بود! بسیاری از طریق او به زندگی عادی، سالم و طبیعی خود برگشتند.

می گویند نه فقط به انسان، بلکه به حیوانات نیز فوق العاده مهربان بود هر جا سگ پا در رفته ای، گریه لکنده ای و کبوتر بال شکسته ای می دید فوراً مداوایشان می کرد. بیخود نبود که پشت سر این مرد مهربان لطیفه های بازمه ای نقل می کردند:

- موسیو اگر سوسکی ببیند که پایش شکسته برایش عصا سفارش می دهد.

- موسیو هرگز "امشی" نمی فروشد.

- موسیو بهترین مسلمان این شهر است.

بله حقیقت هم چنین بود. او در مراسم سوگواری تاسوعا و عاشورا و شام غریبان همیشه حاضر بود و روحانیان مسلمان برای او جا باز می کردند. یک بار ظهر عاشورا در یکی از این مراسم که آبگوشت نذری داده بودند و هیأت های سوگواری چند مرحله از آن آبگوشت خورده بودند، مسمومیت شدیدی روی داد که تخت های بیمارستان بزرگ پورسینا جوابگوی پذیرش تعداد مسمومین نبود. موسیو مثل یک پلیس راهنمایی در تقاطع چهار راه پورسینا ایستاده بود و اتومبیل های حامل مسمومین را به داخل بیمارستان هدایت می کرد. او آن روز دل و معده ای داشت که هیچ کس نداشت. ردای ساده، سیاه و بلند و تمیزش غرق در استفراف و غذایی بود که مسمومین بالا آورده بودند و او عین خطورش نبود.

موسیو از مفاخر مردم رشت، گیلان، انسانیت و مدنیت بود. نه فقط به بیماران احوال، بلکه به بیماران روانی همچون دیوانگان و عقب ماندگان ذهنی، بیماران جسمی مثل معلولان و سالمندان از کار افتاده، بیماران اجتماعی نظیر زندانیان، روسپیان و بی خانمانان، بیماران اقتصادی چون پدهکاران و مال باختگان رسیدگی می کرد. حتی به دختران بی بضاعت برای تهیه جهیزیه عروسی

**شماره حساب ارزی**

۳۷۰۱/۲/۲۰۰/۱۲۰

نزد بانک ملی مرکزی رشت

آدرس آسایشگاه

رشت - سلیمان داراب

خیابان میناسیان

تلفن:

۵۵۵۰۱۷-۵۵۴۶۶۸-۵۵۸۱۳۵

فاکس: ۵۵۲۰۸۸۳

**شماره حساب های**

**کمک به آسایشگاه**

بانک ملی مرکزی رشت ۲۹۲۹

تجارت ۹۵۷۸۶

ملت ۵۶۶۶۲

صادرات ۲۷۸۰

رفاه کارگران ۵۷۰



"تاسیانی" در لغت گیلکی مفهومی معادل داغ غربت و احساس خلاء از دست دادن عزیز یا عزیزان را می‌رساند. زبان حال کسانی است که به هر دلیل موجود به حکم اجبار برای ابد یا مدتی طولانی از خانه و شهر و دیار و وطن خود کنده شدند. "تاسیانی" ها برشی از گزیده نامه‌های کسانی است که از غربت اروپا و آمریکا و سرزمین‌های دور و نزدیک دیگر برای گیله‌ها می‌نویسند.

در واقع "تاسیانی" صفحه‌ای است که برای گیلانیان مقیم خارج از کشور گشوده‌ایم. با ارسال "دلتنگی" های خود آن را همیشه گشوده نگه دارید.

## یک نامه از پاریسی

ما؟ سخن به درازا کشید و من ناخواسته اوقات گرانبهات را با این تزهات تلف میکنم ولی چه کنم بهتر از یک روزنامه نگار و نویسنده چه کسی است که درد دل دوستان بشود.

اطراف رودخانه پر آب و عظیم سن قدم می‌زدم در بعضی از کناره‌های سن که دکه دارانی کتاب، تابلو، کارت پستال می‌فروشد و چه جای زیبایی است برای قدم زدن و تماشای کتابهای قدیمی که نه فقط این بار بلکه هر سال و زمانی که گذارم به آن طرف افتاد یاد دوستان محقق و دانشمند می‌افتم که جایشان اینجا خالی است که اینجا هم شهر بزم است و هم مرکز دانش و فضل و کتاب.

از روی یکی از پلهای رودخانه سن می‌گذشتم روی پلی دیگر ازدحام و انبوه جمعیت نظرم را جلب کرد، معلوم شد این پل را شهرداری پاریس در اختیار یک مجسمه ساز آفریقایی بنام (عثمان سو) گذاشته است تا بتواند مجسمه‌های ساخته شده‌اش را در معرض تماشای مردم پاریس و جهانگردان دیگر بگذارد مجسمه‌ها در وسط پل و آمد رفت مردم در دو طرف، هنگامه‌ای ایجاد کرد و همه این نمایش برای بازدید مردم رایگان بود. شهرداری پاریس خودش را موظف می‌داند که برای ترویج هنر به یک مجسمه ساز آفریقایی اجازه برگزاری نمایشگاه دهد. آیا شهرداری رشت و فرهنگ و هنر آنجا هم به گیله‌ها که خود را وقف کارهای فرهنگی و بومی گیلان کرده است اجازه چنین برنامه‌هایی خواهد داد. این دردها مثل خوره به جان آدم چنگ می‌زند. سخن کوتاه که جز اتلاف وقت شما نازنین عزیز نتیجه‌ای ندارد.

آنها که عشقی به مین و زادگاه خود دارند از دیدن این همه زیبایی، حسرت و افسوس هم به دل می‌گیرند که چرا ما چنین هستیم و اینها چنان.

پاریس - دهم فروردین ۷۸  
اسماعیل گلشنی

جناب جکتاجی عزیز دوست گرامی  
...شانه‌لریزه دو طرف خیابان پیاده روی عریضی دارد که با همه پهنایش گاه رفت و آمد مشکل است، آفندر که توریست و جهانگردان از کشورهای مختلف مخصوصاً از نژاد زرد و آمریکائیا در اینجا فراوان است. کیوسکهای روزنامه و مجله در هر دو طرف پیاده رو به کار پخش مجلات و روزنامه‌های سراسر دنیا مشغولند. از هر کشوری که تصور کنی یک نشریه در اینجا پیدا می‌شود حتی از کویت و پاکستان. ولی افسوس و هزار افسوس، دریغ از یک مجله و روزنامه ایرانی! اگر هم باشد من تا حالا در هیچ یک از کیوسک‌ها ندیدم. با همسرم به همه کیوسک‌ها سر زدیم که شاید یک مجله گیله‌وا در گوشه‌ای از این کیوسک‌ها خود را به ما نشان دهد چون شنیده‌ام در برخی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه نماینده فروش دارید. ولی نه گیله‌وا دیدیم و نه مجله دیگری از ایران. گاهی آدمی با این حرکات خودش را می‌خواهد گول بزند و دنبال آرزوهایش برود ولی متأسفانه با سراب روبرو می‌شود.

هرجا و هرکجای پاریس را که نگاه می‌کنی عظمت و زیبایی است. آرامش درختان کهن و بزرگ - توجه شهرداری به درخت - گل کاری‌های بسیار زیبا در میدانها - نظافت اتوبوسها - ادب و نزاکت گارسونها و فروشندگان مغازه‌ها، همه چیز برای آدم خوش آیند است و در عین حال دردناک و رنج آور است آنگاه که به یاد ایران می‌افتی و مقایسه می‌کنی. دردی که می‌خواهد حلقوم آدمی را بفشارد. به یاد زادگاهت، گیلان با رشت سرسبز و دورودخانه گوهررود و زرجوب و آن نوشته زیبای گیله‌وا که مگر نه نام این رودخانه گوهر رود است و آن یک زرجوب این نام‌ها را که بیهوده به این رودخانه‌ها ندادند. حال چه شده است که رودخانه‌های شهر ما مزبله‌دان شده و حتی دست زدن به آب آنها خطرناک است اینها از بی همتی شهرداران رشت است و یا از بی توجهی همشهریان

## خوانندگان عزیز و مشترکان گرامی گیله‌وا، مقیم خارج از کشور

این صفحه را مخصوصاً برای شما گشوده‌ایم تا "تاسیانی" های خود را در آن منعکس کنید. اگرچه امیدواریم هیچگاه دلتنگی نداشته باشید و هر آنچه دارید آرزوهای دست یافتنی باشد. یادداشت‌های "تاسیانی" باز یاب خواسته‌ها و آمال شما و صفحات آن بازتاب آرمان‌های شماست.

## استکھلم

عشق را در پیاله‌ی سفر بنوشیم  
که در بهشت مهاجرین  
عنکبوتی فرتوت  
بر دست‌ها و مغزها صلیب می‌کشد  
□ ■ □  
پروانه‌های جورن  
گردش روزانه  
بر بوته‌های عطر آکین شعور را  
از یاد برده اند  
و قلب مهربان و یکینک‌ها  
در مرداب‌های یغ زندان‌سیت  
استکھلم - سعید فقیه محمدی

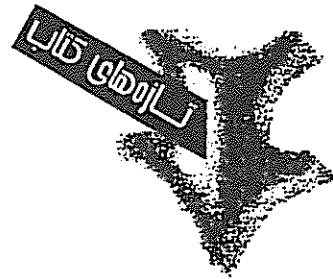
## یاوران گیله‌وا

گیله‌وا در فاصله انتشار شماره ۵۲ تا شماره حاضر. مورد لطف این عزیزان قرار گرفته است، یاورانی که از سر مهر به فرهنگ بومی زادگاه خود، مجری چاپ و نشر آن را تنها نگذاشتند و شرایط سخت کار را بر او هموار ساختند و با این عمل، در بخشی از هزینه شماره ۵۳ مشارکت ورزیدند.

آقای محمدتقی سلیمی (آلمان) ۲۵۰۰۰ تومان  
آقای انوش رستگار (آلمان) ۳۰۰۰ تومان  
آقای مسعود پورهادی (آلمان) ۷۰۰۰ تومان  
خانم ابراهیم نژاد (رشت) ۱۰۰۰ تومان  
آقای عبدالله سالم (تهران) ۱۰۰۰۰ تومان  
آقای دکتر محمدعلی چینچیجان ۱۰۰۰۰ تومان  
خانم روح انگیز جباری (مشهد) ۱۰۰۰ تومان (تمسیر)  
و با تشکر و قدردانی از آقای دکتر جلیل ضیاءپور، نقاش، پیکرتراش، محقق و استاد دانشگاه که معادل ۲۰۰۰۰ تومان حق تألیف کتاب دو جلدی و تازه چاپ خود تحت عنوان "مختصر تاریخ هنر ایران و جهان" را به صورت ۱۰ دوره کتاب به گیله‌وا اهدا کرده است.

سیاس بیکران از این یاوران دیده و ندیده. هر گونه کمک مادی و معنوی به گیله‌وا کمک به فرهنگ گیلان و حفظ و حراست از ارزشهای بومی آن است.





ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

**الف - کتابهای گیلماز (گیلان و مازندران)**

● **ارمنیان گیلان / دکتر علی فروچی و فرامرز طالبی / رشت، گیلکان، ۱۳۷۷ / دوازده + ۳۶۰ صفحه، رقی، ۱۶۰۰ تومان.**  
پژوهشگران حضور ارمنیان در گیلان را، به صورت گروه‌های کوچک، از قرن پانزدهم به بعد می‌دانند ولی حضور متمرکز آنان را باید از زمانی دانست که شاه عباس عده‌ای از ارمنیان را به ایران کوچاند و بخشی از آنان در سرزمین گیلان اقامت گزیدند. زندگی اجتماعی ارمنیان در گیلان، همواره بر محور تلاش و نوآوری بوده است. آنان پیشگامان هنر نمایش، عکاسی، موسیقی و... در گیلان بوده‌اند. با گذشت زمانی نه چندان دور، ارمنیان جزئی از مردم گیلان شدند. اغلب آنان به زبان گیلکی، گرچه با لهجه، صحبت می‌کردند. کتاب حاضر بر اساس مطالعه و تجزیه و تحلیل بیش از ۷۰ کتاب و مقاله، جدا از اسناد و مدارک کتبی نشر نیافته، در دو بخش اول نگاه تاریخی و بخش دوم هنر و ادبیات شکل گرفته است. نمایه عام و مفصل، اسناد و تصویرها بخشی دیگر از این اثر مرجع و سودمند است.

● **تاریخ البرز / به کوشش تیسپاه اسدی / تهران، روجا، ۱۳۷۸ / جلد اول، ۱۶۴ صفحه، وزیری، ۸۵۰ تومان**

مجموعه مقالات پیرامون تاریخ مازندران، گیلان، گلستان و سمنان است. این مجموعه در واقع بخشی از مقالات ارائه شده به ستاد برگزاری همایش تاریخ البرز است که فروردین ماه اسفند از سوی معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه صنعتی امیرکبیر در تهران برگزار شد که فعلاً به صورت جلد اول چاپ و منتشر گردیده و این مقالات در آن آمده است. نقش دریای مازندران در تاریخ منطقه، عزیز طویلی - ظل السلطان و حکومت مازندران و گرگان، جمشید قاسمی - یادنامه میرزا مهدی، دستنوشته نایابی از جنبش بابیه گیلان، حسین صمدی - دژهایی با سابقه آتشگاه در تنکابن، علی اصغر یوسفی نیا - شناسایی یک امامزاده (سید رضاکنی بهشهر)، تیسپاه اسدی - وقار السلطنه گیلانی، مبارز دو انقلاب، بازخوانی سندی از دوران مشروطه، محمود دهقان - ترور امیران در دوران کیانیان، هوشنگ عباسی - انگیزه متلاشی شدن جنبش‌های سیاسی معاصر، فریدون نوزاد - یادمان‌های تاریخی و آیینی در فرهنگ مازندران، اسدالله عمادی - نمایه‌های البرز و ری در تاریخ طبری، روجا احمد زاده.

● **راهنمای مراکز سیاحتی، تجاری و خدماتی آستانه اشرقیه و بندرکیاشهر / به کوشش یونس رنجکش / آستانه اشرقیه، کانون تبلیغاتی معین ۱۳۷۷ / ۱۱۲ صفحه، وزیری، ۷۰۰ تومان**  
نام کتاب مبین موضوعات مطروحه در کتاب است.

**ب - آثار مؤلفان و هنرمندان گیلماز**

● **مهستی نامه / گردآوری، تصحیح و تحشیه: فریدون نوزاد / تهران، دنیای نو، ۱۳۷۷ / ۲۱۲ صفحه، رقی، ۸۵۰ تومان**

کتاب در سه بخش: ۱- مقدمه مفصلی حدود ۶۰ صفحه در شرح حال و رفتار شاعر نامدار مهستی گنجوی و اوضاع اجتماعی زمان حیات وی ۲- اشعار مهستی حدود ۱۱۰ صفحه و ۳- تعلیقات و استدراکات لازم تنظیم یافته است.

● **قائم مقام نامه / به کوشش محمد رسول دریاگشت / تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷ / ۳۲۷ صفحه، وزیری، ۹۷۰ تومان**  
مجموعه کاملی از سخنرانیها و گزینته مقاله‌هایی است که درباره قائم مقام فراهانی صدراعظم مدبر و خدمتگزار دوره قاجار نوشته و به مناسبت بزرگداشت دویستمین سال تولد او به سال ۱۳۵۲ در دانشگاه تهران ایراد شد.

● **مختصر تاریخ هنر (ایران و جهان) / تألیف استاد جلیل ضیاء پور، به کوشش محمد حسن اثباتی / تهران، جهاد دانشگاهی هنر، ۱۳۷۷ / دو جلد، وزیری، شومیز، ۲۰۰۰۰ ریال**

نکاتی از قبیل تألیفی بودن این کتاب و عدم نیاز علاقمندان به مطالعه کتب ترجمه شده، فشرده بودن مطالب و پرهیز از اضافه‌گویی در خصوص هنرهای تجسمی قاره‌ها، که برای اولین بار به این شیوه معرفی شده‌اند، وجود تصاویر زیاد که در انتخاب آنها نکات فراوانی مدنظر بوده است، معرفی شاخص‌های هنری از غرب تا شرق و مهمتر از همه آشنایی علاقمندان به تحولات هنر در جهان، حداقل ویژگیهای کتاب حاضر است.

● **گل آفتابگردان / سعید فقیه محمدی / استکهلم، ناشر: سروایستده، ۱۳۷۳ / ۶۶ صفحه، جیب پالتویی، قیمت؟**

مجموعه شعر شاعر گیلانی مقیم سوئد که دربرگیرنده اشعار سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۷ می‌باشد. ۳۹ قطعه شعر در این دفتر آمده است: از شعر کوله بار:

- سنجاقک‌ها / آوازهاشان را / با بال‌هاشان می‌خوانند / فاصدک‌ها / با کوله بار دل‌های کوچک شان / سفر می‌کنند.

● **در سپیده دمان فروردین / احمد قربان زاده / تهران، معلم، ۱۳۷۸ / ۱۲۰ صفحه، رقی، ۵۰۰ تومان**  
مجموعه شعری است از شاعر گیلانی احمد قربان زاده در سه بخش. در سپیده دمان فروردین حاوی ۲۵ قطعه - عاشقانه‌ها، ۱۸ قطعه و فردایها، ۱۲ قطعه و بر روی هم، ۵۵ قطعه شعر در قالب نو. شعر "می‌زده" را می‌خوانیم:

عشق من - مین من / شعر من - ارتش رویای نبرد / خون من - شط شقایق در باغ / آ... من / می‌زده‌ی فردایم.

● **آبی تر از نیلوفر / مظاهر زمانی (م.رافا) / [رشت]، نشر باقی، ۱۳۷۸ / ۷۲ صفحه، رقی، ۳۵۰ تومان**

دفتر شعری است از شاعر پراحساس گیلانی مظاهر زمانی در سه بخش که مجموعاً ۵۲ قطعه شعر را در قالب‌های کلاسیک و نو در بر می‌گیرد. شعر مرگ زیتون را که در اندوه زلزله مرگبار ۳۱ خرداد ۶۹ گیلان سروده شد می‌خوانیم:

خورشید مگر به خاک مدفونتی  
کاینگونه به چشم آسمان خورنتی  
بادی که به انتشار شب می‌آمد  
دانست که روز مرگ زیتونتی  
● **خوشه / گرگان، انجمن ادبیات داستانی**

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان، ۱۳۷۷ / ۱۳۱ صفحه، وزیری، قیمت؟

مجموعه ۲۹ داستان کوتاه از ۲۹ نویسنده جوان استان گلستان است که نخستین تجربه‌های داستان نویسی خود را از طریق انجمن قصه‌گروگان به چاپ رسانده‌اند. جالب توجه است که بیش از نیمی از این نویسندگان جوان، زن هستند. سید محمد کاظم مداح نویسنده و پژوهشگر وارسته و صاحب نام گرگانی بر این انجمن نظارت دارد و مقدمه‌ای کوتاه و زیبا بر مجموعه نگاشته است.

● **آبسی‌های سوگواری / جواد شجاعی فرد / تهران، رود، ۱۳۷۸ / ۹۶ صفحه، رقی، ۴۲۰۰ ریال**  
مجموعه ۷۹ قطعه شعر نو از سه دهه فعالیت ادبی شاعر است که در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۲ سروده و گلچین شده است. شعر دلگیری:

جدال کهنه‌ای است / در آن چه که می‌آید / با آن چه که / دیر نمی‌باید. / ما در کشاکشیم / حقیقت / به دست نمی‌آید

**ج - آثار دیگر:**

● **انقلاب عاشورا / سید عطاء الله مهاجرانی / تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷ / ۲۲۸ صفحه، رقی، ۵۰۰۰ ریال**

نویسنده و وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی با استفاده و استناد به ۱۰۹ منبع و مأخذ معتبر فارسی، عربی و اروپایی کتابی تازه درباره انقلاب عاشورا تألیف کرده و با طرحی نو پیش روی عاشقان امام حسین (ع) قرار داده است.

● **پسیام آور عاشورا، بررسی سیر زندگی، اندیشه و جهاد زینب کبری (ص) / سید عطاء‌الله**



**انتشارات توس منتشر کرده است:**

● **انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگری) با تحلیل شعر نیما، شاملو، اخوان، فرخزاد محمد مختاری**

چاپ دوم ۱۳۷۸، ۶۴۵ صفحه، رقی، گالینگور

● **نوروز جمشید، پژوهشی نوین از پیدایی نوروز دکتر جواد برومند سعید**  
۳۹۵ صفحه، وزیری، ۱۹۰۰ تومان

**● خانه ادیبها**

کتاب برگزیده بیست سال داستان نویسی غزاله عزیززاده  
۶۲۷ صفحه، رقی، گالینگور، ۲۸۰۰ تومان

**● آذربایجان در ایران معاصر**

تورج اتابکی، ترجمه محمد کریم اشراق  
۲۸۷ صفحه، وزیری، گالینگور، ۱۵۰۰ تومان

کتاب حاصل شده بررسی دقیق و عمیق ۱۷۴ منبع فارسی و عربی و ۳ ماخذ خارجی است که در ۹ فصل تنظیم شده است و اطلاعات بسیار وسیع و جالب توجه به خوانندگان کنجکاو و آگاه ارائه می‌دهد.

● گلستان جاوید / دکتر جواد نوربخش / تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۳ / ۳۹۸ صفحه، وزیری، قیمت؟

کتابی است در تصوف و معرفی صوفیان و مشایخ و معاریف سلسله نعمت الهی در ۷ بخش. شرح حال برخی از صوفیان گیلانی این سلسله از جمله میر آقا معصوم زاده کیایی (معصوم علی) و عبدالباقی امیر مستوفیان (نابت علی) و دیگران نیز در این کتاب آمده است.

● یکی هم این است / مسعود فرح / استدر عباس، چپی کا، ۱۳۷۷ / ۱۱۰ صفحه، رقی، ۴۵۰ تومان گزیده شعرهایی است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۶ توسط شاعر سروده شده و بر روی یک حای ۸۰ قطعه شعر کوتاه است در قالب نو: نیلوفری پس و پناه / دست کشیده بر سایه ی ماه / و ماه که می‌شود نهبان / چه می‌دمد / سپیده دم / یا که در هم گیرد سایه‌ها؟

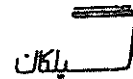
### نشریات تازه گیلان

ویژه تالشی‌ها

ضمیمه هفته نامه آوای شمال شماره بهار ۷۸ در ۲۴ صفحه رحلی به بهای ۱۰۰ تومان وارد بازار شد. این ویژه نامه که به همت و تلاش شهرام آزموده شاعر و نویسنده جوان تالشی چاپ و منتشر می‌شود متضمن اخبار فرهنگی، هنری و... شعرهای تالشی، ذوق، دیم به دیم، نامه‌های رسیده و مطالب متنوع دیگر است. برای شهرام آزموده و همکارانش آرزوی توفیق و تداوم کار داریم.

سبزینه کادوس

شماره پنجم (پهن و اسفند ۷۷) دومه‌نامه داخلی حوزه هنری گیلان در ۴۴ صفحه قطع رحلی با مطالبی متنوع در رشته هنر و ادبیات منتشر شد. گزارش، سخنرانی و مصاحبه اصلی و عمده این شماره به نمایشنامه نویسی مطرح و برجسته کشور اکبر رادی اختصاص دارد.



گیلان بزودی منتشر می‌کند:

چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالشی

جوهر نامه لنکران از سعید علی برادگاهی سفرنامه طولانی از ابونصر میرزا حسان السلطنه نهضت مشروطیت و اوضاع تالشی از علی عبدالهی نامه‌ها و اشعار تاجماه از تاج‌الدین

به کوشش

علی عبدلی

گیله‌ها / شماره ۵۳ / صفحه ۳۴

● گلرخ بهنام (دیلمان) - خوشحالیم که در روستاها و آبادی‌های دور دست گیلان هم گیله‌ها دست به دست می‌گردند و به دست شما هم رسیده است و پایگاهی برای عرضه ذوقیات و تجلیات روحی دختران و پسران گیلانی شده است. اشعار فشنگ شما رسید. اشعار هیبت و اسپیلی هر دو خوب هستند و ما در یکی از شماره‌های آینده به انعکاس آنها مبادرت خواهیم ورزید. شما همچنین می‌توانید از همکاران افتخاری گیله‌ها در منطقه دیلمان باشید. لطفاً توانایی‌های خود را در صورت تمایل برای ما بنویسید.

● تینار طبری (بند پی بابل) - شعر شما خوانا نبود. فشار کم روی نقطه‌ها و اعمال علائم زیاد ما را در خواندن شعر سردرگم کرد. لطفاً شعرهای خود را با فاصله‌های مناسب و فاصله سطر کافی تایپ و دقیقاً اعراب‌گذاری کنید و واژه‌ها را حتی الامکان معنی‌نمایید.

● علیرضا کهنسال نودهی (تهران) - شاعر و دبیر ارجمند دبیرستانهای تهران. درست است که مقاله مزبور با مقالات دیگر همسنگ نبود ولی فراموش نشود که بخش زیادی از خوانندگان ما را جوانان دانش‌آموز، دانشجو و سرباز تشکیل می‌دهند که در گوشه‌کنار مملکت پراکنده‌اند و درد مشترک آن جوان سرباز را دارند و به انقضای سن و تجارب‌اندکشان، کنش و هضم مقالات سیاسی و فلسفی را ندارند. بلکه با همان زبان و فریاد دوران خود آشنا باشند و شاید باور نکنید نامه‌های زیادی از این قشر جوان داشتیم که از بیان آن مطلب خوششان آمد. این را به حساب سلیقه نثریات عمومی، از جمله گیله‌ها بگذارید. از لطف شما در مورد سرودن غزلی برای مدیر مسئول هم صمیمانه سپاسگزاریم. مطمئناً عدم چاپ آن را بر ما می‌بخشید. ● محمود رستمی (قائم شهر) - دوست خوب شاعر مازندرانی ما اشعار شما را چند بار و هر بار که دریافت کردیم بدون ترجمه و توضیح بود. برای ارزیابی لازم است ترجمه را نیز ارسال فرمائید و واژه‌های آن را معنی‌نمایید و خوانا بنویسید.

● این عزیزان مطالبی تحت عنوان شعر فرستادند که باید سه چیز را از یاد نبرد: مطالعه و تمرین زیاد، ابتکار و نوآوری، خلاصه‌گویی و زیبا نویسی.

محمد قناعت (بندر انزلی) - دانش حاجی رضایی (بازار جمعه) - یزدان خوشحال شرفشاهی و مهرداد حیدری نژاد (لاهیجان) - کاظم مرادی (تهران) - مهرداد خانی پوربیدرونی (سیاهکل) - سیدهاشم نواده (کلانچای) - مهدی. پ. لنگرودی (لنگرود) - مریم. خ. و آزاده. ج. (فومن) - محمد تقی رجیبی و فریدون شایسته (رشت) و...

● از این عزیزان می‌خواهیم اشعار و داستان‌های فارسی خود را برای دیگر نثریات ادبی چاپ رشت از جمله پیام شمال، هنر و پژوهش، نقش قلم، هانف، خبر و نظر و... یا نثریات تهران ارسال نمایند. گیله‌ها صرفاً به ادبیات بومی گیلماز نمی‌پردازد و انتظار دارد عزیزان شاعر و نویسنده، شعرها و داستان‌های فارسی خود را در دهها و صدها نثری‌های که در کشور چاپ و منتشر می‌شود ارسال نمایند و یکی یکدانه گیله‌ها را به گیلکی بپارند.

اتوش سلیمی (قزوین) - عبدالله ابراهیم زاده - نصرت (رضوانشهر) - ولی دلیری (سیاهکل) - کیوان ملکی (سوادکوه) - سید کاظم رجیبی (تهران) مرتضی پرشاد (اهواز) و...

● این عزیزان نامه‌هایی برای گیله‌ها ارسال داشتند و طی آن پیشنهادها، تقدیرها، گلها و درد دل‌هایشان را برای مجله مورد خواست و اعتمادشان در میان نهادند:

محمود دلیری (رشت) - سیما. پ. (لنگرود) - محمد رضوی زاده و هرمز قاطعیت (تهران) - مجتبی انبی عشری و رمضان عاطفی (کرج) - سیروس باقری (اردبیل) - کامران حقیقت خواه (تبریز) و...

□ ■ □

## نامه‌های رسیده

با پوزش از خوانندگان عزیز و تأخیری که در جواب نامه‌ها حاصل شد، خانم‌ها و آقایان:

● اصغر عبدالحسین زاده چماچایی (رشت) - نامه تأثر بار و وقت برانگیز شما مبنی بر بی‌پناهی عده‌ای از جوانان کم سن و سال که شب‌ها در پیاده روی خیابان‌های شهر می‌خوابند رسید. مطمئناً این امر موجب شرمندگی مسئولان خواهد بود که تولیت امور اجتماعی شهر را به عهده دارند. ما در سرمقاله شماره ۳۴ گیله‌ها یک بار به این معضل اجتماعی تحت عنوان "شوربختان چهار فصل" به تفصیل پرداختیم با این همه باخاطر اهمیت موضوع، انعکاس آن در هفته نامه‌های خبری و اجتماعی گیلان قابل پیگیری مستمر است.

● سیاوش جعفر پور گیلانی (تهران) - رونوشت نامه شما رسید. پیگیری شما در امور مربوط به مصالح اجتماعی و انسانی قابل تقدیر است.

● حسین یوسفی کار سیدانی (قزوین) - داستان درد تکتند از یاد آوری برخی نکات لازم از جمله یادآوری سالگرد درگذشت شاعر نامدار و خوب شمالی محمد زهری. نامه دیگری هم از شما رسید مبنی بر طرح بحثی درباره لجه‌های مختلف گیلکی که انشاءالله بزودی مطرح خواهد شد.

● محسن خدادوست (رودسر) - مقاله بسیار مفصل شما در انتقاد از بر نامه دریاچه (که دولتش سخت مستعجل بود) نشانه‌ای از شدت علاقه شما به مسئله توسعه در گیلان و همچنین حسن اعتمادتان به مجله گیله‌ها دارد. مع الاسف یک نثر به ۳۶ صفحه‌ای که مجبور است میان صفحات محدود خود باز سلیق مختلف جامعه را برتابد و به فاصله دو ماه یک بار هم منتشر می‌شود حریف اینگونه مقالات مفصل نیست.

● علیرضا جعفری (رشت) - پیشنهاد شما بسیار متین است. محلی برای عرضه سوغات فرهنگی گیلان. باور کنید از آرزوهای گیله‌ها و گیلکان است که به آن صورت که تصویر کردید محلی برای عرضه محصولات فرهنگی گیلان داشته باشد ولی فکر سرمایه‌اش را کرده‌اید؟

● بیله آقا زاده مهر (رشت) - در مورد تعطیلی مرکز تحقیقات کشاورزی استان گیلان، دوبار در دو شماره گیله‌ها مطلب چاپ کردیم. ظاهراً گوش شنوایی نیست. در نثریات کشاورزی و هفته نامه‌های استان حتماً پیگیری بفرمائید.

حسن وحدانی کلنگستانی (تهران) - غزل شرفناه شما را خواندیم. مطمئناً به حرمت آن پیر عارف که قدیمی‌ترین شاعر گیلکی زبان است و توانایی‌های زبان معاصر خودمان، در آینده‌ای نه چندان دور و بعد از مطالعات فراوان شعر خوبی را برآیمان خواهید فرستاد.

# گیله‌وا

## درخواست اشتراک ماهنامه گيله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام خانوادگی ..... نام

میزان تحصیلات ..... شغل

خیابان ..... نشانی: شهر

کد پستی ..... شماره ..... تلفن

(از شماره ..... فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت، به نام مدیر مجله یا گيله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

- حق اشتراک داخل کشور ۲۰۰۰ تومان • اروپا ۵۰۰۰ تومان
- آمریکا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۴۰۰۰ تومان

گیله‌وا در قبول آگهی برای مشاغل، مؤسسات و شرکتهایی که دارای نام‌های گیلکی و بومی شمال ایران باشند تخفیف ویژه قابل است.

تلفن ۲۰۹۱۹

سازمان ایرانگردی و جهانگردی  
و دبیرخانه شورای جوانان استان گیلان  
مسابقه سراسری:

# ایران - گیلان

## هدف رونق توریسم

۱۴۷۰ جایزه ارزنده

توزیع پاسخنانه در هزاران واحد پستی و مطبوعاتی

و کتابفروشی‌های معتبر در سراسر کشور

اطلاعات بیشتر در روزنامه همشهری ۲/۳۰ - ۲/۶ - ۳/۱۳

با ارسال پاسخنانه تا ۳/۱۰

دو بار در قرعه‌کشی شرکت نمایید.

### نشر گیلکان

با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور

همزمان با برپایی نخستین جشنواره جای منشور می‌کند

### چای در ایران

پژوهشی مردم‌شناختی

تألیف محمد میر شکرانی

با همکاری زنده یاد سید علی زیباکناری

# چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی



نشر گیلکان منتشر کرد:

# ارمنیان گیلان

تالیف  
دکتر علی فروحی - فرامرز طالبی

اقتصاد و تجارت  
آموزش و پرورش  
هنر و ادبیات

پزشکی و دارو و درمان  
بهنفست مشروطیت و جنگل  
...

یک کتاب مرجع و پایه از اقلیت ارمنی ساکن گیلان  
و نقشی آنان در تاریخ معاصر گیلان

مرکز فروش در تهران، کتابفروشیهای:

آگاه - توس - چشمه - دنیا - رز - روزبهان  
سپهر - طهوری - کتاب بهمن

قابل وصول با پست سفارشی از هر نقطه کشور  
در ازای ارسال ۱۷۵۰ تومان تمبر

آژانس هواپیمائی و جهانگردی

# گیل گشت تورنگ

نماینده فروش بلیط قطارهای  
جمهوری اسلامی ایران

## قطار رجا

نماینده فروش بلیطهای داخلی و خارجی  
با خدمات ویژه ایران ایر  
و کلیه خطوط بین المللی

تورهایی کیش، کبکی  
و کلیه نقاط دنیا

# گیل گشت تورنگ

رشت - بلوار شهید انصاری (جاده انزلی)

بعد از خیابان ارشاد - روبروی بانک ملت

۷۲۳۷۷۲ و ۷۲۳۷۷۳ ☎

دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌ها بهترین هدیه به دوستان و  
آشنایان گیلانی و مازندرانی دور از شمال و خارج از کشور است